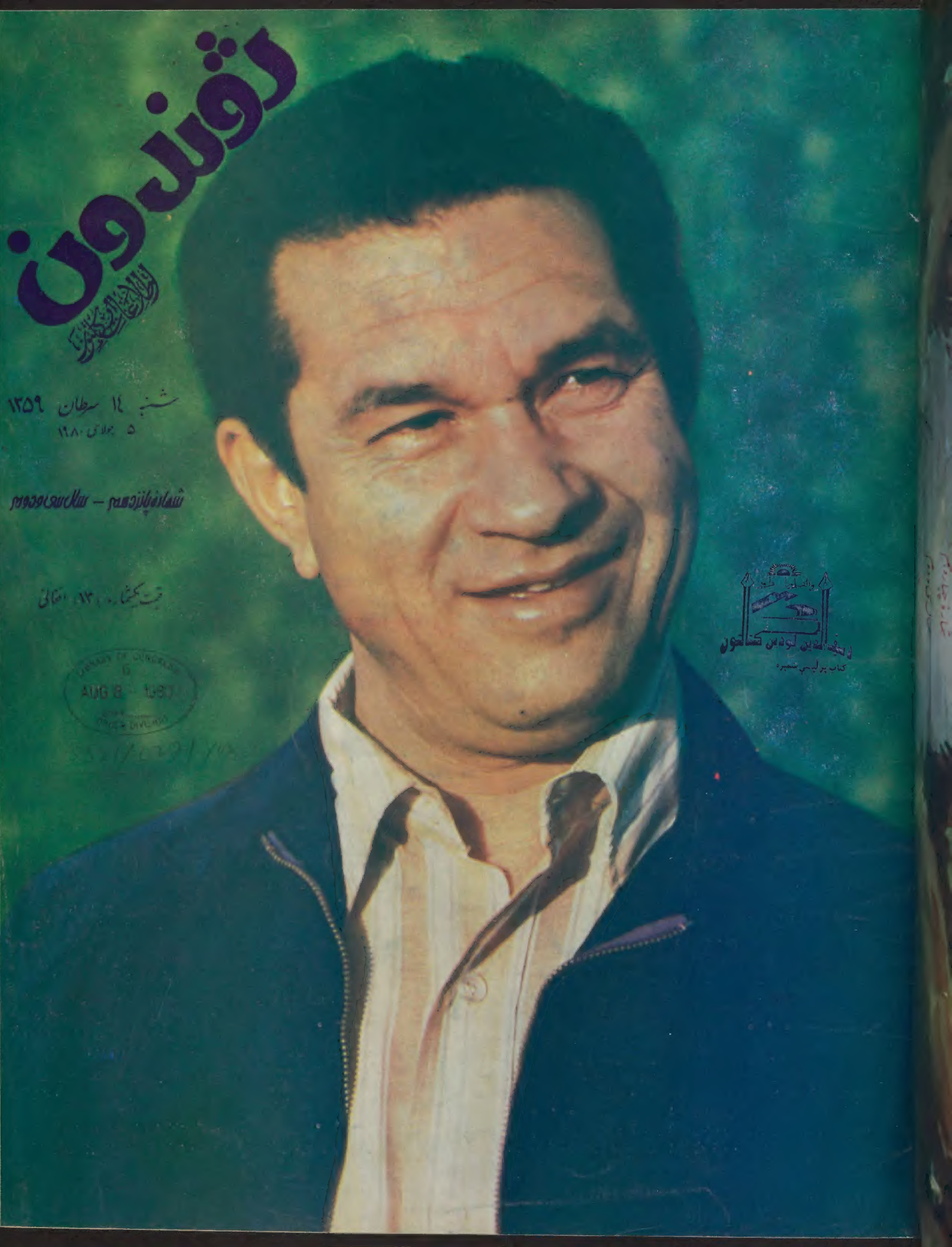


رؤفون

شنبه ۱۲ سرطان ۱۳۵۹
۵ جولای ۱۹۸۰

شماره نازدهم - سال هجدهم

قیمت کتبخانه ۱۳۰۰ افغانی





بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در ضیافتیکه به افتخار علمای و روحانیون ترتیب شده بود با آنها صحبت مینمایند.

به سلسله تخریبات و دهشت افگنی میخواستند
شام ۱۰ سرطان مسجد جامع روضه شریف
را که در قسمت غربی آرامگاه شاه ولایت
حضرت علی کرم الله وجهه قرار دارد بمسجوله
دینامیت به آتش بکشند که خویشخانه این
عمل شنيع و ضد اسلامی عمال امپریالیزم
امریکا به موقع کشف و خنثی گردید.



اقتصاد و قایم مردم هفتته

۱ ممتاز حسن عضو کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای
انقلابی و معاون کمیته دفاع و عدلی کمیته
مرکزی حزب، روز ۱۰ سرطان در راس یک
هیات حزبی و دولتی جمهوری دموکراتیک
افغانستان بدعوت کمیته الهیک اتحاد شوروی
برای شرکت در مراسم برگزاری مسابقات
الهیایی مسکو عازم آن کشور شد.

جلسه اختتامیه کنفرانس روحانیون به
ریاست نظام الدین تهذیب عضو کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو
شورای انقلابی، رئیس ستره محکمه بعد
از ظهر ۹ سرطان در چمنایوم پولی تخریک
بر گزار شد.

سازنده و با عظمت دومین پلینوم کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
اعضای سازمان دموکراتیک زنان ولایت بلخ
روژه سرطان در ادیتوریم تخنیک مزار شریف
تشکیل جلسه داده و در راه تطبیق آن کار و
پیکار انقلابی شانرا ابراز داشتند.

تصدیق نامه های فارغان کورس سیاسی
انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان طی مجلسی
توسط برید جنرال گل آقا عضو کمیته مرکزی
حزب، عضو شورای انقلابی و رئیس عمومی
اعور سیاسی قوای مسلح در اتاق تنویر
سیاسی حزبی شیونگی توزیع گردید.

دشمنان اسلام این جنایتکاران و آدم
کشان حرفی و کما شنگان امپریالیزم جهانی

آنها روی مسائل مربوط به انکشاف بیشتر
مناسبات میان جمهوری دموکراتیک افغانستان
و جمهوری سو سیالیستی چکوسلوواکیا تبادل
افکار نمودند.

عبدالهادی مکمل معین سیاسی وزارت امور
خارجه ساعت سه بعد از ظهر ۱۱ سرطان در
دفتر کارش یا اس. دهبادر جا معین وزارت
امور خارج جمهوری مردم مغلستان ملاقات
تعارفی به عمل آورد.

فعالین حزبی و کادر های سازمان دموکراتیک
ایک جوانان شهر گردیز مرکز ولایت پکتیا
وولوالی های مربوط آن ولایت روز ۱۰ سرطان
در تالار سینمای آن شهر میتنگی دایر کردند

به خاطر ناید و پیشبینی از مصوبات

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان بابایانه بی ارزشمند خویش نخستین
کنفرانس علمای و روحانیون جمهوری دموکراتیک
افغانستان را قبل از ظهر روز ۹ سرطان در
سلامخانه ارگ افتتاح نمودند.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
ایک افغانستان طی ضیافت چاشتی که به افتخار
علمای و روحانیون کشور در قصر نمبر یک
ارگ ترتیب گردیده بود شرکت کرده و در
فضای نهایت خوشنماهی و صمیمانه با آنها صحبت
کردند.

عبد المجید سر بلند وزیر اطلاعات و کلتور
روز ۹ سرطان بابایوسلاو خنیویک مذاکره کرد.

د گرانو عالما نو او رو حا نیو نو له پاره په کله ددغو مقدسو مکلفیتونو ترسره کول ساده او عادی او لازم وی . خو کله ښایی د ستونزو ، سختیو او بېرونو له زغملو سره وی ځکه دشمن ابلېس او طاغوتي شیطان هره شېبه د انسان پر خلاف د انسان له پاره په سنگر کی ناست دی چی هغه یعنی انسان ښکېرغی ته له رسیدو څو څو څو څو څو ته له رسیدو او هغه شی ته له رسیدو څخه منع کړی چی د لوی خدای د خو ښی وړدی .

«پیرک کارمل»

دربین شماره

شنبه ۱۴ سرطان ۱۳۵۹ ، ۵می ۱۹۸۰

دبری او انقلابی پیوستون عصر

زمونږ پیرۍ د حق او باطل او دارتجاع او ارتقا تر منځ د مبارزې پیرۍ ده . زمونږ د زیارایستونکو ، کارگرانو، پزگرانو او روښانفکرانو د پراخو مبارزو عصر دی، چی د مبارزې د هر یو له جغ نه خلاصون اود اجتماعی او ملی ستم نه یی درغیدو په خاطر کوی .

او داسی عصر دی چی دنړۍ لدی گوټ نه تر هغه گوټه پوری امپریالیزم له خپلو ټولو ټکیو او پرگيو او دخپل ټول وحشیوټوب سره سره له پرله پسې ماتوسره مخامخ دی او کلک گوزارونه خوری . دنړی د زیار - ایستونکو میلیونې پرگنې او په تیره ښا داسیا، افریقا اولاتینی امریکا د زیارایستونکو خلک سوگند خواره او قسمی دشمنانو نه په پرله پسې ماتی ورکوی او پدی کی دی چی د انسان او انسانیت ، آزادی او هوساینی دشمنان، ترستم لاندی خلکو دشمنان له منځه یوسی او خسوړی . امپریالیزم ، نړیوال او وینی خپلونکی امپریالیزم له ښو وغورځوی او دوهغه نوکر صفته مدافعین یی په ویرکی

کښیوی او ساندی یی وواپی .

همدا اوس اوس نړیوال امپریالیزم سره له خپلو متحدینو او مرئیانو له آسیا، نیولی بیا د افریقا تر ټاگولو پوری او بالاخر د ټول جهان په مقیاس کی له پرله پسې ماتو سره مخامخ دی . او ټول بشریت ددی شاهد دی چی څنگه نړیوال امپریالیزم اوبه هغه پوری تړلی فاشیستی او وینی خپلونکی رژیمونه یو په بل پسې ماتی خوری او دورکاوې او مرگ کندی ته رغی او دهغوی اهریمنی قدرت ته خاتمه ورکول کیږی .

که څه هم چی له ډیری موئی راپدیخوا نړیواله ارتجاع اوبه سرکی یی د امریکی امپریالیزم او صدراکتر پرله پسې هلی ځلی کوی چی دین المللی حسنه او ښو روابطو خنډوگرځی او د ترقی غوښتونکو او سوله یالونکو هیوانو ترمنځ د همکارۍ او دوستی نیکه او انسانی فضا زهرجنه کړی او په دروغو او شیطانت سره دغه ښه فضا ولری اوبه سوله سره دگار ژوند پر سیاست باندی ملنډی ووهی خو ددی په عکس دنړی سوله

پالونکی او ترقی غوښتونکی هیوانونه پر له پسې داسی پراخی هلی ځلی کسوی چی دکرکیج کولو لپاره په زړه پوری او گټور اقدامات وکړی او د بشریت د بریالیتوب او ښه ژوند او سوکالۍ په لور په پیگیری او همیشنیو مبارزو لاس پوری کوی .

دهمدی انسانی غوښتنی په کتنه و چی د ۱۳۵۹ کال د سرطان په ۴ نیټه (۱۹۸۰ د جون ۲۵) د افغانستان له انقلاب سره د پیوستون پر تمینه غوښته په کابل کی وشوه او بین المللی پیوستون یوځل بیا د نړیوال انقلاب سره ونډول شو او د افغانستان پر ضد یسی دنړی خپلونکی امپریالیزم او د سوسی دارتجاع تیری او لاس وهنی محکومې کړی .

دغی بین المللی غونډی یوځل بیا ثابتته کړه چی د لاور انقلاب یو ضد امپریالیستی، ضد فېوډالی انقلاب دی او د افغانستان د زیارایستونکی ویشنی مدافع بلل کیږی او کولی شی چی خپل اساسی هدفونه په عمل کی تطبیق کړی او د افغانستان دخلکو په پاتی په ۴۲ مخ کی

تاریخ و مر دم هر گز به ظالمان رحم نه خواهد کرد

تاریخ پیکار و مبارزه بر حق زحمتکاران در پهنای وسیع زمانه های طی شده همه گواه بر آنست که حقوقی پیروز شد نیست و این های تیره و نار دشت و وحشت هرگز جلو در خشخاش آفتاب حقیقت را برای همیشه گرفته نمی تواند . ازینرو به روایت تاریخ فقط و فقط یاران راستین حقیقت و دوستداران آرامش و سعادت مردم ، مشعلداران ترقی و تعالی جوامع بشری اند ، که نقش ارزنده ای را در مراحل مختلف زندگی ایفا نموده و به اساس تمهیدات خویش عمل می نمایند و پیروز می شوند . در افغانستان انقلابی نیز مانند دیگر نقاط جامعه بشری طبق قانونمندی های رشد تکامل جامعه ، آنهایی نام نیک کمایی نموده و با سر بلندی افتخار زندگی نموده اند ، که بروحیه و اساس واقعیت ها و حقایق زندگی اجتماعی تمهید مسیره اند و همانطور عمل نموده اند . تاریخ بر از فراز و نشیب افغانستان شاهد

زنده این ادعا ست که جباران و ستمگران سیا هکاران وید کاران هر گز به مرام شوم شان نمیرسند و جز سرافکندگی و روی سیاهی چیزی را نصیب نشوند . انقلاب شکوهمند نور و پروسه تکامل آن بعد از هر حله دوم انقلاب نور که از نگاه زمانی مدت محکودی را در بر می گیرد . اما آندرا آموزنده و حیاتی است که انسان های شریف و انقلابی این وطن در آینه آن می توانند به چشم سر مشاهده کنند که دغلبه زان و استفاده جویان و آنتیاییکه بر خلاف حق و حقیقت به آزار مردمان پر داختند چه شدند، سی نوشت امین سفاک و باند جنایتکارش به کجا کشانیده شد . سخن روشن است که کسی به عوامفریبی و دروغسازي به پردازد و مقصد فریب مردم را داشته باشد ، تاریخ و مردم هر گز بر وی رحم نکرده آخر الامر به ناله دادن تاریخ دفن می گردد . آنچه بعد از مرحله توین انقلاب نور بابی

جستگی به اثبات رسید ، بر خورد صادقانه حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان است که کام به کام قاصله های راکه باند سفاک امین بوجود آورده بود از میان بر داشته می شود . حزب ، دولت و مردم در یک سنگر علیه دشمنان واقعی و شناخته شده افغانستان قرار می گیرند و شجاعانه مبارزه علیه ارتجاع سیاه وید کار و باداران امپریالیستی شانرا به پیش می برند و باکی ندارند که در راه حق و حقیقت جان های عزیزشان را فدا کنند . بهترین مظهر همبستگی مردم با حزب و دولت بعد از هر حله توین انقلاب نور اینست که اقشار مختلف و طبقات زحمتکش کشور ، علمادرو جانیون ، روشنفکران و کسبه کاران به حقانیت گفتار و کردار دولت پی برده و صادقانه و صمیمانه از هر گم های دولت خویش تائید و پشتیبانی می نمایند .

بقیه در صفحه ۴۲

دست اوزبان امپریالیزم از کشور ما کوتاه !

نامه سرگشاده زنان افغانستان به مارگریت تاچر .

سلسله گفت و شنود های ژونسلون در میز گرد .

داستاد محمد عمر به یاد .

اشک در چشم مره همیشه خندان .

در پاره ماهیت تاریخ .

یادداشتهایی پیرامون تیاتر اطفال ...

روی جلد :

حمید جلیا کمیدین معروف تیاتر کشور .

کشور

از پیروزی هر حله نوین و نجات بخشی انقلاب نور اینک شش ماه می گذرد و طی این مدت کوتاه کشور ما تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کار و یکبار انقلابی کلیه نیروهای ملی، مترقی و دموکراتیک به تحولات مثبت و دموکراتیک نایل آمده است. در قدم اول باید به صراحت اذعان داشت که خود خیزش ۶ جلی ۵۸ بر سر نوشت کشور، انقلاب و مردم اهمیت عظیم تاریخی دارد چه در اثر این قیام ظفر مند که به اودادهی مردم قهرمان افغانستان و پیروزی رسید انقلاب و مردم مارا از پهلوی ورطه تباهی نجات داده و به راه اصولی و درست رهنمائی کرد که می توان بحق آنرا مرحلهی نجات مردم و انقلاب نامید.

ولی همانطور که خیزش شش جلی بمطابق تیغ بران گردن همه جا سو سان و وطن فروشان را برید رشته ی امید ارتجاع و امیر

زنان دزمجو و قهرمان ما فریادمی زنند:

دست و ز بان امیر یالیزم از کشور ما که تاه!

الف- میم

یالیزم جهانی در راس امپریا لیزم جهانخواه امریکا را نیز قطع کرد زیرا بعد از پیروزی انقلاب ظفر مند نور که در اثر آن قدرت حاکمه از مرتجعین در باری، فیودالهای بزرگ، کمپرا دیوان فلیسید، بیرو کرانان مرتجع و غیره عناصر مفت خوار به مردم افغانستان و به نمایندگی آنها به حزب طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان افغانستان یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتقال نمود.

امپریالیسم جهانی و در راس امپریالیسم امریکا با کمک مرتجعین داخلی سخت در کاپو افتاد تا انقلاب را در لطفه از بین ببرد همان بود که در پهلوی سایر توطئه ها و دسائیس جاسوس نامدار خود حفیظ الله امین امین دشمن الله و امین را مامور تخریب و توطئه در درون حزب و دولت نمود و این جا سوس کینه کار و حمله به بگوش سی، آرای خیلی مزدورانه و معیانه اعمالی را مرتکب شد که در اثر آن نه تنها مردم بلا کشیده

مسئولیت دروغ هایی را که دستگا ههای رسانه های جمعی امیر یا لیستی هر روز زمره می کنند، خطاب به نمایندگان پارلمان انگلیس ارائه نمود. میر من تاجر بحیثیت زن سیاستمدار نباید با مردم ماکه شناخت سابق با مهابت استعمار و امپریا لیزم دارند چنین تو همین آمیز بر خورد نماید زیرا مطابق ضرب المثل مردم ما که می گو یسد « آفتاب را نمی شود بانو انگشت پنهان کرد» اظهارات خلاف واقعیت و در عین حال تو همین آمیز (بخصوص در مورد زنان افغانستان) ایشان نیز نمی تواند حقایق انقلاب افغانستان را پوشیده سازد.

استعمار و امیر یا لیزم انگلیس این نخستین بار نیست که با سر نوشت کشور ما بازی کرده است کمی به عقب بر می گردیم سال های ۱۸۴۰ و دهی قبل از آن را از نظر می گذاریم آوانیکه گزوم استعمار انگلستان مردم شریف و صلحجوی هندوستان را گزیده و تحت استعمار خویش پر آورده یو و با لیش چنگ خویش در کنار سرحدات افغانستان استاده بود و پلان گزیدن مردم افغان را در سر می پروراند نید هیچوقت از حافظه تاریخ فراموش نمی شود. استعمار انگریز در آو وقت خطری را که شیر مردان افغانستان متوجه گنج پر بهای هندوستان (متصرفه ی انگلیس) می ساخت در نظر داشتند و لی این استعمار محیل بسیار با جو نمرده در

آتوقت نیز اؤدر تبلیغات دود غین پیش آمد کرد یعنی در قدم اول توسط جا سو مان و غلامان خود در بین اقوام مختلف افغانستان تخم نفاق و خاله جنگی را کشت نمود و چون میدا نست که در میدان جنگ و مبارزه بمقابل افغانان استاده نمی تواند بشکل بسیار بیشرمانه مردم ما را توسط تبلیغات دروغ غین جاهل! دروغگو!! و دیگر صذات شیع یاد نمود، استعمار می خواست با این سیاست خود فضایل و افتخارات تاریخی مردم مارا زایل! سازد ولی شمشیر و غیره و وطن پرستی مردم غیور ما همه آن دروغ ها را در عمل خنثی نمودند. ولی بکمال تاسف باید گفت که با وجود آن بر خورد های تو همین آمیز و نور از کرامت انسانی و با وجود آنکه مشقت محکم مردم دهان و دندان دشمن را شکست ولی تو گران و دست نشاندگان انگلیس چون امیر عبد الرحمن و غیره بار دیگر آغوش خود را برای بد یوالی

نما یند گان استعمار باز کرد و این امیر خائن در سال ۱۸۷۹ آوانیکه مردم افغانستان در اوج احساسات علیه انگلیس اشغالگر می جنگید ند و آماده بودند تا بهترین درس تاریخی را به او بدهند آنها یعنی انگلیس ها را در آغوش گرفت و از خشم خلق نجات شان داد و استعمار محیل انگریز یکبار دیگر در وجود امیر عبد الرحمن، امیر حبیب الله و غیره بر سر نوشت مردم کشور ما حاکم شد ولی همه نطو ریکه می دانیم یکبار دیگر مردم وطن پرست افغانستان در سال ۱۹۱۹ بصورت قاطع علیه استعمار انگریز مردانه شوری زدند و درس دیگری هم برایشان دادند. آیا خاتم تا چر فراموش کرده اند که حالا هم همان مردم مخاطب شان است و باخاله در امور داخلی کشور خود را و لو بسیار ماهرانه و حتی در لفظ باشد نمی پذیرند؟ خاتم صدر اعظم باید بدانند که اگر در گذشته ها بخصوص قرن ۱۹ و اوایل قرن بیست استعمار و دشمنان مردم مامی توانست با تبلیغات و فریب و خدعه نفاق لیا ندانند و حکومت کنند حالا دیگر این امید شان خواب و خیال و جنون است زیرا مردم افغانستان در پهلوی تجاری که از زهر های شیرین استعمار و امپریالیسم اندوخته اند، امروز خود سر نوشت ساز کشور خود هستند. انقلاب نور و بخصوص هر حلهی نو بسن و تکاملی آن که همه امید های واهی حکمران وائی را نزد مرتجعین و امیر یا لیست ها از بین برده است یا نفاقی ها و دروغ پراگنی های دشمنان خنثی پذیر نمی شود و کاروان انقلاب با بر خور داری از عمل یا فعل و با نفوی مردم سر بلند و با شکوه به پیش می رود و خس و خاشاک را از راه خود دور می کند باز هم در قبال اظهارات خاتم عار حریت تاجرسوایی بهمان میاید: خاتم محترم شما که در زمان سلطه ی جهنمی حفیظ الله امین هم در کرسی صدارت تشریف داشتند و عمری را در پارلمان و سیاست بازی گذرانده اید. چرا در آن زمان ها چنین تبلیغاتی را براه نمی انداختید آیا مردم کشور ما و بخصوص زنان و اطفال در کشور مادر تحت سلطه ی رژیم های دست نشاندگی آل بجی چه نوع زندگی داشتند، آیا استبداد سلطنتی در کشور ما یبدا د نمی کرد؟ آیا طفل این سر زمین چون گل های خود رو تشنگنه بربر نمی شد؟

آیا همه مردم ما در کمال بیجا دگی زیرمت نمی نمودند (به استثنای دوستان خود شما)؟ چرا در آتوقت صدای اعتراض نان بلند نمی شده پر واضح است در آتوقت منافع شما با منافع کمانی که اسباب پیچا رگی مردم ما را فراهم می نمودند منطبق بود.

در همین اواخر قبل از خیزش ظفر مند ۱۳۶۸ یعنی در زمان تسلط امین سفاک کجا بودید؟ چرا خان موش بودید که آن سفاک بی نظیر تاریخ کشور ما را برای مردم ما به جهنم سوزان تبدیل نموده بود، مردم ما اعم از زنان، طفلان، بیرو جوان رادسته دسته به کشتار گاه ها می فرستان، آزادی خواهان و وطن پرستان، روحانیون، روحانیون، شنفکران، کارگران، دهقانان اهل کسبه و دیگر طبقات زحمتکش و دموکراتیک را به جیه در صفحه ۳۹

حقایق را درباره افغانستان تحریف و از آن بهره برداری سیاسی مینمایند

*نامه سرگشاده نمایندگان زنان قهرمان افغانستان به تاجر

گردان معصوم را کشیده انگشتان شانرا می برند - شما چرا در این جنایات ضد انسانی خاموش میمانید؟ شاید این سکوت بخاطر آن باشد که خاطره اطفال بیگناه، معیوبین و کشته شدگان شهر اولتر در شما نا راحتی و جدائی ایجاد میکند -
خانم صدر اعظم!

شما خوب آگاهید که در کشور ما مواد منفجره انگلیسی، پل ها، سیم های برق، شبکه های آبیاری، ساختمان ها، پند و انهار را بخاطر محروم ساختن مردم افغانستان از برق، آب و مواد غذایی از بین می برند گلوله های تفنگهای انگلیسی، اطفال، شوهران و پرا دران ما را به شهادت می رسانند - شما با وجود این شواهد آشکار و اسناد رد نا شدنی پیوسته به میمن و دوستان واقعی ما و مردم ما اتهام می بندید -

ما آماده ایم تا به تمام عوَسات و کمیسیون های بی غرض و بیطرف بین المللی مواد منفجره انگلیسی سلاح ها و پوند های انگلیسی را که به وسیله آنها ضد انسانی ترین و وحشی ترین اعمال در میمن و سر زمین بلا کشیده ما پیاده میشود نمایش دهیم - شما نقش مدافع دشمنان سوگند خورده وطن ما را که میخواهند مردم مادر فقر و بد بختی و محرومیت چون گذشته های تاریک به سر برند بازی می کنید -

ما تاریخ را بخاطر داریم پدران و اجداد ما به خاطر استقلال و آزادی میمن مایلیم استعمار گران انگلیسی مردانه وار مبارزه کردند و پیروز شدند واضح است که اراده مردم ما همان طور بود - امروز شوهران، اطفال و برادران، سلاح بدست از میمن و سرزمین پدران خویش در برابر تجاوزات نیرو های ارتجاعی، اجبران امر یالیزم و عظمت طلبان چین دفاع می نمایند - ما پیروز می شویم - زیرا اراده مردم ما همیشه است -

این مکتوب سرگشاده توسط نوذ نفر از زنان افغانستان امضاء شده است که در آن جمله، الاهیته راتب فدو پوری سیاسی، عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وزیر تعلیم و تربیه، محترمه ثریا رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغان

نستان سید بی بی نقی، غریزه انوری، گل غوثی طریزی، گبرا نور زایی، دکستورس محمود، راحله راسخ خرمی، گبرامظفری، ماریا، شفیقه احراری، محترمه روح افزا شایان، نجیبه حیدر، معصومه، ظاهره دردمل، جمیله آصفی ملالی، داکتر جمیله دفتری، سارا منصوری، دوکتورس صابره، زینب، فوزیه، زلیخا فخری، شامل است -

دقیق و مسوولانه جوابگوی اعمال آنها در برابر جهانیان و مردمان سراسر دنیا باشد - متأسفانه گفته های شما با صدا های چایان و دشمنان سوگند خورده مردم زحمتکش افغانستان در آمیخت -

بر کشور ما سیلی از دروغ ها و تهمت ها سرازیر شد ولی واقعیت ها ما را طوری پرورش و آموزش داده است که راست و بدستی از دروغ تشخیص دهیم واقعیت و راستی همیشه از آن اکثریت توده های مردم و در نایب آنهاست -

توده های عظیم مردم ما با آغوش باز و قلب پر از محبت از انقلاب شکوهمند نور و مرحله نوین آن یعنی مرحله نجات انقلاب و مردم و دست آورد های آن که عمیقاً ملی و دموکراتیک بوده و مطابق به دین مقدس اسلام و عنعنات مردم ماست استقبال پر شور نموده و در موضع دفاع و پشتیبانی از آنها قرار دارند -

مادر مدت زمانی کوتاه غمخواری و مساعدت های مادی و معنوی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را به منظور بهبود سطح زندگی خانواده ها احساس کرده اقتصاد راسخ حاصل نموده ایم که دولت مردمی ما سعی می نماید تا شرایط مطمئن حمایت از حقوق

این جنایت کاران و رهبران بخاطر این که مردم را در ترس و وحشت دائمی نگه داشته باشند شاگردان مکتب را بوسیله گساز زهر آگین معصوم می سازند - چشمان شاه

کابل ۴ سرطان (ب) :
میرمن مارگریت تاجر صدر اعظم بریتانیا اخیراً در پارلمان آن کشور سخنرانی نموده و در جواب سوال نمایندگان پارلمان سعی کرد تا وضع تاریکی را در افغانستان تصویر کند که شنیدن چنین مطالبی از یک زن آنهم رهبر حکومت بریتانیا تعجب آور است -
بریتانیا در زمانی که مردم واقعاً از محکومیت هارنج میبردند تنها خموش ماند بلکه مستقیماً در این محکومیت ها سهم داشت - اما بعد از پیروزی انقلاب ثور خاصاً مرحله نوین تکامل آن که برای مردم غنابدیده ما آزادی های فراوان به ارمغان آورد رهبران کشورهای امپریالیستی تلاش دارند تا حقایق را در افغانستان تحریف و از آن بهره برداری سیاسی نمایند -

نمایندگان زنان قهرمان افغانستان اخیراً در یک گرد هم آیی که در سازمان دموکراتیک زنان افغانستان تشکیل شد این اظهارات نادرست صدر اعظم بریتانیا را در ارتباط به افغانستان قاطعانه رد نموده و نامه سرگشاده عنوانی مارگریت تاجر را تصویب نمودند - که متن نامه چنین است :

میرمن مارگریت تاجر!

نمایندگی از زنان افغانستان به شما خاطر نشان می سازیم که اظهارات اخیر شما در مورد میمن عزیز ما احساسات و تفرستی و مذهبی شرف و افتخار ملی ما را عمیقاً اهانت نموده است اظهارات زعمای دولتی باید بطور

سلسله گفت و شنود ها و نشست های انتصابی ژوندون در میزگرد

مسایل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در این دور سخن :

- ۱- محمد شفیع عظیمی مربی شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان .
- ۲- غلام سخی غیرت رئیس تهیه مسکن .
- ۳- دیپلوم انجنیر عبد الستار وریا رئیس آبرسانی وکانا لیزا - سیون .
- ۴- دیپلوم انجنیر داود سروش رئیس پروژه سازی «شاروالی کابل» .
- ۵- دکتر عبد الواسع بشر یار شهر ساز و مهندس انستیتوت پروژه های شهری و تعمیراتی .
- ۶- حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی .
- ۷- محترمه حمیده مدیر لیسه عالی ملالی .
- ۸- لیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالی .
- ۹- کریم پرو دیوسر مجله تلویزیونی .
- ۱۰- سید عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون .
- ۱۱- میراگل مدیر ناحیه نزده شاروالی کابل .
- ۱۲- بازمحمد فاضل مدیر ناحیه ۲ شاروالی کابل شرکت داشتند .

* نامشکل بیکاری و مهاجرت های ناشی از بیکاری حل نگردد - مشکل کمبود مسکن نیز حل نمیگردد .

* اگر موسسات بتوانند موجب جلب اعتماد مردم گردند - همه خانواده های معتمد پروژه های تهیه مسکن و تامین خدمات اجتماعی شهری را با کمک های مادی و معنوی خود مورد حمایت قرار میدهند .

* باید هرچه زودتر اتحادیه شاروالی های افغانستان تاسیس گردد و در سطح ملی و بین المللی به تبادل تجارب بپردازد و زمینه جلب امداد بین المللی و اتحادیه های شاروالی های دیگر کشور ها را برای تطبیق پروژه های شاروالی های کشور فراهم آورد .

در آن در نظر گرفته نشود و در مقابل در کارته های مدون شهر که فقط سرمایه داران میتوانند در آن ساکن باشند تمام این امکانات فراهم آید .

ما نباید با پیروی از طرح های ایدئولوژیک ها چنین زمینه هایی را به وجود آوریم که جامعه از نظر محلات مسکونی به دو گروه غنی و فقیر تقسیم شوند طرح ها و پروژه های تعمیراتی و ساختمانی باید بر اساس نیازمندی های عمده تهیه شوند و نه بر اساس تفکیک طبقاتی که با تاسف تاکنون چنین بوده و اکنون هم تلاش هایی برای دوام آن صورت میگیرد .

موضوع دوم این است که راستی ما با ایجاد چه شرایطی خواهیم توانست حد اقل امکانات بهبود مسکن را برای بیش از هشتاد هزار خانواده بی سرپناه شهر کابل که هر روز بر تعداد آن افزایش به عمل می آید و ده ها هزار خانواده بی منزل رهاشی ولایات و روستا ها - فراهم آوریم ؟

بسیار تا از روی آن خانه های ارزان و در عین حال مستحکم و صحتی آباد شده بتواند . به همین ترتیب اتحادیه های کارگری و دهقانی کوپراتیف ها و صندوق های تعاونی و سازمان های اجتماعی هر یک میتوانند در زمینه اقداماتی مشابه داشته باشند و در تهیه مسکن و به وجود آوردی شرایط سهل برای آن سهم بگیرند .

سخی غیرت :

من نظرات اصلاحی ام را در دو بخش پیشکش میفایم - یک اینکه در طرح پروژه های اساسی و عمده دراز مدت نباید مساند گذشته این روحیه وجود داشته باشد که همانگونه که جامعه شکل طبقاتی دارد باید طرح های ساختمانی هم طبقاتی باشد ، به این معنی که گروه ها و اقشار از نظر اقتصادی در سطح پایین خانه های ارزان قیمت داشته باشند خانه هایشان دور از شهر واقع گردد - تسهیلات و خدمات اجتماعی مانند آب ، برق ، اسفالت ، مکتب ، تاسیسات صحتی و ورزشی

کمبود منزل رهاشی
یک دشواری در
سطح ملی

دكتور بشريار :

پيش از ارائه نظرات اصلاحی خود پيرامون طرق عاجل رفع پرابلم مسكن نكته‌ی رايان

آوردی ميكنم به رفیق گوينده قبلی که ما نمیتوانیم قیمت مواد ساختمانی را تثبیت کنیم، ثابت نگه داریم و از صعود آن جلوگیری کنیم مگر اینکه بتوانیم حجم تولید را به وسیله دستگاه های تولیدی بلند ببریم چه هر قدر که پیمانۀ تولید بلند رود به همان اندازه نرخ ها پایین می آید . و رقابت آزاد سالم را در عرضه مواد به وجود می آورد که خود عاملی است در جلوگیری از بلند رفتن نرخها .

در مورد رفع پرابلم مسكن من ميگويم كه اين پرابلم حل نميگردد مگر اينكه صرف آنرا در محدوده كابل به مطالعه بياورده و يك پلان علما تنظيم شده افغانستان شمول برای آن نداشته باشيم - برای رفع اين دشواری

باید طرح های پروژه های تعمیراتی تمام نقاط کشور مطالعه گردد - باید جلوگیری از

های ناشی از بیکاری و به دنبال کارایی برای افراد گرفته شود - باید در دهات و شهر ها برای مردم کار تهیه شود - باید شاروایی های ولایات بکوشند ساحه خدمات اجتماعی

را در نقاط نوساز و شرایط بهبود مسکونی را در نقاط کهنه ساز شهر ها در نظر داشته باشند .

در شهر کابل که این دشواری پهنای

بیشتری یافته است شاروایی کابل نباید به

تخریب نقاط کهنه ساز شهر دست بزند - مگر اینکه قبلاً زمینه تطبیق پروژه نـاـزـه مسکونی با تامین تمام خدمات اجتماعی آن

در نظر گرفته شده و فراهم آمده باشد ، همچنین شاروایی با اشتراك معاشی ارگانهای

خدمات اجتماعی دیگر باید به صورت عاجل پروژه بهبود مسكن در كارتۀ هئای موجود شهر كابل را روی دست گیرد و آنرا به عمل آورد .

تولیدات تعمیراتی بلند منزل باید توسعه

داده شود و از انكشاف شهر به صورت منازل

يك منزله تاجای ممكن جلوگیری گردد و در همین شمار ارگان های دولتی باید بکوشند

در قدم اول برای مستحقان درجه اول و ماموران بی خانه ویی بضاعت شرایط تهیه سر پناه

باشرايط سهل و كوپراتیفي تهیه گردد .

باهمه این ها که بر شمرديم باید بپذیریم

که مشکل مسكن چیزی نیست که به زودی و در جریان يكسال و دو سال و تطبیق يك

پروژه ، و دو پروژه حل گردد - این دشواری

باید به صورت مرحلوی از میان برداشته شود و در رفع آن تمام دستگاه های دولتی ، تمام

موسسات و تمام مردم سهم بگیرند و اقدام کنند .

لطفاً ورق بزنید
صفحه ۷

فعلی بزرگتر ساخته شود حجم مصارف تعمیراتی بلند میروند و اگر كوچك تر سايـز آن در نظر گرفته شود از استحکام خانه میکاهد .

برای امور تهیه خشت گسه به صورت نمونه ذکر میگردد ماهمین اکنون نمیتوانیم خاک کدکام قسمت شهر برای خشت مناسب است و یا نیست - باید در این زمینه ها مطالعه صورت گیرد - فعالیت های شخصی تولیداتی مواد ساختمانی از خشت تا رنگ و سنگ و سمنت به درستی رهبری و رهنامایی گردد - سايـز ها به اندازه های فنی تعیین واستندرد گردد تا با جلوگیری از پراگندگی ها و جلوگیری از عدم موازنه فنی و اصولی در تهیه مواد تعمیراتی بتوانیم شرایط تهیه خانه های بهتر را با قیمت ارزان تر برای مردم فراهم آوریم .

استفاده کنند به گونه ای که این نـورـم ها حجم مصارف تعمیر خانه را پایین آورده و شرایط صحتی و استحکام را بیشتر برآورده سازد ، این مامول زیر شعار **خانه بهتر با مخارج کمتر** برآمده میتواند .

چون مهاجرت يك دليل اساسی مشکل كمبود مسكن به شمار می آید باید علت های آن به درستی تحقیق گردد و زمینه های ازمیان برداشته شود .

يكی از راه های بسیار سودمند در رفع ویاكـم ساختن حجم مشکل كمبود مسكن استفاده از قرضه های تعمیراتی بانك رهـنی و تعمیراتی است ، مشروط به اینکه شرایط قرضه دهی این بانك سهل گردد . در گذشته این بانك قرضه های را بر اساس تضمین خانه و یا زمین به مشتری

به نظر من در قدم اول شاروایی باید فقط زمانی زمین تعمیراتی به مردم توزیع کند که پیش از آن یـاـحـد اقل همزمان با آن تسهیلات و خدمات اجتماعی آب، برق، سرك، مكـتـبـ و نیازمندی های صحتی- ورزشی و غیره در آن در نظر گرفته شده باشد و هر گز اجازه ندهد بازهم خانه ها به آبادی کشیده شوند بی آنکه از تامین خدمات اجتماعی در آن صحتی باشد ، و بازهم شاروایی که زمینه تطبیق پروژه های تعمیراتی تازه را با دـونـظر داشت تمام نیازمندی های آن فراهم نمی آورد هرگز نقاطی از شهر و محلات کهنه ساز را که در شمار ذخایر مسکونی مابه شمار می آیند به تخریب نگیرد و بر تعداد بی سر پناهان شهر نیفزاید - در پهلوی همه این ها باید به بهبود مسكن توجه جدی ، فوری و متداوم صورت گیرد همین اکنون در



گوشه‌ی از میز گرد ژولون که پیراهون مشکلات مسكن، روی آن بحث و مذاكره صورت گرفت .

مدیر ناحیه دوم شاروایی :

به تأیید گفته های رئیس کوپراتیف تهیه مسكن یادآور ميشوم كه در پهلوی به وجود آوزی يك نـورـم معين ترامور تولیداتی مواد تعمیراتی باید نـورـم های برای قیمت گذاری این مواد هم وجود داشته باشد .

همین اکنون هريك از مواد تعمیراتی از این گوشه تا آن گوشه شهر و از این فصل تا فصل دیگران قیمت جداگانه و متفاوت دارند شاروایی قیمت گذاری برای این مواد ندارد

و نحوه عرضه و مقدار قیمت كاملاً بستگی دارد به انصاف فروشنده که چنین وضعی طبیعی است موجب سرگردانی نیازمندان شده و هم حجم مصارف را تا اندازه زیاد بلند میبرد .

میرداخت و اکنون کوپراتیف تهیه مسكن حاضر است تضمین مشتریان را خود عهده دار گردند به این شكل كه بانك قرضه ها را به حساب کوپراتیف بپردازد تا خانه های مسکونی واجد شرایط صحتی و مدنی بسرای مشتریان استفاده کنند از این قرضه ها تهیه گردد وبعد شرایط استرداد پول بانك نیز به گونه ای تنظیم گردد كه با مقدار عاید و توانایی پرداخت مشتری توازن داشته باشد .

و آخرین پیشنهاد من در این زمینه این است كه در تهیه مواد ساختمانی بایدانـسـجام واستندرد به وجود آید، این موضوع ارزش خاصی در امور تعمیراتی دارد - من در این زمینه فقط امور خشت مالی را مثال می آورم همین خشت ظاهراً بی اهمیت اگر 'نـورـم' اندازه

شهر كابل بیش از پنجمصد هزار نفر در بدترین شرایط مسكن از نظر دور بودن از تسهیلات و خدمات اجتماعی زندگی دارند .

انداوت، موسسات و ذخایره های خـسـدهـات اجتماعی باید به كمك خود مردم، چنانكه اداره برق در یکی از محلات شهر اقدام کرد به تامین خدمات اجتماعی بپردازد تا وضع زندگی این مردم بهبود یابد و حداقل آب، برق و سرك داشته باشند من اطمینان

دارم در این زمینه اگر اعتماد مردم جلب گردد پروژه های دولتی را هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی مورد حمایت قرار میدهند از سوی دیگر ماموران فنی شاروایی باید نـورـم های ساده ساختمانی را به وجود آورند که مردم در امور ساختمانی شخصی از آن

میکنم و این عمل را گامی میدانم نه تنها در راه دفع بربایم ممکن در افغانستان موندنی های فراوان خواهد داشت بلکه دراز میان برداشتن بربایم های دیگر شهری نیز کمک فراوان میکند .

راحله واسخ خرمی :

اگر اعضای محترم اشتراك كننده در این جمل که به خواست عددها خانواده و هزاران تن از خوانندگان ژوندون به طرح آمد سخن نگفته و نظری به میان آمده در زمینه مسود بحث نداشته باشند باسپاس تو باره از هر يك شان به سبب پذیرش دعوت ژوندون و شرکت شان در این گردهم آیی از محترم

عزيز الله مرموز :

د و این سلسله گفتار ها يك مورد د و چگونگی نحوه فعالیت های شازوالی هانادیده انگاشته شد و آن این است که متاسفانه در کشور ما شازوالی هانه در سطح ملی و نه در سطح بین المللی اتحادیه سازی نکرده اند و حتی ادرش این موضوع نیز درجهت دفع بربایم های شهری از نظر دور داشته شده است ، در حالیکه در بیشتر کشور ها اتحادیه های شازوالی ها بزرگترین بخش دفع شزوالی های شهری خود را به سويه ملی حل میکنند مسایلی که رفقا و مخصوصا دکتور بشریار آفرا به گفتار آوردند فقط يك راه دارد و آن هم تبادل تجارب میان شازوالی های مادر سطح ملی و اتحادیه شازوالی های افغانستان باشازوالی های دیگر کشور ها در سطح بین المللی است .

همین اکنون کوچکترین تعدادی - کوچکترین زمینه مشوره خواهی و مشوره دهی در امور تطبیقی و یا طرح پروژه های شهری میان شازوالی های ما وجود ندارد و چه بسا ممکن است تطبیق يك پروژه در يك شهر باعدم موفقیت روبرو شده باشد و چون تماس و آگاهی در زمینه وجود نداشته عین تجربه دريك شهر دیگر ماهم به عمل آمده و مقدار فراوان پول بازهم به هدر رفته است و به همین ترتیب امکان دارد دريك ولایت مطالعات و تحقیقاتی مربوط به مسائل رفیع کمبود ممکن و یا مانند آن به انجام آمده باشد که ولایت دیگر به سبب بی خبری از آن دوباره آنرا از الف تا یی دو باره به مطالعه گیرد .

اتحادیه شازوالی های افغانستان اگر تاسیس گردد علاوه از اینکه میتواند با تبادل معلومات و تجارب در زمینه های به مطالعه آمده و یا تطبیق شده در شهر هانوعی انجام و سرعت را در امور مربوط به شازوالی هابه وجود آورد این امکان را هم فراهم می آورد که امداد و کمک های دول دوست و انجمن های شازوالی های دیگر کشور ها نیز فراهم آید و مشکل کمبود بودجه در تطبیق پروژه ها تا اندازه یی راه حل یابد به ایسن دلایل من تشکیل اتحادیه شازوالی های افغانستان را به فویت که ممکن باشد تقاضا

عظیمی مربی اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان می خواهم با صحبت خود حسن ختامی به بحث امروز ما بپوشاند و پیش از سخنرانی ایشان نکته یی را یادآوری میکنم در مورد اهداف ژوندون از دایر ساختن این سلسله جمل ها که در واقع گامی است اولی برای به وجود آوری زمینه های تبادل تجارب و اندیشه میان ارگان های که در يك بربایم خاص شهری اشتراك و همگونی وظیفوی دارند .

ما با این گردهم آیی ها جمل هارا به آغاز می گیریم و دنبال کردن آن در محدوده مسایل فنی کار خود اذرات است - چنانکه در جمل امروز ثابت شد بما زمینه های عدم توافق میان ارگان های شازوالی و وزارت فواید عامه در زمینه های مربوط به امور ممکن وجود دارد که تا کنون به گفت و تبادل نبوده است آرزومندی ما این است که مسؤولان گردهم آمده در دور این میز این سلسله بحث هارا در چوکات مسائل فنی و میان خود دو باره و چند باره به طرح آورند سیمینار هاو کنفرانس ها و جمل ها و گردهم آیی هایی داشته باشند که همه هارا در دفع بربایم و دشواری بسزگ کبود ممکن یاری دهد و آنچه از این جمل ها به

وعد های آن به عنوان میراث شوم دوران استبدادی روبرو میباشیم نقش بزرگ دارد و چه خوب است که این اقدام مبتکرانه هفتگی نامه ژوندون صرفا در محدوده همین مجله باقی نماند و تلویز چنین سیمینار ها و گردهم آیی ها و کنفرانس ها در همه ی بخش ها و مشون زندگی ما و به وسیله همه ارگان ها و موسسات ما پیش برده شود تا زمینه دفع شزوالی ها آسان تر فراهم آید و علل بهتر به کاوش گرفته شود .

در زمینه دشواری بزرگ کمبود ممکن در دور این میز مسائل مفید و یا ارزش به گفته آمد و به بررسی گرفته شد که مفیدیتی در خود اهمیت دارد ، مشروط بر اینکه طرح موضوع و بررسی آن فقط در صفحات مجله ژوندون خلاصه نگردد و دنبال روی هایی در بی داشته باشد .



این ساختمان ها ست که میتواند مشکلات مردم هارا مرفوع سازد .

من از روسای مسؤول بخش های دولتی در زمینه امور ممکن می خواهم که این آخرین نشست شان نباشد بکوشند زمینه های تازه برای گردهم آیی های تازه به وجود آید و مسائل در چوکات علمی و فنی همه جانبه به طرح و بررسی گرفته شود تا پیشنهادات مشخص با دفایع های مشخص از متن و محتوی پیشنهاد هابه ارگان حزب دموکراتیک خلق افغانستان و به حکومت سپرده شود و در سطح بالاتر ادرش های تطبیقی پروژه های پیشنهاد شده به مطالعه آید .

اینک حزب و دولت با تمام قوا وامكانات خود میکوشد نه تنها مغضله ممکن بلکه همه دشواری های زندگی مردم یکی بی دیگریار یابد اما شما میدانید که از میان برداشتن هريك از مغضلاتی که عمر چند صد ساله در کشور ما داوند کار یکسال و دو سال نمیشاید - باید در زمینه های مربوط به آن مطالعه کافی صورت گیرد - تحقیق کافی صورت گیرد و برای پیاده شدن آن به عمل مشکلات تمویلی از میان برود که ما ایمان داریم همه ی این آلمان های مقدس به صورت مرحلوی و به بهترین نحو ممکن خود عملی میشود .

یکبار دیگر شما را به مطالعه و بررسی همه جانبه تر بربایم ممکن و تبیه طرح های مشخص برای دفع آن و تقدیم این طرح هابه ارگان های حزب و دولت می نمایم و کار ژوندون را در شمار کار های خوب و بار ارزش مطبوعات کشور به متناهی می گیرم .



نتیجه می آید بهافرستند تا بازهم ژوندون که مجله خانواده های افغانستان است در خدمت خانواده های افغانستان آنرا به نشر سیارد و نقش مطبوعاتی و مردمی خود را به ایفاء آورد - اینک سخن را به محترم عظیمی می سپارم و با ختم صحبت ایشان ختم جمل امروز را نیز اعلام میدارم .

عظیمی مربی اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان :

بدون شك گردهم آیی هایی به مانند آنچه که امروز مادر دور این میز داشتیم در رفع مغضله ها و مشکلات نرچاره یابی و انگیزه جویی دشواری های در سطح ملی که با ده

افغانستان بعد از انقلاب شکوهمند شور و
بخصوص مرحله نوین آن توجه تمامجهانیان
را بخود معطوف ساخته و این بخاطر است
که مردم زحمتکش و ستمدیده افغانستان برای
اولین بار در تاریخ بیش از پنج هزار ساله این
خطه مناسبات فرتوت استعماری فئودالی و تمام
مظاهر استعماری و استعماری را فرو ریخت
و بنای نوینی را برپا کرد که برای همیشه
دست ارتجاع و امپریالیزم ازین کشور قطع
گردد و سرنوشت مردم صلحجوست و آزاده
افغانستان روشن شد .

در روشنی مشی انقلابی دولت جمهوری
دموکراتیک افغانستان ، گام های اول آینده
کشور بر چسته گردید و همین گام های
نخست فردای های شکوهندی را نوید داد
که در آنجا استثمار و استثمار گران ،
استعمار و استعمار گران را راهی نیست ،
وقتی برای اولین بار راه بی برگشت
انقلاب افغانستان در پرتو انقلاب نور نمایان
شد ، دوستان و دشمنان انقلاب در مقابل هم
قرار گرفتند ، نبرد رویاروی به اشکال و

پلان به بیراهه کشاندن انقلاب شور و
کودنای فاشیستی امین و بانیش از جمله همان
توطئه های چپنی ای بشمار می آید که در
زردخانه سازمان جاسوسی امپریالیزم امریکا
سی، آی، ای، پخته گردید و در تاریکی سیاه
آن پلان، جنایات نابخشودنی ای عملی گردید
که آنهم نشانه های نیت شوم ارتجاع
و امپریالیزم را در مقابل مردم افغانستان
می نمایاند .

نمره این ناپیکاری و کسار نابخشودنی
شهادت هزاران انسان آزومند و انقلابیست
که دست های آلوده به لنگ ارتجاع و خلق
استعمار در آن رنگین گسردیده و خلق
ستمدیده افغانستان هر جایی که خون ریخته
شده پیرانان و خواهران شانرا می بینند
بر ارتجاع و امپریالیزم لعنت می فرستند .
گنشته ازین ارتجاع سیاه و غلامان حلقه
بگوش امپریالیزم در خارج از کشور در
دستگاه جنایت پرور استعمار پرورش یافتند
و با انواع سلاح های مرگبار ساخت کشور
های امپریالیستی و چاکران چینی و اسرائیلی
شان از راه ها و بیراهه ها به افغانستان آمدند
و توانستند به قتل و قتل برداشتن و مکاتب
و مساجد راه ها ، پل ها ، شفاخانه و مدرسه
را به آتش کشیدند که میراث شوم این
وحشت و بیداد برای سال های سال روح و روان
مردم افغانستان را می آزارد .

حفاقی بیش از دو سال بعد از انقلاب شور
می رساند که باند جنایتکار امین و قصابان
بی کلتو و بی فرهنگ آن در تانی با ارتجاع
منطقه پلان های شوم دیگری راهم سرهمبندی
نموده بودند که اگر به موقع و به وقت مر حله

همبستگی پیکار جو یانه با انقلاب افغانستان

شیوه های گونه گون راهی را باز کرد .
ازین میان دو صف و دو سنگر از همان
آغاز مشخص شد چنانچه در صف فردا های
پیروزمند انقلاب شور تمام عناصر انقلابی
و نیرو های نهضت و ترقی جهان و در صف
مقابل آن تمام نیرو های ارتجاعی و امپریالیستی
موضع گرفتند که این صف و مبارزه از طبیعه
انقلاب شور تاکنون جزو مد های فراوانی را
دیده و از پستی و بلندی های زیادی گنشته
است .

نخستین انقلاب و مردم افغانستان که ضربه
های بیم را چشیده ، چون بلند تیر خورده
اینجا و آنجا دهن باز نمود و در هر جایی که
دشمن رسید به تجاوز و غارتگری پسر داخت ،
چنانچه میانه ترین و تلخ ترین عملیات ضد
انسانی از انقلاب شور تاکنون همه و همه
در اوراق فعالیت های ارتجاع سیاه به
سردمداری امپریالیزم امریکا و دیگران
و چاکران گوش بفرمایش چون چین مرند و
انگلیس و اسرائیل و دیگران ثبت گسردیده
ولکه انگیزش بر جبین سیاه کار شان که
هرگز زده وده نشود .

نوین انقلاب شور گلیمش را نمی چید و قیام
پیروزمند ششم جلدی بر پیروزی نمی رسید
ارتجاع و امپریالیزم بازم می آمدند و ناتوان
داشتند به خانه خرابی و غارت می برداختند .

مرحله نوین انقلاب شور که آنهم برهبری
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و با پشتیبانی
بیدیع مردم ستمدیده و غنایدیده وطن به
پیروزی رسید ، یکبار دیگر ارتجاع و امپریالیزم
و در رأس همه نیرو های ارتجاعی امپریالیزم
امریکا را ضربه نیرومند و قاطعی حواله کرد

که تاکنون لب زیر دندان ، با خشم و غضب
به خصوص و دشمنی تاریخی خویش علیه
مردم افغانستان ادامه میدهد .
با اینهم در مقابل قضیه روشن است .
نیرو های اصیل انقلابی جهان از همان آوان
انقلاب از هر گوشه و کنار جهان صدا بر
آوردند که افغانستان انقلابی در جهان تنها
نیست ما با تمام قوا از آرمان های والای
انقلاب و اراده مردم افغانستان پشتیبانی می
نمایم ، آنها ندا برکشیدند که راه مردم
انقلاب افغانستان بر حق است و درین نبرد
سهمگین و تاریخی مردم افغانستان است که
پیروزی می شوند نه ارتجاع و امپریالیزم و
چاکران و نوکران ارتجاعی آن که قبل از
انقلاب شور به شیوه های مختلف در افغانستان
به ظلم و استبداد پر داخند و در نو کری -
استعمار و امپریالیزم زانو زده بودند .

مردم سرا سر جهان در تمام قاره ها در
سنگر انقلاب افغانستان و بخصوص مر حله
نوین آن قرار گرفته و هرگز وظیفه و رسالت
شانرا از دور انقلاب افغانستان از یاد نبردند
دوستان انقلاب افغانستان عملا به جهانیان
اعلام داشتند که ما مردم افغانستان را در
چنین شرایطی که مورد حملو تجاوز بیرحمانه
قرار گرفته هرگز تنها نمی گذاریم در غلب
این آواز نیرو مند و بر توان لشکر عظیم
همه گمان جوامع سو سیالیستی و در رأس
آنها اتحاد جما هر شوروی سو سیالیستی ،
طبقه برتوان و رهشای کادری کشور های
سر مایه داری و همچنان قدرت زنجیر شکن
کشور های آسیایی و افریقایی قرار دارد که
بار ها با روحیه یکبار چو یانه از امر آزادی ،
استقلال و انقلاب افغانستان پشتیبانی نموده
اند و آخرین گرد همایی بین المللی
همبستگی با خلق افغانستان نشا نداد که
نیرو های انقلابی و مبارز جهان یاران صدیق
و راستین انقلاب و مردم افغانستان اند .

بزرگ کمرمل مشی عمو می کمیته مرکزی
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهور ی
دموکراتیک افغانستان در بیا ئیه تاریخی
شان در جلسه اختتامیه مرده ها بی همبستگی
بین المللی با انقلاب افغانستان به ارتباط
پشتیبانی سازمان صلح و همبستگی خلق های
آسیا و افریقا از آزادی و استقلال و انقلاب
پیروزی مند افغانستان گفتند :

« ما معتقد هستیم که در جهان پر آشوب
کنونی که در تجاع و امپریالیزم بیداد
میکند یکی از ارکان عمده پیروزی خلق های
تحکیم و توسعه بیشتر و بیشتر نیرو همبستگی
یکبار جو یانه انقلابی گردد نهایی مختلف
انقلابی جهان می باشد .

ساز مان همبستگی خلق های آسیا و افریقا
با پشت سر گذاشتن سی و یک سال عمر
آنگونه از مبارزات پر شور و خستگی نسا
پذیر در راه دفاع از حقوق و آرمان های خلق های
تحت ستم و غارت شده و همچنین خلق های
آزاد شده از اسارت استعمار یحیث یکی
از بر اعتبار ترین ساز مان های رزمنده بین -
المللی شناخته شده است . مردم زحمتکش
و مسلمان افغانستان به نقش شائسته و
کوشش های شریفانه این سازمان در امر
دفاع از انقلاب و دستاورد های انقلابی در
کشور ما اهمیت به سزایی قایل اند
این گرد همایی و همبستگی با مردم

افغانستان فقط و فقط به ایراد بیانات و داد
شعار ها محدود نبوده زیرا نمایندگان سازمان
همبستگی آسیا و افریقا در همه گوشه و کنار
جهان مبارزان دلیر راه حق و حقیقت و راه
صلح و آزادی و پیام آوران صفا و صمیمیت
پیروزی و کامگاری انسان ز حنکشی اند ،
اینها کسانی اند که آواز شانرا هزاران
و میلیون ها انسان مبارز و قهرمان لبیک می
گویند ، وقتی آنها صدا بلند می کنند که
مردم افغانستان در مبارزه علیه استعمار و
امپریالیزم و توطئه ها و دشمنی ها ، شانرا
تجدید امیر یا لیزم امریکا و دیگر مر نچین
تنها نیست هزاران و میلیون ها انسان این
صدای نیرو مند و راستین را تأیید می
کنند و بخاطرش می رزمند .

نتیجه اینکه درین مجرور دار و نبرد رویا
روی پیروزی از آن مردم افغانستان است ،
فردهای زندگی برای مردم ستمدیده و
مبارز افغانستان کف میزند این ارتجاع و
امپریالیزم است که سیا هروی و سر افکنده
است بگذار بلاشی های مذبحخانه امپریا -
لیزم امریکا نقش بر آب گردد و درین راه
بیشتر از پیش زبون شوند .

انقلاب افغانستان طبق قانونی های رشد
و تکامل جامعه راهی را از میان انبوه مشکلات
و نارسایی ها باز نموده ، همانطوریکه همین
جلا و بانیش را به زبانه دان تاریخ سجد ،
خس و خاشاکی را که ارتجاع و امپریالیزم
در سر راه انقلاب می پاشند نیز جاروب نموده
واز فراز و نشیب انقلاب پیروزمندانه سر بدر
نموده به پیش میرود .

آنچه تذکرات ضروری می نماید اینست
که این داد و فریاد ارتجاع و امپریالیزم
هرگز جایی را نمی گیرد مردم افغانستان
پیروز گردید ، بگذار آنها کلو پاره کنند ،
سرو موی خود را بریزند ، یخن پاره کنند
سر از پای نشا سند ، هر چه از دهن شان
بر می آید بگویند ، آنچه مسلم و بر حق
است ، پیروزی مردم افغانستان است و از
همینو امروز تمام جهان مترقی در سرا سر
گیتی آگاهانه از انقلاب افغانستان پشتیبانی
بعمل آورده و برای شان ثابت است که مردم
افغانستان درین راه به آغوش پیروزی های
هر چه بیشتر رسیده و آه و تاله و فریاد
ارتجاع و امپریالیزم جایی را نمی گیرد .

همبستگی مردم جهان روز تا روز با انقلاب
و آزادی خلق افغانستان استحکام بیشتر
کمایی نموده و اعتبار تاریخی می یابد . هر -
گز تاریخ بید ندارد که قبل از انقلاب شور
نیرو های انقلابی جهان با این قاطعیت یکبار
جو یانه از انقلاب افغانستان دفاع نمایند و در
سنگران به ایستند و علیه دشمنان آن
مبارزه کنند .

اهمیت عظیم انقلاب شور و بخصوص مرحله
نوین انقلاب شور درین است که همه نیرو های
انقلابی و مبارز جهان بدون تردید دست بدست
هم داده یکجا با هم از مردم افغانستان در
حساس ترین لحظات تاریخ آن پشتیبانی می
نمایند ، این خود نشانه بر حق بودن انقلاب
و آرمان های انقلابی مردم افغانستان است .
مستحکم باد همبستگی نیرو های انقلابی
با انقلاب افغانستان

پیروزی باد مبارزان راستین انقلاب افغانستان
نیرومند باد وحدت و همبستگی !



استاد محمد عمر دهنرمندان او هنر خویشونکوبه کنار کی لیدل کیری .

سنگر

داستان محمد عمر په یاد

استاد محمد عمر د هیواد تکړه او نو میالی هنر مند تر پاپ غږولو لوی هنر پوه به ۱۲۸۴ لمريز کال د کابل په باغیان کوڅه کې د یوې هنر مندې، هنر دوستې او هنرمنو-نکې کورنۍ په هنري څیر کې زیږیدلی او د هنر په زانګو کې روزل شوی دی .

په ۹ کلنۍ کې یې د هنري ښوونځۍ په لومړنیو زده کړو پیل وکړ او خپل پلار تر نیکې روزنې لاندې ئې پرله پسې خپل هنري استعداد د غږولو او روزلو کار ته پلټت وکړ چې په بیه بیه یې وڅرخ ودرځی نوې او نوی بریالیتوبونه ترلاسه کړل . هغه د هنري زده کړو په پیل کې د موسیقۍ د بیلا بیلو څانګو په زده کولو کې ګامونه اوچت کړل او د هغه موسیقۍ د (الف - بی) تر زده کولو وروسته د هغې لیو نی مینې له کبله چې له رباب سره یې درلود له خپل ټول وس او توان د هغه د زده کولو په لار کې ټکار واچاوه .

د رباب غږولو ټول فنون یې د خپل پلار خدای پښلی محمد ابراهیم او دخپل کاکا ځوی محمد ایوب تر لار ښوونې لاندې زده کړل او د سنډرو ویلو فنون یې دخدای پښلی اقا محمد او خدای پښلی استاد قاسم نه زده کړل او دیوه تکړه سنډر بول په څیر یې دمو سیمه دیې پایه نړۍ په اړت ډگر کې لوی نوم وگاټه چې بهی ډول د هغوی یوږښتینی

شاگرد بلل کیدی .

په ۱۳۱۸ لمريز کال کې یې د کابل راډیو دمیځ ته راتلو له هماغه پیل نه د سنډر غاړې او وروسته درباب غږونکي او آهنگ جوړوونکی او همداسه شان دواړو کابل ډاکټر د لار ښود په توګه خپله همکارۍ یو ته دواړو ډګر چې د همکارۍ لوی یې څلو پښتو کلو نو ته ورسیدی .

څرنگه چې استاد دیوې یوژلۍ د هنر دوستۍ او هنر هستوونکي کورنۍ په څیر کې سترګې غړولې وې د ژوندانه له هماغه پیل نه د ژوندانه د کوچنۍ او زړه بوکټوونکي چاپیریال سره پیژند وې او روزدې شو . په هغه وخت کې یې سترګې پرانیستلې چې ارتجاع - استبداد او ښکیلاک غرو زموږ هیواد ښکیل کړی و او دانسانۍ ټولو لوږو هیلو د خپلو ترڅنګ یې د هنر او هنرمندانو د سپکولو - یې پته کولو او شرمولو چال چلند ته پلټت وړکاوه . په هغه وخت له موسیقۍ پوهاو - سنډر بول - سنډر غاږو او آهنگ جوړوونکو سره کلکه ښمنۍ کیدله او دخلکو په هنر مندو نو پاندې ملنلې و هل کیدلې .

په هغو نورو شرایطو کې چې دارتجاع - استبداد او نړیخوړو ، ښکیلاک غرو او زبنياتو غرو طبقو دواړو کمښت ډیر لا ستوب زیږنده وو زموږ د هیواد خرابتیا نو رندانو او هنروړو - لکه استادانو دافغانۍ موسیقۍ د غږولو لار

شی .

هغه د نورو هنرمندانو په روزلو کې ډیره مرسته کړېده او ځنې شمیر شاگردان یې روزلي او د مشهور توپ تر پلوی یوږی یې رسولی دی چې درباب غږولو به یې کی یې اکرم ، خدای پښلی توکل شامه مهر محمد تاج محمد ، غلام قادر ، غلام محمد ، عتیق الله ، نثار احمد ، بلبل شاه ، خلیل صدیق ، غلام حسن او حبیب الله روزلي دي .

همدا شان یې ډیر شاگردان د سنډر غاږو په توګه ټولنی ته روانی کړی چې مشهور شاگرد یې امیر محمد دی چې دواړو ټولو یوږیونو لکه سنډر غاږی دی او هیواد وال یې ښه پېژنی .

رسولې او امانود شاگردان یې ځنې شمیر چوپړی وې چې به بهر نیو هیواد و او په غوره توګه د امریکا په متحده ایالتونو کې یې هم ډیر شاگردان روزلي دي .

پتیا استاد محمد عمر په ۱۳۵۳ لمريز کال کې د امریکا د متحده ایالتو نو د فرهنگي ټولنو په بلنه هغه هیواد ته لاړ او د هغوی په غوښتنه یې در پاپ غږولو او زده کولو درې میاشتني کورس پخوانیست .

په دغه کورس کې چې د امریکا دواښتنګ ایالت سمایل په پوهنتون کې پرانیستی و په هغه لنډه موده کې یې شل تنه زده کوونکي وروزل او د رباب غږولو فن یې ور زده کړ . تر همدوروسه یې د امریکا په بیلا بیلو ایالتونو کې په زده پوری کانسرټونه ورکول چې تر ټولو مشهور کانسرټ یې د سان فرانسيسکو په ایالت کې و چې د هغندونو میاڼی طبله غږوونکي ډاکتر حسین په مرسته سر نه ورسول شو چې د رباب د هغه کانسرټ زده یاروونکي نعمی دواړو دواښتف په پتیتو کې شته .

په تیرو کلونو کې چې د کابل راډیو له میځ ته راتلو څخه لنډه موده تیره شوی وه خدای پښلی استاد د شهرت پورې نه ورسید او دومره مشهور شو چې نوم یې د هیواد په گوټ گوټ کې خپور او د هنر مینه والو ورسره زیاته مینه پیدا کړه .

په هماغه وخت کې د کابل راډیو د چلوونکي له خوا یوه هنري کار پوه ډله جوړه شوی او د هنرمندانو د هنري پوړی د ټاکلو دنده ورله غاړې شوه او د هر هنرمند د هنري استعداد له مخې هنري پوړی ورکول کیدلې .

په دغه ډله کې خدای پښلی استاد قاسم ، خدای پښلی استاد غلام حسین ، خدای پښلی استاد معراج الدین ، خدای پښلی استاد چاچه محمود ، استاد محمد هاشم پلار او خدای پښلی استاد نبی گل شامل وو . د هنري پوړی ټاکونکي ډلې دیوې غونډې په ترڅ کې استاد ته داستادی پوړی وټاکله او دواړو د چلوونکو لخوا یې ټنګه او پخلی وشو چې تر هغه وروسته داستاد په نامه وپیل شو او همدانوم یې د تل لپاره و ساته .

خدای پښلی استاد د درباب غږولو سر هنروال دیوه وښتانی هنروال او لوی انسان ستاینی په ځان کې روزلی وې او له کاذب شهرت سره یې کلکه کرکه درلودله او په ټول ژوند کې یې هڅه وکړه چې ځان د چا په ستر ګو ووهی او لکه د نورو شهرت غوښتونکو شهرت ته ورسیدی هغه له شهرت نه ګرځېده .

هغه درباب له تارو نو څخه داسې په زړه پورې او زړه وړونکې نفی را وویستی چې دهمیشنی ټاټوبو په څیر په د هیواد موسیقۍ د تاریخ په پاڼو کې به زړینو کړښو وساتل

سره د پوره د جگړې وړ چوپو چې په گرايت او جگړه د شکست په ډگرې وځ په حاضر وید د حاضر یالا نو له سترگو یی ځان پناه کولو - خو کله به چې د مرګی لپاره په مشکل سره وروږن سانه ودرېدې خبری یی کولی د هیڅکله یی هڅه نه کوله چې د ځن منونکو د ځن غوښتونکو په جبرخان خرګند کاندې هڅه د هر کپه پیل کله خبر یالا نو ځه د ځن غوښتنه کوله چې دهغه روڼدانه دڅوړو اوږڅو (دکوم هنرمند بنمدي او کوم هنرمند خراب) او نورو پیښو په هکله ور څخه پوښتنې ونه کړی .

هغه د ټولو هنر مندا نو قدر او عزت کاوه او په دې غنیده و چې هر هنر مند ځانته چېل ځای لری چې یو د پل ځای نشی نیولای او باید د هر هنر مند در نا وښت وساتل شی . هغه هیڅکله هنر د هنر لپاره و نه کاراوه او خپل هنر یی په څو رو پيو ونه پلوره او خپل ټول هنري استعداد یی د ژوندانه او هغه هم د انساني ژوندانه د چو پر لپاره مصرف کړ او چېل ټول شا هکار ونه او نو ښتو نه یی د خپل ولس دوبر ډلی ژوندانه په پښو کې وښتیدل . هغه دیوه رښتینی هنرمند په توګه هاغه لار چی د ژوندانه په لومړی پړاو کې غوره کړی و د ژوندانه تر پایه پوری پوری نیوده او تر وروستۍ سلګۍ پوری په همدغه د هنر د غوږ و لو - روزل او پښوولویه غوره کړی واپ کی مخ په وړاندی لاړ او ان داچس د هنر دغو ډولو او بشپړ و لږو به چوپړکۍ یی سترگی پټی کړی او د ژوند شتمنی یی د تل لپاره له لاسه ورکړی .

دهغه پېژنه ژوند او د کورنۍ اقتصادي خبره د هغه د پوښتنو لی جو نو ونکی ده چی دهغه د هنري ژمنوب ضمانت کوی او دا خبره په ډاګه کوی چې په ټول ژوند کی یی د شتمنیو او تچملاتو د لاس ته واوستلو لپاره هڅه ونه کړه .

هغه ټول ژوند د هر گی تر منځلو پوری د خرابات د خواجه خورنک کوڅی په یوه زاړه اوڅخو په کوڅی تیرکې او اړتیا وپېژو - نه یی چی په ټول ژوندانه کی یی په کړاوونو او ډېرونو برابر کړی وو دغه یواسطه غلا شول یو کال دمخه یوه شپه چی خدای بښلۍ استاد په کوڅی ته وځله د شپې په تیاره کی د هغه کورته ورواو ښتل او دکور ټول شته یی یوډل او له کورته یی سپین جومات چوپ کړ چی پر ته له همدغه زاړه کور او غلا شو و شیان یی نوو هېڅ نه در لولل .

د خدای بښلی استاد محمد عمر نه هیریدونکی کار نامی په زده پوری دی چی خپلی هنري دندې یی په ډیره ښه توګه سرته رسو لسی او دخپل هیواد د محلی مو سیقې په معرفي کولو کی یی زیاته برخه اخیستی اودا کاردی په نړیوال ډګر کی په مخ بیولی دی .

استاد دخپل مخور توپ او شبرت په پوری کی دافغانستان د هنر مندا نو د بیلا بیلو ډلو په ملګرتیا او مشر توپ ډیر و هیوادونو ته لاړ او د رنگینو کانسر تو نو په ور کولو سره یی دافغانی مو سیقې په معرفي کړ او تر یوال وړ سره آشنا کړل .

هغه څو څو ځله سفرونه و کړل او په هر سفر کی د لیری او نیردی هیواد ونو دندار

چیانو او هر دمنیه وائو له یو هر کلي سره مخ شو او دهموی ننگه یی و گټله اوه ځه یی شوروی اتحاد - شهر ځله یی ایران څلور ځله یی هندوستان - یوځل یی پاکستان یوځل یی یوګوسلاویا ، یو ځل یی چین او یو ځل یی د امریکا متحده ایالتونو ته سفر کړی او هر ځل یی دکانسر تو نو په ورکولو ډیر مینه وال پیدا کړی او تقریبا د نړیوال شهرت خاوند شوی دی .

دهمدغو کا نسر تو نو او رباب د نفصو هستونکو تارونو په څو څو لو او کړنگولو سره یی پر یالیتو یو نه په برخه شوی اود پر یا لیتوب ډیر مهالو نو یی گټلی دی .

د اطلاعاتو او کلتور دوزارت دهغه وخت دمطبعاتو لسمهستل ریاست نه یی نه (۹) مطبوعاتی چاپری اخیستی او په ۱۳۵۰ کال کی یی د هماغه وخت له واکمن نه دسرو زرو یو مهال او له بهرنیو هیواد ونو نه ډیری چاپری گټلی دی .

له دغو ټولو واقعیتو نو نه دا لاس ته راځی چی خدای بښلی استاد محمد عمر سر بیسره بهدی چی دافغانستان ډیر تکړه او بی ساری رباب غږونکی و په ټوله نړۍ کی یی سیال او رقیب نه درلود بلکه د ټولو سر هنر وال هم و .

هغه دافغانی موسیقۍ له ټولو استادانوڅخه درباب زده کولو په فن کی ډیر شا گړشان وروزل او دافغانی ټولنی راتلونکی رباب غږونکی دهغه دکار نتیجه بلل کیلای شی .

هغه یو سپیڅلی - کاروال - تکړه - بی ساری او ډلوو وستاینو لرونکی هنر مند و چی

ټول ژوند یی د نلیم او دسپلین په انګیر کی تیر کړ او د همدغو ښو ستا ینو په لر لو سره دټولولوماتورو اومسلکی هنروالو سر - غندوی ځنل کیږی . هغه انسانی خوبونه چی خدای بښلی استاد ددولد په نورو هنرمندانو کی لږلیدل کیلای شی او ډیل هرچا په پرتله په هنری نړۍ کی غوره او لوی څی لری .

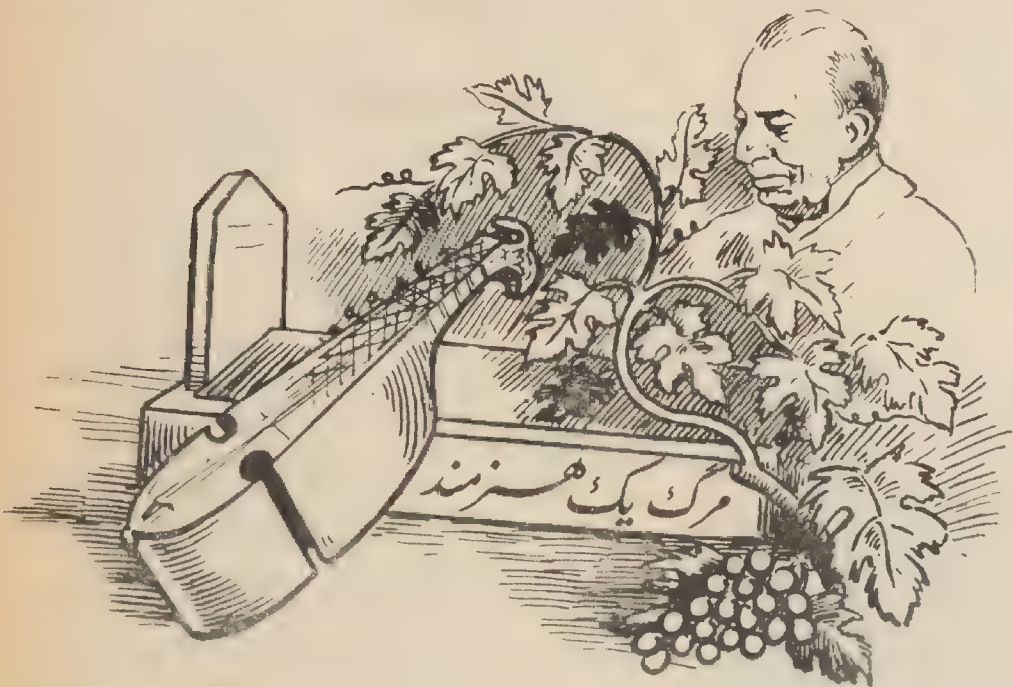
دلته د استاد دلوو ستاینو د چو نو نو او نبوتو لو لپاره د استاد خپلی خبری راوړوچی درادپو تلویزیون له خبریال ښاغلی ممدی سره یی پخپله ورستۍ هر که کی کړی او داسی یی ویلی دی :

«که چیری رښتیا ووايم ستا سو دپوښتنی په وړاندی زما ځواب دای : په هنری کار کی دومره بوخت او ډوب یم چی هیڅکله می د خپلی کودنی او شخصی ژوندانه دافغانی وضعی په باره کی فکر کولو وخت نه دی پیدا کړی او دا خیال می هم سالای نه دی چی نن ورځ په څنګه تیریری او سیمانی ورځ په څنګه »

د هنری مشغو لنیا تر څنګ یی دکورنی او شخصی ژوند شپې ورځی دتیرولو لپاره می دومره فکر او هڅه کړیده چی دبی پنه کیدو منګلونه ونه شم او په ډیر لږ څیز می بسوالی کړی دی .

زه له ژوندانه څخه گټله مال او هیڅ شکایت نه لرم او هیڅکله به په دی خوا کی یو گام هم وانځلم ځکه چی دژوندانه ډیری لوږی سړی توی او نا خوالی می لیدلی او دهغوی څو ندونه می څکسلی او وړ سره راوړدی شویم»

پاتې په ۲۸ مخ کی



شامگاه روشن فضای گوارا و دلغریب بود - آفتاب آهسته آهسته بسوی غرب در پس قله های شامخ کوه ها فرو می نشست .

هنر مندان و مدعوین تک تک و یا چند نفری آمده و در صوف مقابل سترج جای میگرفتند : همه شا د و خندان همه با هم آشنا و همه هنر مند بودند . این جشن بنام «شب هنرمندان» وبه افتخار هنرمندان ترتیب شده بود .

استاد محمد عمر رباب نوازیکه تاز و سپیر کشور رهبری این دسته هنر مندان را بعهده داشت . او مانند همیشه متین و خندان بود و استقبال مردم راز هنر نمائی خود با فروتنی و احترام خاصی پاسخ میگفت . انگشتان سحلا و شرجون بازیگر ماهری بروی پرده های د باب رفشان بود ، آهنگ ربایش از لابلای ساز - ستان هنرمستانه بلند میرفت ، پخش می شد و لاج میگرفت هر قدر هوا سرد تر می شد به گرمی و سرود مفضل می افزود ...

شبگاه آواز رباب او از طاقچه کلبه اش خود بخود بلند شد همه از خواب برخاستند . استاد خفته بود و اهتزاز نسیم تار های گدسته رباب او را نوازش میداد و از آن آوازی بر می خاست که این چند بیت حاشیه معروف

حود را چندین ساعت قبل بروی سترج انجام داده بود اکنون دیگر کسی نقمات ربا بش را نمی شنید ، همچنان خوابیده بود - خوابیکه دیگر بیداری نداشت .

نو خون حافظ سر زمینی متعجب که سلطان نخواهد خراج از خراب بچنه های هنرمند اودیر بروی پرده ها نمی لغزید . این آواز از ورای آسمانها چون نقمات رباب او بگوش میرسید او کسرت

حافظ شیرازی را رفته میرفت . هر یزید بر گور من جز شراب میریزد بر ما قسم جز رباب ولیکن بشر طیکه بر مرگ من نالد بجز مطرب و ناسر در ن



... واین جا کوچه خرابات است با خانه‌هایی که دیوارهای شکسته آن گویایی از قدمت ساختمانی آن است و خانه‌هایی که هر يك افتخارات بخشی از موسیقی کشور ما را در آغوش خود فشرده دارند.

از: ر. دریا

این خبر هیجان انگیز و درد ناک بود. استاد محمد عمر مرد

...ور باب در کشور ما بی پدر شد

* دو رباب و چهارده افغانی پول نقد تمام

دارای استاد در زمان مرگ وی بود

* همسر استاد میگوید:

او مهمان را احبیب خدا می‌گفت و اگر روزیاشمی

مهمانی درب خانه را نمی‌گویم نا آرام می‌شد.

... او که انگشتانش هنر می‌افزید و به آن باروری و شگوفایی می‌بخشید، او که با موسیقی پیوندی جدا نشدنی و ناگسستنی داشت و تا آخرین لحظه‌های زندگی خود نیز به این پیوند مومن و با اعتقاد ماند، مانند دیگر نام آوران موسیقی بومی و محلی ما

کوتاه و بلند و بلم چسبیده خود و با خانه‌های فقیرانه خود که ننگ همدیگر را در آغوش کشیده اند میماند صد ها دوستدار استاد است که هر روز گام‌های شان در آن

طنین می‌اندازد تا به خانه استاد رسند، و خانواده اش را تسلیت گویند.

و من هم از شور بازار به سوی این کوچه به شورت رسیده براه می‌افتم - از کنار خانه‌هایی که هر يك بخشی از تاریخ معاصر موسیقی ما را در خود نهفته دارند می‌گذردم - درب خانه استاد محمد عمر را می‌کوبم و به دعوت پسرش وارد منزل می‌شوم و به همان اتاقی داخل می‌گردم که شاهد خلوت‌های استاد بارپایش بوده و غباری از فقر در آن نقشه است.

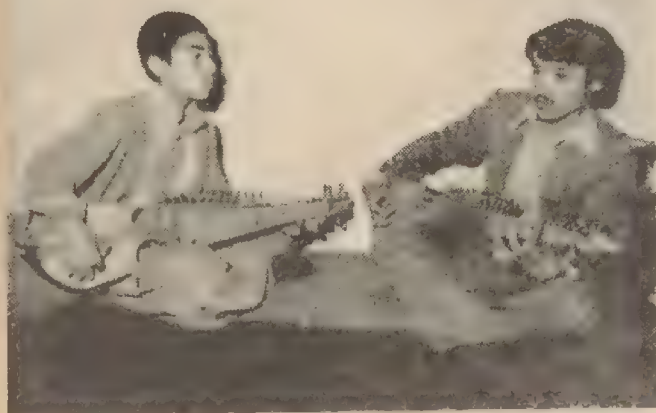
از بزرگترین فرزندان استاد شادروان که چهارده سال دارد و با تجدید خاطره‌ها و یاد بود های پدر اشک در چشمتش نقشه است

میرسم، که حادثه چگونه اتفاق افتاده و استاد در آخرین لحظه‌های زندگی خود چه کرده و در دلش چه بود؟ او می‌گوید:

- آن شب مرحوم پدرم در مرکز فرهنگی گویته کنسرت داشت، ده وسی شب بود که به منزل آمد. سفارش جای داد و خود به اتاق نماز شب پرداخت و بعد از چند دقیقه به ملاوت قرآن پاک وقت گذراند. گیلانی چای نوشید و به بستر رفت، اما هنوز چند دقیقه بی‌خواب نگذشته بود که سرفه‌های دوا دار و متواتر از خواب بیدار ساخت و بعد از درد معده شکایت کرد. مقداری آدویه یونانی برایش دادیم که ناگهان ضعف و بی‌حالی به وی مستولی شد و در همین حال چشم از زندگی فرو بست.

از وی سوال می‌کنم:

- پیش از این استاد بیماری که از آن رنج ببرد، نداشت؟





میگویم :
- استاد هنرمندی مهمان دوست بود و کمتر اتفاق می افتاد در خانه اش مهمانی نباشد
آیا تنها معاش رادیو جبران مصارف زندگی شما را میکرد ؟

میگوید :
- شوهرم عقیده داشت که مهمان دوست خداست از همین رو اگر روز و یاشبی مهمانی در خانه نمی بود ناخشنود میشد - سوی معاش جمعی از شاگردان وی نیز گاهی به استاد کمک مالی میکردند ، اما استاد هیچوقت از هیچکس چیزی نمی خواست .
- از «ماه گل» همسر سوم استاد محمد عمر

میپرسم :
- به عقیده شما فقط معاش تقاعدی استاد کافی است که تکافی معارف خانواده نه تفری شما را بکند ؟

وی جواب میدهد :

- امیر محمد آواز خوان که هم با ما خویش است و هم شاگرد استاد میباشد - قبسول کرده است که روزانه چند ساعت شاگردان استاد محمد عمر را تدریس کند و از این راه مقداری کمک برای ماتبیه دارد .

سوال میکنم

- شنیده ام که استاد محمد عمر بی اندازه خانواده دوست بوده است - شما میتوانی نمونه هایی در این مورد ذکر کنید ؟
- بلی - استاد تحمل دوری هیچیک از ما را نداشت ، اگر يك فرد خانواده بیمار می شدی آرام می شدی و علاقه داشت تمام مدت بیکاری خود را در میان خانواده اش باشد .

به وی میگویم :

- مقامات هنری چه کمکی در مرگ استاد به شما روا داشتند ؟

جواب این است که :

- «ده هزار افغانی ریاست افغان موزیک، پنج هزار افغانی رادیو افغانستان و سه هزار افغانی صندوق هنرمندان» کمک نمودند .
اینک نوبت به امیر محمد خواننده معروف میرسد که از سابقه دارترین شاگردان استاد محمد عمر در آواز خوانی میباشد از وی پرسش میکنم ؟

- استاد محمد عمر که زمانی از آوازخوان های پرشوننده رادیو به شمار می آمد چرا و بچه دلیل یکباره آواز خوانی را کنار گذاشت و به رباب نوازی اکتفا کرد ؟

پاسخ میدهد

- بعد از فوت استاد قربان علی و استاد غلام سخی که هر دو از رباب نوازان مشهور بودند - چون کسی دیگری نبود که این هنر را زنده نگه دارد - استاد محمد عمر تصمیم گرفت فقط روی رباب کار کند و بکوشد جای خالی آنها را پر سازد - وی به این خاطر آواز خوانی را کنار گذاشت که علاقه داشت تمام وقت خود را به مشق و تمرین رباب و کلروری این ساز بپردازد .

به امیر محمد میگویم :

- من از برخی شاگردان رباب نواز استاد محمد عمر شنیده ام که وی در ساختمان رباب و تعداد تار های آن ابتدائی داشته است که در این شمار وی - دو - دو - تار کنار شاه تار اصلی را به يك يك تار بدل ساخت -



* یکی از رهروان کوچه خرابات وقتی ما را دید به رفیق همراه خود گفت :
فقط باید کسی بمیرد که آن ها به یاد این کوچه بیفتند

جواب میدهد :

- چرا - از یکماه پیش از درد معده ناراحت بود .

- بیماری استاد چه تشخیص شد ؟

- نمیدانم - چون به دکتر مراجعه نکرد و مثل همیشه از لوا های خانگی استفاده میکرد - از رجب که خود در رباب نوازی شاگرد پدر است خواهش میکنم که در صورت امکان از سه همسر استاد بخواهد تا به چند پرسش من پاسخ گویند و آنها حاضر به گفت و شنود رو در روی نمیشوند ، اما به سوال ها به وسیله رجب جواب میسرانند .
از شاه کوکو که سالمند ترین همسر استاد است میپرسم :

- از استاد چه مقدار دارایی به بازماندگان باقی مانده است و آیا آنچه دارید تامین زندگی شما را خواهد کرد یا خیر ؟

میگوید :

- دوربای و چهارده افغانی پول نقد و همین خانه مسکونی تمام دارایی شوهرم در وقت مرگش بود .

باز میپرسم :

- بعد از این مصارف زندگی خانوادگی خود را چگونه تامین می کنید ؟
و جواب این است ، که :
- اگر معاش تقاعدی را بپردازند به زندگی بخور و نمیر خود دوام خواهیم داد .
به «وزیر» که دومین همسر استاد است



نمای خارجی خانه استاد محمد عمر .

این بچه هادین سن وسال دل به رباب سپرده اند .

به نظر شما که قدیم ترین شاگرد استاد میباشد - این کار بچه منظور صورت گرفت و کم شدن تعداد تار ها چه فشی در چگونگی رباب نوازی دارد ؟

جواب میدهد ، که

- فاصله میان این دو تار که در هر يك از طرف های شاه تار قرار داشتند - خیلی کم بود ، در گذشته مردم برای جلوگیری از تماس آنها ، می انداختند ، اما بعدا که تارها بدل شده رفت و ماهیت خود را از دست داد به وقت نواختن و تماس شاهباز با این تارها - رباب از سور میرآمد و کار نواختن را مشکل می ساخت ، استاد تار های دوگانه جنبی را به يك يك تار بدل ساخت ، اما به نحوی که از همین يك تار به خوبی صدای مورد نظر از هر دو تار برآمده میتوانست و به این وسیله از بی سور شدن های بیجا جلوگیری گردید .

و دیگر از شاهکار های استاد این بود که با این نوآوری وی «پرنده» فقط به یکی سیم می خورد .

در پرنده سیم های نازکی است که در کنار تار های اصلی رباب قرار دارد و ضربه به آن درگاه نواختن فاصله های زمانی کوتاه از نظر سور را از بین میبرد .

باز میپرسم :

- آیا تعداد تار های رباب بعد از این نوآوری به همین اندازه ثابت ماند و اکنون نیز همین روش متداول میباشد ؟
پاسخ چنین است که :

- بلی چون این نوآوری تسهیلات و آسانی زیادی را در نواختن رباب و جلوگیری از بی سور شدن آن به وجود آورد برای همیشه معمول شد و اینک در هیچ کجا رباب پنج تار مورد استفاده قرار نمی گیرد .

جمعی مهمان وارد منزل استاد میشوند و من خدا حافظی میکنم در حالیکه رباب های استاد در گوشه اتاق و لباس های آویزان شده وی از میخ های کوبیده شده در روی دیوار هم چنان یاد آور خاطره های استاد می گردند خاطره های که شاید تادیه مند دوام کرد .

تنگدستی گناه نیست

همیلی در سه پرده

همه بالوبا آنا ماشا و لیزا
آنا - آدم های خوب ، سلام .

گریشا - در به روی شما بازم است . بفرمائید .
میتیا - عصر بخیر . بفرمائید . بفرمائید چه تصادف
شادی بخشی ؟ نمی دانم چه حسابش کنم ؟
آنا - هیچ . همینطور آمدیم ، گردی کار بیچ
بیرون رفته ، بلیک یگرونا خوابیده ما هم
خواستیم گردش کنیم .

میتیا - بنشینید . (می نشینند . لوبا روبه
روی میتیا - گریشا نمی نشیند و قسم می زند .)
آنا - از بس خاموش نشستیم مریضی شدیم
مانده شدیم . بیایید دختران ساعتی بابچه ها
بنشینیم آنها هم خوش خواهند شد .
لوبا - چه می گوئی ؟ ماهیچوقت به فکر آمدن
به اینجا نبودیم . توانستور فکر کردی .
آنا - بلی . من گفتم ، شما هم دویده آمدید
هر کسی به آنچه میل دارد فکر میکند . دختران
به بچه ها بچه ها به دختران .
گریشا - در حالیکه می خزد . آفرین آنا . اصل
مپورا گفتی .
لوبا - بیخود گفت .

ماشا (به لیزا) چقدر شرم آور .
آنا - واه . چقدر باحیا ! اگر بچه هانمی بودند
جواب تان را می گفتم . من هم روز گاری دختر
جوانی بوده ام . میدانم .
لوبا - دختر تا دختر است .

ماشا - خجالت آور است .
لیزا - چه می گوئی آنا ؟ گفتار تو خیلی عجیب
و می توان گفت عجولانه است .
(گریشا به فبقه می خندد .)

آنا - همین حالا در بالا چه می گفتیم ؟ میخواهی
بگویم ؟ میخواهید بگویم ؟
(گریشا دوباره می خندد .)

چرا می خندی ؟ در باره تو می نمی زدیم ؟
گریشا - چه فرقی می کند ، چیزها که میدانم میدانم
(به رقص شروع می کند)
چه می گوئی !
سپاهی را نخواهی .

دروغ است این ، دروغ است
آنا - چه وقت بامن عروسی می کنی ؟
گیتار یست دلیر !

یاشا - (در حالیکه گیتارش را نوازش می دهد)
هر وقت گردی کار بیچ اجازه بدهد . چه عجله
دارید ؟ آسمان که به زمین نمی افتد . (سرش را به
طرف او شور می دهد)
آنا - بیا پیش من . میخواهم چیزی بگویم .

هایی به گوش او می گوید .
آنا - مطلوب نویست . نه ؟
یاشا - نه . حقیقت همین است .
آنا - پس کم پیشست باشد . چیزی نگویی .
(هر دو به سر گوشی ادامه می دهند)
لوبا - میتیا . امشب به پارتی ما خواهی آمد ؟
میتیا - بلی دوشیزه خانم .
گریشا - من هم می آیم . من در رقص استاد
هستم - (بو می گیرد) ببینید از شما دختران
هیچیک عاشق من نمی شوید ؟
ماشا - خجالت نمی کشی ؟ فکر کن چه می گوئی !
گریشا - خیلی بدگفتم ، گفتم : عاشق من
نمی شود ؟ از سادگی گفتم .

لیزا - خوب نیست این کمپ هابه دختران
گفته شود . باید صبر کنی دختران ، خودعاشقت
شوند .

گریشا - من مدتی دراز انتظار کشیدم (دوری
می زند و می خواند .)
چه می گوئی ؟
سپاهی را نخواهی ؟
دروغ است این دروغ است .

و باید خود خریف حدس بزند .
لیزا - در جهان دختری نیست که چنین
اعترافی بکند .
ماشا - واقعا نیست .
آنا - (به طرف شان می آید . گاهی به لوبا
و گاهی به میتیا می بیند و می سراید)
گردل یاری اسیر دلبر یست
اژکجا دانی که او مشتاق کیست
می نشیند با عزیزش روبه رو
می کشد آه و نگاهش سوی او .

میتیا - و مقصودت کیست ؟ آنا !
آنا - اوه میدانم .
گریشا - بشنوید دختران به شما آهنگی
می سرایم .
آنا - بخوان ، بخوان .
گریشا - «با آواز کش داری می خواند»

خرس به کشتی سوار .
رفت سوی آسمان های
آنا - از این بدتر آهنگی نداری .
لیزا - مثلی که مارا مسخره می کند .
گریشا - اگر ازین آهنگ خوشتان نیامد

دیگوش را می خوانم . من رفیق خوبی هستم
هی بزن به چوب
مسکو شده خوب
آهله عروسی کند
کلمه را به همسری گیرد
تولای لوزد و می خندد
طویانه به کار نیست



کندم به چهل سر می زند
اودش جوبک نغمه است
(به طرف دختران روی می گرداند .)
اگر چو سیاه ارزان ترا است
غزیزم مرا از دست نده .
ببینید ، چگونه است .
ماشا - به جان ما نمی خورد ،
لیزا - ما باغله معامله نمی کنیم .
آنا - بهتر است مارا تنها بگذاری . این
چیستان را بشنو . (گردست و دختر نیست .
دم دارد و موش لیست .)
گریشا - اوه . سختش را گفتی .

آنا - واقعا سخت است . اما باید فکرت
را بکار اندازی تا حل کنی . خوب . خوب دختران
وقت آن است که برویم . دختران بر می خیزند
و می خواهند بروند) بیایید بچه ها !
(یاشا و گریشا با آنان بر می خیزند)
میتیا - من دیرتر می آیم . باید اسبابم را
درست کنم .
آنا - (در حالیکه دیگران آماده رفتن اند .) شما گاهان
آنا - (در حالیکه دیگران آماده رفتن اند .)
شاما گاهان

دختران •

شامگاهان دختران نازنین،
شامگاهان دختران آماده کردند
بیرو وضوء آمدنجا دختران را
دختران ناژینی را
میبهانی نا کهانی •

(آنادم در می ایستند یکایک بیرون میشوند
آنا در راه روی لوبایم بنده)
۱۰

لوبا • (دم در) بگذار بروم • ابلهی نکن!
(دختران بیرون در می خندند)
نمی گذارند بروم (ازدروازه دور میشود)
دختران بی تربیت!

میسا • (نیستی برایش تعارف میکند)
فرما بید لوبا گردیونا • بنشینید لحظه یی کم
بژنیم از حضور شما در اینجا نهایت خوشحالم
لوبا • (می نشیند) نمی دانم چه چیزی شمارا
خوشحال ساخته ؟

میسا • اوه خیلی زیاد • شما بیش از آنچه
سزاوار باشم به من مهربانی می کنید
لوبا • چه مهربانی • صرف آدم • لحظه یی
نخستین ورقتم • حالام بهتر است بروم •

میسا • اوه • هنوز نه • تروید: کاغذی از
چیش می کشد • اجازه بدهید حاصل ناچیزی
از کارم را به شما تقدیم کنم • اینجا از دلم
برمی خیزد •

لوبا • چیست؟
میسا • شعری است که مخصوصا به شما
نوشته ام •

لوبا • (می گوشت خوشی اش را پنهان کند)
یکمشت کب های بی معنی • شاید هم لایق
خواندن نباشد •
میسا • نمی توانم بگویم • می نویسم ولی بی
سواد انه •

لوبا • بخوانید •
میسا • یک لحظه • (پشت میز می نشیند)
کاغذ را می گیرد • لوبابه او نزدیک میشود
این برگ خزان نیست که پژمرده شود
ایمن فلج جوانی است عمر افسرده شود
زیبا گل من باشی تسلای دلسم
میسند که عاشق تو آزرده شود

• • •
پیوده به گیسوی تودل بستم باز
پیوده چنین بلند کردم پر و از
آنان که به نیم شب نبینی خور سید
ترسم که نبینمت که گویم بتو راز

• • •
لوبا (لحظه یی مفکر و خاموش می نشیند)
بدعیدش به من (شعر را می گیرد • دور می اندازد
سپس برمی خیزد) من هم به شما می نویسم •

میسا • شما دو شیوه خانم؟
لوبا • اما شعر نمی توانم بنویسم ساده
می نویسم •

میسا • نهایت شما دمانم خواهید ساخت
(قلم و کاغذ را به او میدهد) بفرمائید •
لوبا • متاسفانه من خیلی بد می نویسم (میسا
می گوشت از بالای شانه اش خط را بخواند)
به شرطی که نتوانید وگرنه نمی نویسم وپاره
چیز خسته ساختن انگشتانم نکردم اگر می دانستم
میسا • اوه • نمی خوانم • ولی خواهش میکنم
مهربان شوید • اجازه بدهید شعر دیگری به
لوبا • (قلم را می گذارد) • بنویس من کاری
شما بنویسم •
اش می کنم •

شماره ۱۰

نمی کردم •

میسا • چنین نگویید •
لوبا • خوب • ولی در حضور من نتوانید
وقتی رفتن بخوانید • کاغذ را می بیچد و به او
میدهد • میسا آن را به جیش می گذارد •

میسا • هرطور شما بخواهید •
لوبا (برمی خیزد) بالا خواهید آمد؟
میسا • بلی • همین که کارم را تمام کنم
لوبا • خدا حافظ •

میسا • در انتظار لحظه فرخنده یی که
شمارا دو باره ببینم • (لوبا به سوی در می رود
کاکایش لوبیم بازتدوین وارد میشود)
-۱۱-

دیگر آن بالوبیم تارتسوف
لوبا • خیر باشد •
لوبیم • (با انگشت به لوبا اشاره میکند)
باش! این دختر کیست؟ اینجا چه میکند؟
چه می خواهد؟ مرا بشناسید •

لوبا • اوه کاکا شما بید ؟
لوبیم • منم! قشنگ! اترسیدی؟ نه ترس
آدمخور نیست • دیوانه به کاری هوسیاراست •
لوبا • خدا حافظ : (بیرون می رود)
-۱۲-

میسا و لوبیم تارتسوف
لوبیم • درخانه ات از لوبیم تارتسوف
برادر ناچر معروف پذیرایی کن •

میسا • البته با خ و سخالی •
لوبیم • برادر بیرونم کرد • هوا • • • هوای • • •
وقت سر کوچه نیست • سردی تلخی است
• • • یوگیتایدیخ بسته • برادر • • • دست ها
خشک • باها خشک بر سر • • • • •

میسا • خود را گرم کنید لوبیم کاریج •
لوبیم • تو بیرون نمی کنی میسا ؟ در بیرون از

خنکی خشک می شوم • مثل سنگ •
میسا • چرا اینطور فکر میکنید ؟

لوبیم • خوب • برادر بیرونم کرد • تا پول
داستم می توانستم جای گرمی بپایم اما می دانی
که باجیب خالی هیچ دری به رویت وا نمیشود
تمام موجودی جیبم دوفرانک و دو سانتیم بود •

نه به آن قصری میشد ساخت و نه دهی میشد خرید
با آن چه می کردم ؟ شراب خریدم • نوشیدم چه
می کردم ؟
میسا • چرا شراب می خریدی ؟ شراب است
که شمارا بدترین دشمن خود تان می سازد •

لوبیم • چرا می نوشم ؟ چون ابله • بلی
زیرا ابله • فهمیدی ؟
میسا پس بهتر است این ابله یی را ترک کنید
لوبیم • نمی توانم • از وقتی این لین (خط)
را گرفته ام ترکش نتوانسته ام •

میسا • منظور تان کدام لین است ؟
کوسکن • آدم دلسوز • به تو می گویم
کدام لین • گوش کن و فراموش کن • وقتی
پدم مرد من طفل بیثوایی بودم بیش از بیست
سال نداشتم کله یی هم داشتم مثل طبل خالی

که هر بادی در آن می رفت • من و برادرم جایداد
را تقسیم کردیم تجارتخانه را او گرفت • و پول
و سهام را به من داد • این که چگونه تقسیم کرد
به کس معلوم نیست • خدا می داند • من به مسکو
رفتم تا پول سهام را بگیرم • رفتم بیستم مردم
آنجا چگونه مردمی اند رفتم شانه هایم را بالا
بکشم و خودم را نشان بدهم • خرج می کردم
و خوش بودم خیلی لذت داشت • جامه های
نو و عجیب و غریب می پوشیدم و خرج می کردم
خلاصه آنقدر حماقت کردم که سابقه نداشتم
دیگر اینکه نوشیدم و نوشاندم • شراب های
موناگون یا خروار هانج • رفقا و دوستان مثل

مکس که دور عسل جمع می شوند پیش من می آمدند
می رفتم صحنه •
میسا • بایست خرشمره بوده باشد لوبیم
کاریج •

لوبیم • بیشتر می رفتم صحنه های غم انگیز
را می دیدم اما کم می دیدم و کمتر به خاطر
می سپردم • چون غالباً مست بودم (برمی خیزد)
و به این ترتیب همه پول هایم را از دست دادم
اندکی از آن را که مانده بود به رفیقم افریکن
سویج دادم • به لفتس و سمش اعتهاد کردم •
بیشتر او بود که مرا به باده نوشی و فساد
انداخت و تخم می کرد • مرا گرسنه و نشسته ها
کرد • مثل ماهی به روی ریگ • یک کیبک هم
به من نهاد تا چیزی بنوشم • کباب یک
جرعه بودم • چه می کردم ؟ از کجا چاره بیچاره
کم را می کردم ؟

جامه هایم را فروختم • اشیاء قیمتی را
فروختم • • • • • و تومیدانی •
میسا • لوبیم کاریج • از آن پس چطور
گذاره گردید ؟

لوبیم • چگونه ؟ در قصری میان زمین و
آسمان • نه به اطرافم چیزی زنه بالای سرم
از نشان دادن جیره ام شرم داشتم •

از مردم پنهان می کردم • اما گرسنگی مرا به
کوچه ها کشاند • همه به من خیره می شدند •
آنان مرا باجاه و جلال و تجمل دیده بودند • اما
حال باوایی شانه نشده و صوتی نترانیده •

آنها محض سری می چپاندند و دور می شدند •
سرم • سرم • سرم ! (می نشیند و سرش خم
می شود) • یک تجارت بسیار خوب وجود دارد •
معامله بر منفعتی • دزدی • اما من برای آن
ساخته نشده بودم • وجدان داشتم و جرات نه
کسی این معامله را تأیید نمی کند •

بقیه در صفحه ۴۲

مکس که دور عسل جمع می شوند پیش من می آمدند
می رفتم صحنه •

میسا • بایست خرشمره بوده باشد لوبیم
کاریج •

لوبیم • بیشتر می رفتم صحنه های غم انگیز
را می دیدم اما کم می دیدم و کمتر به خاطر
می سپردم • چون غالباً مست بودم (برمی خیزد)
و به این ترتیب همه پول هایم را از دست دادم
اندکی از آن را که مانده بود به رفیقم افریکن
سویج دادم • به لفتس و سمش اعتهاد کردم •
بیشتر او بود که مرا به باده نوشی و فساد
انداخت و تخم می کرد • مرا گرسنه و نشسته ها
کرد • مثل ماهی به روی ریگ • یک کیبک هم
به من نهاد تا چیزی بنوشم • کباب یک
جرعه بودم • چه می کردم ؟ از کجا چاره بیچاره
کم را می کردم ؟

جامه هایم را فروختم • اشیاء قیمتی را
فروختم • • • • • و تومیدانی •
میسا • لوبیم کاریج • از آن پس چطور
گذاره گردید ؟

لوبیم • چگونه ؟ در قصری میان زمین و
آسمان • نه به اطرافم چیزی زنه بالای سرم
از نشان دادن جیره ام شرم داشتم •

از مردم پنهان می کردم • اما گرسنگی مرا به
کوچه ها کشاند • همه به من خیره می شدند •
آنان مرا باجاه و جلال و تجمل دیده بودند • اما
حال باوایی شانه نشده و صوتی نترانیده •

آنها محض سری می چپاندند و دور می شدند •
سرم • سرم • سرم ! (می نشیند و سرش خم
می شود) • یک تجارت بسیار خوب وجود دارد •
معامله بر منفعتی • دزدی • اما من برای آن
ساخته نشده بودم • وجدان داشتم و جرات نه
کسی این معامله را تأیید نمی کند •

بقیه در صفحه ۴۲

بقیه در صفحه ۴۲

بقیه در صفحه ۴۲

بقیه در صفحه ۴۲

بقیه در صفحه ۴۲

بقیه در صفحه ۴۲

بقیه در صفحه ۴۲

بقیه در صفحه ۴۲

بقیه در صفحه ۴۲





یك صحنه از نمایش سلما و بهرام كه دایركت آن زاهدید جلیا عهده دار بود .

گفت و شنودی كاملا اختصاصی با حمید جلیا

• • •

اشك در چشم مردم همیشه خندان



«نیاتر در کشور ما جزء فرهنگ مردم مانمیشد و مادر واقع آنرا به مردم تحمیل می کنیم .

• • •
« سینما نمیتواند رقیب تیاتر و عامل پسمانی آن در کشور ما به شمار آید چرا که ...
• سمبولیزم تنها راه بازگویی واقعیت ها در چو کات تنگ شرایط سیاسی به شمار میاید .

• • •
« بعضی از نمایش های افغان نداری را میتوان از نظر نحوه پیاده شدن به اسنچ در شمار کارهای خوب تیاتری آسیای میانه به شمار آورد .

• • •
حمید جلیا چهره شناخته شده نیاتر کشور، هنوز هشت سال بیش نداشت که به رهنمایی وتشویق پدرش به ایفای نقش های خرد سالان در استیج پوهنی نداری پر تاخت و توانا دست استعداد خود را در این زمینه ناباز شد .

وی بعد از ختم دوره لسه مدت شش سال در رشته دایرکتشن «کارگردانی» تیاتر در اتحاد جماهیر شوروی درس خواند و موفق به دریافت درجه ما ستری گردید ، و بعد از بازگشت به کشور ، با بازی حساب شده

حده عسکر و خورشید دو چهره ای که در نمایش سلما و بهرام خوب درخشیدند .
زوندون

• تلاش در راه ایجاد تیاتر کودک دشمارکار نامه های افغان ننداری است

• به زودی چند تیاتر تازه در نقاط مختلف شهر کابل گشایش خواهد یافت .

• کودکانی که آرزو داشتند نمایش توپک خمیری را ببینند و پول پرداخت قیمت تکت را نداشتند ، مرا به گریه آوردند .

افغان ننداری ایفای وظیفه میکند و در تلاش است تا پایه های یک تیاتر اکادمیک را در کشور بنیاد گذارد و آن را در سطح ولایات کشور نیز گسترش دهد گفت و شنود ما با وی در زمینه های امور تیاتری است که در آن بر داشت و چگونگی اندیشه وی در کار تیاتر به شناخت آورده میشود ...

گفت و شنود با حمید جلیا با طرح این مسأله به آغاز گرفته میشود که :

« تیاتر پوهنی ننداری در پیش از یکتیم دهه پیش از امروز به منایسه افغان ننداری کنونی با آنکه با دشواری های فراوانی مانند کمبود پول فنی ، کمبود و سایل تیاتری ، نا مساعد بودن محل نمایش و مشکلات دیگر از این گونه رو برو بود موفق شد که برای نخستین دفعه آثار بزرگ تیاتری را دراستیج پیاده کند ، از سوی دیگر این تیاتر در ارضای ذوق تماشاگر موفق تر از امروز بود .

به نظر شما چه دلایلی وجود دارد که افغان ننداری با آنکه هم کدر وسیع فنی در اختیار دارد و هم وسایل مدرن تیاتری ، نمیتواند از نظر جلب بیننده با پوهنی ننداری آنوقت رقابت کند ؟

« من اصولاً - باین روش فکری مخالفم که در یک کلیت دو تیاتر پوهنی ننداری در گذشته و افغان ننداری کنونی به صورت مقایسوی از نظر کیفیت کار به بر روی گرفته شوند ، هم چنین که با این تلقی که تیاتر در مجموع پیش از انقلاب تیاتری بوده تا کام و در بعد از انقلاب همراه با موفقیت فراوان نمیتوانم موافق باشم .

تیاتر در همدی اندوار حالت تکاملی خود را حفظ کرده ، منتها گاه بطی و گاه سریع چنانکه در بعد از انقلاب پادگر گونی های امور فرهنگی و هنری و پرداخت آنها به مسأله یل مردمی و راه افتادن آن در یک جهت مرفی زمینه رشد و شکوفایی تیاتر نیز فراهم آمد . یک عامل مهم موفقیت پوهنی ننداری این بود که بر چسته ترین شخصیت های هنری که از دانش هنری پر خور دار بودند ، مانند «رشید لطیفی» «جلیای بزرگش» «یوسف کوزا» «علی رونق» «اکبر ناد» و کسانی دیگر در همین ردیف به استیج ظاهر می شدند ، با آن تیاتر پوهنی ننداری خصوصیت اکادمیک بودن را نداشت و پیاده شدن آثار بزرگ تیاتری در استیج آن نمایی بود از صمیمیت گروه تیاتری که از دانش نظری پر خور دار بودند و در واقع همه وقت خود را وقف تیاتر ساخته بودند .

« آقای جلیا اگر منظور شما از بکار گرفتن کلمه اکادمیک ، کیفیت ارائه فنی و علمی در سطح جهانی باشد که ما هیچ وقت تیاتر اکادمیک نداشته ایم ، نه در گذشته و نه هم در حال ، اما اگر هدف پرداخت به کار های در سطح جهانی باشد که اگر من

اختصاصی خود تحصیلات اختصاصی دارند .

« باهمی این ها من باز هم تأکید میکنم که تیاتر پوهنی ننداری با همه نا بسامانی های که داشت در کار جلب بیننده و کشاندن او به سالون نمایش موفق تر از تیاتر امروز ما بود و خورترین گواه هم در این زمینه اینک سالون افغان ننداری با همه تلاش که برای ارضای ذوق گروه های بیننده صورت می گیرد ، غالباً خالی است ، منظره یی که کمتر مادر پوهنی ننداری میتوانستیم ببینیم ؟

« شما دوست میگوید ، اما پوهنی ننداری از شرایط مساعدی هم پر خور دار بود که اینک ما فاقد آن میباشیم ، مثلاً در آن زمان توجه زیاد صورت میگرفت که تیاتر برای ایستاده شود ، سطح توقع بیننده به اندازه کنونی بلند نبود .

ما اکنون با مشکلات فراوان پولی مواجه میباشیم ، بودجه فعلی به هیچ وجه جبران مخارج ضروری را برای یک تیاتر اکادمیک نمیکند .



نمایی از نمایشنامه سلما و بهرام که اخیراً در کابل ننداری به نمایش گذاشته شد .

در این شرایط ما فقط میتوانیم در زمینه با لایردن سطح آگاهی باز یکنان و اعضای فنی خود اقدام کنیم که در همین مورد هم هنوز با دشواری هایی رو برو میباشیم برای رشد و شکوفایی تیاتر اگر سلسله فعالیت هایی که در آغاز کار ثقافت و هنر در دست اجرا گرفته شد ، دنبال می شد بدون شک اینک تیاتر اکادمیک ما پهای ایستاده بود . اما متأسفانه دنبال روی ها متوقف شد و پیاده کردن آثاری چون «مفتش» «مریض خیالی» و «خشو» یا در سطح مانند آن میسر نگردید .

« چرا ، بچه دلیل ؟

« زمینه سازی های که باید صورت میگرفت به اتمام نیامده ، کسانی که در راس امور هنری قرار گرفتند یا نمیدانستند که تیاتر چیست ، و یا آگاهانه و عمدتاً مانع رشد آن می شدند .

با آن هم ما موفق شدیم در آن زمان یکی دو کورس آمو زشی را گشایش دهیم که مشمولان آن همین اکنون در بخش های درام ، مانیک ، رادیو تلویزیون مصروف کار هستند . « آقای جلیا قاعدتاً یک تیاتر اکادمیک یا قشر ها و گروه های آگاه و روشنفکر سر و کار دارد و بیننده خود را از میان آنها می جوید ، اما با تا سف مروری به کار افغان ننداری گویای این واقعیت است که این تیاتر در هیچ مرحله یی از زندگی هنری خود موفق به کشا نیدن روشنفکران در یک سطح وسیع و دایمی به سالون نمایش نشده ، از سوی دیگر افغان ننداری از هیچ تلاشی هم برای جلب تماشاگر عادی دوری نگزیده که گنجا نیدن دایا لوک های مسخره وفادار محتوا و در سطح تیاتر های کوچک مندوی ، آوردن رقصه به اندر سن نمایش و در چو کات اجرای یک نمایشنامه و موزیکال ساختن نمایش ها نمونه های از این تلاش به شمار می آیند .

اما باهمی این ها که گفتیم باز هم حتی تماشاگر عادی و در سطح آگاهی پایین هم سالون های نمایشی بل باغ عمو می را به افغان ننداری ترجیح داد و این میرساند که افغان ننداری نه تنها در کار ارائه های تیاتری در سطح اکادمیک نا موفق بوده که حتی با تمام امکانات خود حتی در سلسله نمایشات مبتدی هم که به استیج آورده است با بی سویی ترین تیاتر های شهر هم از نظر جلب تماشاگر رقابت نتوانسته ، از نظر شما عوامل این عدم موفقیت در چه مواردی میتواند خلاصه گردد ؟

« ما یک واقعیت را نباید از نظر دور بداریم و آن اینکه تیاتر جزء کلتور و فرهنگ ما نیست و در واقع ما میگوئیم آنرا به مردم تحمیل کنیم ، از این گذشته مادر تمام مدت فعالیت تیاتری خود حتی نتوانستیم تعداد سالون های نمایش خود را از یک سالون بیشتر بسازیم تا حد اقل در هر گوشه شهر سالونی برای نمایش داشته باشیم . که این میوضوع یکی از دلایل عمده عدم موفقیت در جلب تماشاگر زیاد میباشد . در پهلوی این مسأله کمبود نمایشنامه نویس حرفوی نیز

بقیه در صفحه ۳۲

در باره ماهیت تاریخی و طبقاتی جمهوری دموکراتیک افغانستان

(ماده اول اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان)

در تاریخ پنجاه ساله سر زمین کهنسال ما - آریای کهن، خراسان قدیم و افغانستان امروز - دولتی با چنین ماهیت اجتماعی-سیاسی و حقوقی حقیقتاً بی سابقه و بی نظیر است. زیرا در طول حیات تاریخی کشور ما، هیچگاه «دولت مستقل و دموکراتیک تمام» مسرمد زحمتکش» درین سر زمین وجود نداشته و اصولاً تاسر نونی کامل آخرین بقایای نظام خانسالاری و امتداد فتودالی که با پیروزی انقلاب شکوهمند نور تحقق پذیرفت نمیتوانست وجود داشته باشد. چه، در شرایط سلطه مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فتودالی و ما قبل فتودالی، دولت ها اعجازینکه چه اسم و شکلی داشته باشند، جز دیکتاتور و غارتگر و ستمگر ملائین بزرگ ارضی و به عباره دیگر جز آلت حفظ و تحکیم سیادت فتودال ها بر کلیه زحمتکشان شهری و روستایی چیز دیگری نبوده و هر گز هم نمیتواند باشد.

قبل از همه باید در نظر گرفت که در جامعه بشری، تا زمانیکه انتقام مردم به طبقات متضاد صورت نگرفته بود، دولت وجود نداشته و نمیتوانست وجود داشته باشد. طی هزاران سال پس از اینکه بشر در روی کره زمین پر زندگی آغاز نهاد، جوامع بشری شکل «ودمانی» داشت یعنی هنوز طایفه یا قبیله ها و ملت ها تشکیل نکرده بودند و «سازمان اداره اجتماع نیز همان ریاست خانواده» بود و این ریاست نیز غالباً به مادر، و به «زن» تعلق داشت که آنرا «ماتر یار کال یا مادر سالاری» می نامند.

درین دوران خانواده از طریق شکار و سایر انواع استفاده آزاد از طبیعت بناور، زندگی میکرد و مالکیت خصوصی بر زمین و سایر وسایل تولید و تا مین معیشت را نمی شناخت. بعد ها، به علت نوام وابستگی زندگی خانوادگی به یک ساحه معین، چیزیه شبیه «حسب ملکیت» وجود آمد و در ادامه این وضع ساحه خانواده نیز فراختر شده به علل روابط همگونی و خویشاوندی، بحالت طایفه درآمد و عادت وابستگی زندگی طایفه به یک ساحه معین پدیدار شد، طوریکه عمل و نظریه طایفه دیگر (طایفه بیگانه) عینی بردست دوازی برین ساحه معین با عکس العمل دفاعی مواجه میگردد. بدین ترتیب ضرورت اتحاد و «ریاست خانواده» به «ریاست طایفه» تحول کند و ریاست طایفه علاوه بر اداره خود طایفه وحل

«جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت مستقل و دموکراتیک تمام مردم زحمتکش مسلمان افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، کسبه کاران، کوچیان، روشنفکران و سایر زحمتکشان و تمام نیروهای دموکراتیک و وطنپرست کلیه ملیت ها و اقوام کشور را نمایند»

و فصل سایل فی مابین اعضا، عکس العمل دفاعی طایفه را در برابر «بیگانه ها» رهبری نماید. بدین ترتیب اسلحه دفاعی که انسان بنا بر ضرورت مجادله علیه درندگان طبیعی بایجاد آن پرداخته بود، به مرور به واسطه دفاع در برابر طوایف بیگانه نیز مورد استعمال قرار گرفت. با گذشت زمان طایفه ها نیز بزرگ و بزرگتر شدند و بدین ترتیب مرحله شکل قبیله ها فرا رسید و ریاست قبیله ها شامل قواعد و سبقت عرف اداری، قضایی و دفاعی و هکذا افراد مسلح و قدرت فرماندهی گردید ولی هنوز از دولت خبری نبود.

اما جریان تشکیل طایفه ها و قبیله ها با یک تمایل اساسی دوزندگی انسانی توأم شده که عبارت بود از حب ملکیت ساحه ای معین که یا بصورت دفاع از ساحه در دست داشته و یا بصورت قصد تصرف ساحه متعلقه طایفه یا قبیله دیگر، تیراز میکرد و عمدتاً زمینه جنگ و نزاع را بین طوایف و قبایل بوجود میآورد. این کشمکش ها یکی از اسباب عمده تقسیم کار اجتماعی و تشکیل طبقات متضاد را فراهم کرد. درین جریان از یک طرف برخی از افراد و یا کلیه افراد یک طایفه یا یک قبیله که شکست خورده بودند، به اسیر و برده تبدیل می شدند، خلع سلاح میگردد و به کارهای شاق تولیدی برای طایفه یا قبیله پیروز مند مکلف می شدند و از طرف دیگر موقعیت خود افراد طایفه یا قبیله پیروز مند نیز به موضوع تغییر متضاد میافت و معمولاً غنایم جنگ و اسیران آن به افراد نور مند و بزرگان طوایف و قبایل تملق میگرفت و افراد عادی طایفه و قبیله نیز مجبور می شدند تا برای این زور مندان و بزرگان کار کنند و از حاصل کار خود، برای آنان حصه دهند. زیرا آنها خود آهسته آهسته از کار تولیدی معاف می شدند و صرفاً به اصطلاح به اداره جسی و فرمانده مسلکی تبدیل می گشتند. علاوه بر این افراد دیگر نیز از کار تولیدی سبکدوش شده و بصورت پاسبانان مسلح، بحساب افراد کار

در جریان تاریخ، مبارزات و قیام های بردگان، ارگان نظام بردگی را متزلزل کرد و سر انجام فرو ریخت لذا برده داران آهسته آهسته مجبور شدند به آزادی بردگان تن در دهند ولی در مقابل ما لکت بر زمین را قبضه کردند، از پترو بردگان «آزاد شده» و سایر افراد به شرف و رویا و دهقانان تحول شخصیت دادند و برده داران زور مندان دیگر به فتودال ها و ملاکین مبدل گشتند و نظام فتودالی (خانقانی و ملوک الطوائفی) جای نظام

بردمی را گرفت.

«آزادی دهقانان و سرف ها نسبت به بردگان این بود که میتوانستند عوض کار برای یک فتودال، برای فتودال دیگر کار کنند. یعنی در برابر فتودال بصورت انفرادی آزاد بودند و لی هرگز در برابر فتودال بطور کلی آزادی نداشتند»

لذا تضاد طبقاتی بین دهقانان و فتودالها نیز آشتی نا پذیر بود و قیام ها و عصیانهای دهقانان در برابر فتودال هائیز حتمی و لایس از اینجست دولت برای حفظ سیادت فتودالها نیز اشد ضرورت داشت بنابراین دولت ها بمشابه دیکتاتور فتودالی بصورت تکامل یافته تر بحیات خود ادامه دادند.

با رشد نیروهای مولده و پیدایش صنایع و تخنیک و انکشاف تجارت در طبقه دیگر و در بطن جامعه فتودالی پدید آمد که عبارت از سرمایه داران و کارگران بودند و در اثر قیام ها و مبارزات دهقانان از یک طرف و رشد سرمایه داری از طرف دیگر، در گمان نظام فتودالی نیز متزلزل گردید و یکی بی دیگری به فرو ریختن آغاز کرد. در آغاز انقلابهای سرمایه داری در کشورهای اروپایی نظام فتودالی را زمین برداشته و نظام سرمایه داری را جانشین آن نمود.

درین مرحله نیز کارگران و دهقانان با در زراعت سرمایه داری مجبور بکار اند با سرمایه داران تضاد آشتی نا پذیر طبقاتی دارند. کارگران و دهقانان از لحاظ حقوقی و قانونی گویا آزادند ولی در برابر نظام سرمایه داری وضع برده آسا دارند. کارگران و دهقانان (مزدوران زراعتی) درین مرحله فقط «آزادند» که از «مونسنگی بمرید» یعنی قانوناً «آزادند» که برای سرمایه داران کار نکنند. چون بدون این کار در جامعه سرمایه داری نمیتوان نان بدست آورد، لذا این «آزادی» در آخرین تحلیل جز «آزادی برای از گرسنگی مردن» معنایی ندارد و نمیتواند داشته باشد. از اینجست نظام سرمایه داری برای کارگران صنعتی و زراعتی قابل تحمل است و معیا در ذات همه جانبه، قیام ها و عصیانهای کارگران و زحمتکشان را در برابر حاکمیت طبقه سرمایه دار در پی دارد. لذا دولت برای حفظ حاکمیت سرمایه داران و مالکیت آنان بر وسایل تولید، برای مطیع و منقاد نگهداشتن کارگران صنعتی و زراعتی و سر کسویی مبارزات و قیام های آنان ضرورت حیاتی سرمایه داری نیز هست و با استفاده از طبقه دوصفحه ۲۸

بیاد صوفی عشقری



صوفی عشقری

نشد به هیچ شفا خانه ای علاج پذیر
چہا نیان خجل از درد بیدوای من است
گرفت سرمه چشمش گلولی من آخر
بهرم آنکه جهانی پر از صدای من است
بہا اگر نمشی مفت ہم کسی نخرود
ز چو ک کهنه فروشی خجل قیای من است
دم خوش ارطلیی رنجہ کن قدم سویم
کہرا حتو جهان فرش بود یای من است
زاشک سرخ کف دست میکنم رنگین
خبر دہد کہ امشب شب حنای من است
بہ هیچ در بگدایی نرفته ام گاہی
بجز خدا کہ دیش مرجع گدای من است
اعیل گردن اغیار دست خویش مکن
بہا فتان تو عرض انتہای من است
من از کجا اگر نور معرفت یا بسیم
کہ نان جورہ ای هر صبح ناشتای من است
مشی ز گوشہ بامی بہ عشقری میگفت
کہ نقد جان عزیز تو رو نمای من است

گر بہتیم میسزد وصل نکویانہی من است
ورہ دوخ لایم نکیف ہجرانہی من است
از حدیث زلف مشکین توسر گردان شدم
بعدامشب دیدن خواب پیرشانہی من است
بای رفارم اگر برانہی غم شد گرہ
وسعت چاک گریبان بہر جولانہی من است
گر نگشتم قابل آہ سحر چون زاهدان
شورو افغان دم نام غریبانہی من است
بر سر بازار ہستی سیر عبرت میکنم
بی متاعیہا جلوس رنگ دکانہی من است
پیش من کمتر بخوان افسانہ پارسی را
زین جہان یوفا گلگشت بقمانہی من است

کس نشہ پیدا کہ در بزم مرا یاد آورد
مشت خاکم را مگر برور کہت باد آورد
یک رفیق دستگیری در جہان پیدا نشد
تا بپای قصر شیرین نشی فرہاد آور
در دل خویان نمی بخشد اگر آیا چرا
سنگ را آہ و فغان من بہ فریاد آورد
دل کند لخت جگر را تند چشم گلرخان
ہمچو آن طفلی کہ حلوایش استاد آورد
در صف عشاق میباید دل نا شاد من
گر بہ نشنامی ، لب لعلش مرا یاد آورد
آرزوی مرغ دل زین شیوہ حیرانہ کہ چیت
نیز خون آورد خود را نزد صباک آورد
عشقری از روی علم و فن نمیسازد غزل
ایقدر مضمون نو طبع خدا داد آور د

پردہ های دل من زیر برش آمدہ است
تا کہ خیاط گروفتہ قلو بالای ترا
عشقری بر سر بازار می آشام میاش
محتسب می شکند ساغر و مینای ترا
کہنہ سالی ہا نمیکرد اینقدر فرسودہ ام
از قماش زندگی می بود اگر استر مرا

وصف کدام چشم درین بزم کردہ اند
کاین خانہ بوی نرگس شیا گرفته است
آہستہ پاگذار کہ فرش است چشم بد
عالم تمام ساغر و مینا گرفته است
تانا ز بوی خط زلیت سر کشیدہ است
یک ہر ہزار حسن تو جوہر کشیدہ است
حسنت برای سیر و تماشا می خوشی
آہینہ را ز جیب مسکندر کشیدہ است
تا کہ زلف غیریت طرز کاکل ساختی
بید مجنون مرا یک دستہ سنبل ساختی

اشعار عشقری گزشتہ از آنکہ گنجینہ
گرانہای از فرهنگ و زبان مردم است در
تعمیل چہرہ واقعی نخیل ملکوتی و اندیشہ
انسانی و روحیہ جوانمردی صوفی عشقری
بمقابلہ آہینہ تمام نمای است کہ برای نسل
های آیندہ نیز معرف راستینی بحساب میروہ.
بنا بر آن باید گفتہ آید کہ عشقری را پس
ازین در شعرش میتوان جست و از ما ہیت
او باستاد گفتار و بیانی میتوان آگاہ گردیدہ
زیرا دیگر عشقری جسمًا با مایمت و عاثر
آیندہ بہ عشقری سر و کار داریم کہ با تمام
خصایص انسانی اش در آہینہ اشعرا رش
انکاس میکند .

در واپسین تحلیل با یست ابراز نماییم
کہ صوفی عشقری با گنجینہ گرانقدری کہ
برای ما بجا گذاشتہ است ، خاطرہ اش
تا بیک و ذکرش مادام گرامی و نامش در
تاریخ ادب این سر زمین مغلد و جاوید
میباشد . و اشعارش کہ دومجموعہ های جداگانہ
ہو چون اند عشقربند وین و امید است کہ
بزبور چاپ آذین یافتہ ، چشم ادب دوستان
را از وجود خود روشن سازد .

سازمن ساز ممتی آہنگ است
از دگر نشہ ہا مرا تنگ است
سوی بلبل پنجم مجنون بیس
یار کسی را مگو کہ بد رنگ است
چہرہ زرد بی نمک دا ز م
در دلم دا غہای گلرنگ است

فخر میباید از تسمت من
آستان تو بہ ز او رنگ است
آنچہ از ساز ہا خوشم آید
مدم و دلرا و ساز رنگ است
سر تبا رہ فرو بہ معشوقی
دلر یا یم بہ غیر تو رنگ است
رفتن زین دیر بر ہم پسران
زان نما شای من لب گنگ است
در بیا بانی عشقری میگفت
پیش چشمنا نماین فضا تنگ است
تہ و بالا کہ می شوم بہ دکان
در گما تم کہ کوہ سالنگ است

منم کہ سایہ من فرش بودیای من است
خوابہ های جہان جملگی سرای من است
مہر از سر و برگ من غریب دگر
کہ ببویای شام و سحر نوای من است

از شیوہ ہا و مکتب های ادبی برای کسانی
کہ شعر میگویند تا آنجا کہ روشن میباید
یک سنت اجباری است . ہر شاعر خود را
از بکار بردن اصطلاحات و کنایات در قوالب
طرح شدہ قبلی چہ بہ شیوہ کلاسیک و چہ
بہ سبک نوین بطور نا خود آگاہ و یا آگاہ
نا گزیر می یابد . لیکن صوفی عشقری تا
حدی درین زمینہ سنت شکنی کردہ و بزبان
مردم بیشتر ، تا رعایت شروط و ارکان مکتب
های ادبی ، ارج دادہ است روی ہمین اصل
است کہ برای کوا شگران اصالت های زبان
مردم در شعر ، شعر عشقری منبع غنی و
نرومندی است کہ برای ہر محقق فرهنگ
و ادب مو جع قابل اعتمادی بشمار میروہ .

آنچہ کہ شعر عشقری را رنگ تند مردمی
دادہ بود ، آگاہی گسترده این شاعر از
فرہنگ و ادب جوامع و ملیت های مختلف
افغانستان بود . آنطوریکہ نگارندہ این
سطور در کتاب شرح حال و تحلیل اشعار
صوفی عشقری ، در بخش مسافرت های آن
تصریح کردہ ام این شاعر آذادہ و وارستہ ،
ضمن مسافرت های در داخل افغانستان و در
بخارا و ہند ، از کلتور و فرہنگ مردم اند
وختہ های گرا نیہای فراہم آوردہ کہ بعد ہا
ہمان معلومات اثباتشہ شدہ ، زبان شعری او
را قوت دادہ و بہ شعرش رونق وافر فرہنگی
بخشید . بی جویی عشقری انگیزہ نیرو مندی
در پی گردی او بحساب می آید . هدف او
از شناختن جوامع فقط اندوختن معلومات و
تسکین درد درمان نابذیری بود کہ ہر آن
در نہا د ش چنگ میزد و وی را سخت رنج
میداد .

ہمین درد و رنج در نحوہ بیانی اشعرا
کرده و صوفی عشقری را یکمرد درد مند و
شعرش را تجلیگاہ درد و رنج های طاقت فرسای
شاعرانہ و عاشقانہ ساختہ است .
صوفی عشقری شاعری بود کہ در پرتو خود
آگاہی انسانی و خود آگاہی اجتماعی بر -
ہوزات سخت نہفتہ زندگانی پی برده بود ،
او بہ جز ثبات حیات اجتماعی چنان آگاہی
داشت کہ ہر ہمعشیتش در همان ساعت اول
از وسعت معلو مات و تجارب اجتماعی او
بخوبی آگاہ میگردد . عشقری بہ مردم و
جامعہ خود ہمان عشق و علا قہ را داشت
کہ بہ شعر و شاعری دارا بود .

عشقری با شعر پیوند بلا فصل داشت .
و این راز را بار ہا در سرا سر اشعرا رش
افشاء کردہ است . او یکرات اظہار میدارد
کہ میراث وی برای نسل های انسانی این
مرثیہ و بوم ، شعر است ، و الحق کہ میراث
بر قیمتست کہ انوی بجا ماندہ است . زیرا

در نیمہ سلطان سال ۱۳۵۹ درست یکسال
از مرگ حسرت یار ، مردی وززیدہ صوفی
وارستہ ، شاعر توانا ، سخنور آگاہ ، عاشق
سوختہ جان صوفی غلامنبی عشقری گذشت .
نام این مرد را زندہ نگاہ کردن و خاطرہ اش
را گرامی داشتن ، ازوظایف حلقہ های ادبی و
فرہنگی این آب و خاکاست ، زیرا او ہشتادو -
ہفت سال زندگی رقت بار اما بارور و ثمر -
بخش خود را در راہ غنا بخشیدن بہ ادب دری
صرف کرد و در این مدت کوشید کہ شعر
را بزبان تودہ ہا آثاء نماید و سہم زبان
عامیہ را در زبان شعر و ادب روشنتر و ہنر -
مندانہ تر جلوه گر سازد . این خدمت در ادب
معاصر ما ارزش چشم گیر و اہمیت زیادی
دارد . بنا بر آن نادیدہ انگاشتن آن کاریت

سخت نشود . روزیکہ صوفی عشقری چہرہ
در نقاب خاک کشید فقط جسمًا از حلقہ دوستان
برای ابد کنار رفت . لیکن در واقع روح او ،
آندیشہ و تخیل او ، فریحہ و شیوہ سخن او ،
در تاریخ شعر و ادب روی ہمرفتنہ در نزد
توفقدان ادب سناس و پژ و ہشگران ژرفنگر
برای ہمیشہ باقی خواہد بود . زیرا شعر او ،
تجلیگاہ اردشہای عمیق انسانی او میباشد و
در ہمین رہ آورد انسانی جنبہ های هنری ،
نخیلی و فرہنگی عشقری باز تاب میکند و
در رواقع مظهر بلا فلی از اندیشہ و فریحہ
وسبک و شیوہ آن سخنور میباید از انرو
میتوان گفت کہ عشقری در ہمین رہ آورد
پر ارجی کہ برای فرزندان ادب دوست این
سر زمین ، در مدت عمر خویش بجا گذاشتہ
است . نامش را تو ردیف گویند گان بلند
مقام این آب و خاک با یہ داد و جاوید گردانیدہ
است . زیرا شعر او شاہد راستین استعداد
سر شار و نبوغ شاعرانہ صوفی عشقری
میباید .

سعر در حیات عشقری نقش ساز ندہ و
دارا است ، این پدیدہ هنری این مرد را در
انتظار عزیز و ارجمند گردانید و او را رنگ
ابدیت داد . صوفی عشقری نیز در شعر
مستحیل شدہ بود ، او شعر را نفس میکرد
و از آن تغذیہ مینمود و بدون شعر قادر بہ
زندگی کردن نبود زیرا شعر در روحیہ ،
احساس و عواطف و سجا یابی اخلا فی
و خصوصیت های انسانی او چنان عجین شدہ
بود ، کہ دشوار بود او را بدون شعر بحیث
یک مود مو قر و مو ثر شناخت زیرا ہمہ چیز
در صوفی عشقری را شعر پیرا یہ دادہ بود و
کلیہ نمود های زندگی او در شعر خلاصہ
شود .

زبان شعری عشقری برای ملت ادب دوست
بلا و ادب پرور ما اہمیت بخصوصی دارد . تقلید

اوس د افریقا د بنځو ټولنیز شعور وده کړیده



د نړۍ شل کلونه مخکې د یوې افریقایې بنځې د پاره دا نا ممکنه وه چې په محکمه کې دې له خپلو حقوقو څخه دفاع وکړي او پادې د پارلمان له لارې بیانیه اېراد کړي داځکه چې په پیړیو پیړیو هغوی د کور په چارېر- یال کې د بند یاغ غوندې شپې سبا کولې ! سره له دې چې د افریقا په تاریخ کې داسې

حالتونه هېر اغېلې دي چې بنځو حکومت کړیدی او داسې فیملیو بنځو ته یې اجازه ورکړېده چې د نارینه و سره په ځنګ کې د یوه پارلمان د مشرانو په جرګه کې برخه واخلي خو په عمومي توګه افریقا یې بنځو هېڅمه په ټولنه کې ټیټ مقام اشغال کړیدی.

په افریقا کې بنځې هغه خورا وروسته پاتې استعماریدونکي ټولنیز قشر جوړی . په استعماري شرایطو کې بنځې له دې خوا څخه تر ظلم لاندې وې د افریقایانو په ویناوې «دمر ټیانو مینځی» (بنځینه مرغانی) وې «د نړۍ بنځینه ټولنی» هم د استعمار د پړاو په سوانده تسلط او هم دخپلې ټولنې دغهنانو قربانی وې .

د افریقا د ځنګ د سیاسي ، اقتصادي او ذهني خپلواکۍ انگیزه په خپل واک سره د بنځو په ژوند باندې پوره اغیزه بښلې ده. د استعمار پر ضد باندې د مبارزې د پیل له وختو څخه په ټولنیز ژوند کې د بنځو اجتماعي شعور او په ټولنه کې یې مقام د اشغال لولو مبارزه پیاوړې او د پاره لمان د پاره یې د انتخا بیلو حق تر لاسه کړ . په دې

ورځو کې موږ لیدلی شو چې افریقایې بنځې، ځاګړتوانی ، ښوونکی ، ډیپلوماټی ، ډیپلوماسۍ ، حتی په ځینو ښارونو کې ښاروالی د پیلوګانانو او وزیرانو دی .

خودله باید ددې خبرې یادونه هم وشي چې له یوازې په مخ پر ودی هیوادونو بلکې په زیاتو صنعتی هیوادونو کې هم حکومتی پو ستونو ته د بنځو انتخاب په یوه ټاکلی هیواد کې د بنځو او نارینه و تر مینځ د حقوقو پوره یووالی منځ ته نشي راوستلی تر ټولو نه مخکې ټولنیزه آزادی د داسې شرایطو هستول ایجابوي چې بنځې یکنی مور والی او تولیدی کار توبه سر ته ورسولی شي ،

د نړۍ شل کلونه مخکې د یوې افریقایې بنځې د پاره دا نا ممکنه وه چې په محکمه کې دې له خپلو حقوقو څخه دفاع وکړي او پادې د پارلمان له لارې بیانیه اېراد کړي داځکه چې په پیړیو پیړیو هغوی د کور په چارېر- یال کې د بند یاغ غوندې شپې سبا کولې ! سره له دې چې د افریقا په تاریخ کې داسې حالتونه هېر اغېلې دي چې بنځو حکومت کړیدی او داسې فیملیو بنځو ته یې اجازه ورکړېده چې د نارینه و سره په ځنګ کې د یوه پارلمان د مشرانو په جرګه کې برخه واخلي خو په عمومي توګه افریقا یې بنځو هېڅمه په ټولنه کې ټیټ مقام اشغال کړیدی.

په افریقا کې بنځې هغه خورا وروسته پاتې استعماریدونکي ټولنیز قشر جوړی . په استعماري شرایطو کې بنځې له دې خوا څخه تر ظلم لاندې وې د افریقایانو په ویناوې «دمر ټیانو مینځی» (بنځینه مرغانی) وې «د نړۍ بنځینه ټولنی» هم د استعمار د پړاو په سوانده تسلط او هم دخپلې ټولنې دغهنانو قربانی وې .

مبارزې سره ستړه مرسته کړېده دوی حتی دیرنگتلی استعمار چیانو په ضد وسله اوی ته اچوله او په جګړو یې لاس پورې کاوه ! همدا سبب دی چې ددې په نامه ځانګړو بنځینه ستونزو له منځه وړل زمونږ د ټولنیز اهمیت درلود . دانګولا د کار دې ګوند لومړنی کانګری زمونږ حقوق یو ځل بیا تایید او اوس په زرګونو بنځی (د ګوند- نیو) په مشرۍ زمونږ د پیاوړتیا کار ګری ګوند فعاله غړی دی .

د افریقایې بنځو سره خبرې اترې سړې په دې معتقد وې چې مترقی بدلونونه ټاکلی او مطلق یې نتیجې منځ ته راولي . د (جالب- فوریه) د نظر یې په ارتباط چې وایي د بنځو د آزادی درجه د عمومی آزادی یوه طبیعي - معیاری - په ننی - استوایی افریقا کې سړې دا حدس کولی شي چې د بنځو د ټولنیز - دی پروسه ددې موخې ټولنی دتخو لارو له اندازه او ژوروالي ښیي .

د مخکې پر مخ باندې باید سوله ټینګه شي دا یو بل او تر ټولو مهم ټکی دی چې له هغه نه پرته د وړاندې تګ امکان نه لري . او افریقایې بنځو نو موږی حقیقت ډیر ښه څولم درک کړیدی .

خپل نظر داسې څرګندوي «بنځو د ټولنیز خالصون په پاپ د (پاېنګز) هلو ځلو ګډوډی نتیجی ورکړیدی دا د خلکو سایکو لوژی په ټولنه کې او کورنیو کې د بنځو د مقام په هکله د خلکو نظریات او اعتقادات که څه هم ورو ورو شکل لري خودتخول په حال کې دی د بنځو د شعور سطحه ډیره لوړه شویده .

که کوم میده چې پر حقوق باندې تیری وکړي دوی له خپلو حقوقو څخه دفاع کولی شي او په دې پوهیږي چې دولت په خپله ددوی پلوی کوي. د ګیني بېسا او کیب وردي جزیرې دانګولا او موزمبیق غوندې په افریقا کې د ځوانانو خپلواک شوو هیوادونو څخه دی . که د استعمار ضد مبارزې له کلونه څخه دوه اوږد روزنه نه وای پیل شوی د درواو ځلورو کلونو باندې لنه موده کې د بنځو د شعور دو مړه وده ، امانه کار نه و .

(روت میتو) دانګولا د کار ګری ګوند د مرکزي ګوښتې غړی او د بنځو سازمان رېسبه وویل (دمون مخکښ جنبش یعنی کار ګری ګوند په خپلو قوانینو او پرو ګرام کې دانګولا د بنځو د ادارې او دهغوی د ټولنیز دریځ لور والی ته پوره پاملرنه شویده . بنځو له پخوا څخه آزادی په جګړو کې د عمومی

د نړۍ شل کلونه مخکې د یوې افریقایې بنځې د پاره دا نا ممکنه وه چې په محکمه کې دې له خپلو حقوقو څخه دفاع وکړي او پادې د پارلمان له لارې بیانیه اېراد کړي داځکه چې په پیړیو پیړیو هغوی د کور په چارېر- یال کې د بند یاغ غوندې شپې سبا کولې ! سره له دې چې د افریقا په تاریخ کې داسې حالتونه هېر اغېلې دي چې بنځو حکومت کړیدی او داسې فیملیو بنځو ته یې اجازه ورکړېده چې د نارینه و سره په ځنګ کې د یوه پارلمان د مشرانو په جرګه کې برخه واخلي خو په عمومي توګه افریقا یې بنځو هېڅمه په ټولنه کې ټیټ مقام اشغال کړیدی.

تاجر در محکمه ز نان مبارز

افغانستان

و بردگی قرون وسطایی به طرف
روشنایی و ترقی آزادی و شگوفایی بروی
زنان افغانستان باز شد.

و این یاد داشت یکبار دیگر از موضع
گیری سالم زنان افغانستان در شرایطی
نمایندگی می کند که زنان این وطن تاهنوز
هم بیاد فرزندان و دوستان اژدهست رفته شان
اشک می ریزند و با اشک و خون احساس

می کنند که مرحله نوین انقلاب ثور راه
نجات و بهروزی شانرا گشوده است .

درنامه زنان افغانستان عنوانی تاجر چنین
می خوانیم :

میرمن تاجر ! شما از ما خیلی فاصله دارید
شما از رسوم و عتقات اصول و نظم زندگی
اجتماعی ما بیگانه اید ما رسوم ، عتقات و
اصول زندگی اجتماعی خویش را بر شما
تحمیل نمی کنیم ، ولی شما چرا سعی می
ورزید تا عقاید و دید های تانرا در باره اینکه
ما چه باید بکنیم بر ما تحمیل نمایید ؟

مسلماً میرمن تاجر صدراعظم انگلستان
به حکم عقل سلیم جواب قناعت بخشی در
زمینه نداشته و ندارد .

گذشته از همه این نامه یکبار دیگر یاد
هزاران هزار شهید و مبارز راه آزادی و
استقلال افغانستان را زنده ساخت که با
روحیه وطنپرستی علیه دشمنان افغانستان
جنگیدند و دولت استعماری انگلیس را طی سه
جنگ استقلال طلبانه محکوم به شکست نمودند
و گذشته از همه این اقدام دلیرانه
زنان افغانستان تا م ملای ها یی را در نو باره
در گوشه و کنار وطن طنین انداز ساخت که
در یکبار علیه انگلیس ها که هم اکنون
تاجر صدر اعظم آلشور می باشد ، جنگیدند
و با ریختن خون های ششان آزادی و
استقلال کشور را کمایی نمودند .

چنانچه در اخیر نامه چنین آمده است :
ما تاریخ را به خاطر داریم پدران و اجداد
ما به خاطر استقلال و آزادی مبین ، علیه
تجاوز گران انگلیس مردانه وار مبارزه کردند
و پیروز شدند . واضح است که اراده مردم
ما همانطور بود ، امروز شوهران ، اطفال
و پدران سلاح بدست از مبین و سر زمین
پدران خویش در برابر تجاوزات نیرو های
ارتجاعی ، اجبران امر یالیزم و غلظت طلبان
چین دفاع می نمایند .
ما پیروز می شویم ، زیرا اراده مردم ما
همینست .

خورده مردم زحمتکش افغانستان در آمیخت

در اینجا سوال بمیان می آید که چرا زنان
مبارز وطن ما به جواب دروغ های صدراعظم
تاجر چنین گفته اند ، آیا این حق را دارند
که چنین بگویند ؟ جواب روشن است که
مادران و زنان افغانستان این حق را دارند
که به جواب کماینکه چنین بی پاکانه در
موود سر نوشت خود شان و فرزندان شان
سخن می زنند همینطور قاطع و صریح اظهار
نظر نمایند و اینکه چرا چنین گفته اند ؟
بیشتر از آن روشن است ، چه مادران وطن ما
عمیقاً درک نموده اند که در جنایات ننگین
باند سفاک و خونخوار امین تمام نیرو هایی
امپریالیستی به شمول امپریالیزم انگلیسی
مستقیماً دست داشته و اکنون به کسی این
حق را نمی دهند که بصورت بسیار بی مورد
بی ارتباط در باره سر نوشت کشور شان
اظهار و عقیده نمایند و به اصطلاح تصمیم
بگیرند .

البته محکومیت تاجر درین نامه بیشتر
ازینکه به ارتباط قوانین ملی و بین المللی
به اثبات برسد که نیاز آن احساس نمی
شود ، در گام نخست فقط و فقط در داد گاه
احساس و عواطف زنان و مادران حکم محکومیت
آن صادر می گردد و این خود تاجر است که
با چنین سخن پراگتی غیر مسوولانه بدون در
نظر داشت واقعیت ها و حقایق زنده ، خود را
محکوم می نمایند .

در نامه مذکور به صورت منطقی دلایل
ارابه گردیده که ناگزیر باید تکاتی چند از
آزادیاد نماییم .

در نامه می خوانیم :
مادر مدت زمانی کوتاه ، غمخواری معادلت
های مادی و معنوی دولت جمهوری دموکری-
اتیک افغانستان را به منظور بهبود سطح
زندگی خانواده ها احساس کرده ، اعتقاد
راسخ حاصل نمودیم که دولت مردمی ماسعی
می نماید تا شرایط مطمئن حمایت از حقوق
طفل و مادر را در کشور تامین نماید ، برای
نخستین باره نجات از تاریکی ، عقبماندگی

عقیده دارند

میراث شوم دوره باند جنایتکار امین غم
بزرگ و عظیمی است که تا کنون هم هزاران
مادر افغانستان مائزده بید فرزندان و عزیزان
شان اشک میریزند و به ارتجاع و امپریالیزم
و چا کران و نوکران حلقه بگوش آن در
گوشه و کنار جهان تقرین می فرستند .
ازینرو ، مادران این وطن یاستانی هرگز
مرگ فرزندان و خون های پاک آنها ، و
همچنان دشمنان شناخته شده خویش را از
یاد نمی برند و همه روزه درین انتظار اند
که جلا دان فرزندان و عزیزان شان به محکمه
کشانده شود و بدگاه مردم حکم ، اعدام شان
صادر گردد ، چنانچه همین مادران وطن
از فیصله محکمه اختصاصی انقلابی و اجرای
عدالت در حصه عده ای از جنایتکاران باند
سفاک امین استقبال نمودند و طی ارسال نامه
های آرزو نمودند تا دیگر آدم کشان و جلا دانان
انسان نیز به کفر اعمال شوم شان برسند .

ارتباط منطقی گفته های فوق و حقایق تاریخی
می رساند که زنان افغانستان آزاد و انقلابی
حق دارند به دهان آنها بی بگویند که در
باره مرحله نوین انقلاب ثور و سر نوشت
کشور شان غیر مسوولانه سخن پراگتی
مینمایند و بدون در نظر داشت غم بزرگ شان
که هنوز هم روح و روان شان را می آزارد ، به
فعالیت های خانوانه دست بزنند .

مادران افغانستان انقلابی میدانند که اگر
قیام شش جدی به سر وقت شان نمی
رسید نه تنها وطن شان به تباهی کشانده
می شد بلکه فرزندان شان ، آنها یی را که
در شب های تیره و تاریک در تحت نظام های
استبدادی و ایست به ارتجاع و امپریالیزم
در آغوش خویش تربیه نموده بودند یکی بی
دیگر در حلقوم جلا دانان فرو می رفت و روزانه
های امید به کلی مسدود می گردید .

چنانچه در نامه سر کشانده زنان افغانستان
به تاجر صدراعظم انگلستان که
مزه اعمال و سخنان غیر مسوولانه شان را در
افغانستان چشیده اند چنین نوشته اند :
متأسفانه گفته های شما (مقصد از تاجر
است) با صدا های جانان و دشمنان سوگند

زنان در مسیر تحول و ترقی و در یکبار
بر ضد ظلم و استبداد در طول تاریخ نقش
ورسالت اجتماعی خویش را هر گز از یاد
نبرده و آنچه مسلم می نماید اینست که
زنان به ارتباط عواطف و احساسات انسانی
بیشتر از مردان رنج و زحمات را تحمل نموده
و نه تنها از ستم و جفای که بر وی روا
داشته اند رنج برده بلکه بار ها و بار ها از
رنج فرزندان جامعه غمگین شده و بیشتر از
آن در ماتم نشسته است .

مادران افغانستان انقلابی در پهنای وسیع
زمان از زمان های دور در زیر مناسبات فروت
فیوادی و ماقبل فیوادی و همچنان دیگر
مظاهر عقب ماندگی عذاب عظیم را متحمل شده
و با اینهم در آغوش پر مهر و محبتی
فرزندان صدیق ، مبارز و دلیران عرصه یکبار
و نبرد اجتماعی را پرورش داده اند .
واقعیت اینست که زنان نه تنها در نا-

آرامی های مربوط به خویشی سوخته و
ساخته بلکه مستقیماً در غم فرزندان یی
ماتم نشسته و نیازی به اثبات ندارد که در مرگ
فرزندی مادری هم هزار بار می میرد .

به همین ار تباط مادران و طن ما عمیقاً
با جان و خون شان و با احساس و عواطف
شان و همچنان با عقل و خرد شان می فهمند
و هر گز از یاد نمی برند که حفیظ الله امین
نماینده مشهور و شناخته شده امپریالیزم

امریکا در طول مدت زمامداری اش بعد از
آنکه انقلاب ثور را به بیراهه کشاند و با
کشتن هزاران هزار فرزند آگاه و مبارز ، زحمتکش
و وطنپرست افغانستان این خطه ای باستانی را به
مانکده هولناکی تبدیل نمود که اگر قیام
دلاورانه ششم جدی امین و باند جنایتکارش
را سر نگویند نمی ساخت ، تباهی های
دیگری هم در پی داشت که افشاء پلان و فتنه
آن بار دیگر رو سیاهی امپریالیزم را به
اثبات می رساند .

پیروزی قیام شش جدی و مردم افغانستان
واقعاً مرحله نجات انقلاب و مردم میدانند و
به معنی واقعی این سخن مادران بیشتر از
دیگران بی برده و به حقایق این شعاع



موم او حجر

چی هم شمس دی هم قمر
چی هم مشک دی هم عنبر
چی هم سیف دی هم خنجر
چی هم می دی هم شکر
چی هم در دی هم گوهر
چی هم گل دی هم ترعر
چی هم موی دی هم کمر
چی هم موی دی هم حجر
چی هم دل دی هم دلبر
چی هم بت دی هم بشر

دا خه مخ دی منور
دا خه زلفی دی مشکینی
دا خه سترگی دی قاتلسی
دا خه شو ناپی دی می گونی
دا خه سپین سپیشلی غایی دی
دا خه قد او خه قامت دی
دا خه ملا ده باریک و ضع
دا خه زیه دی د خو پا نو
دا خه یار دی نه یو هیږ
دا خه بت دی ز ما ر بسه

دا هم شعر دی د رحمانه
چی هم گنج دی هم هنر

رحمان بابا



سرشک

دهقان خسته پا !

براشک نرم کودکت انداز يك نگاه :
آنجا طلوع صبح بهاران گرفته چا،
آنجا سکوت داغ شپیدان گرفته چا،
آنجا نوای بازی طوفان گرفته چا،
اری درون چشم وی از درد روزگار
آوای پر زخشم ستم پیشگان گرفته چا،

دهقان رنجبر !

برپشته های پیرهننت دوز چشم خویش
هریک نبشته رنگین خون تست ،
هریک چو آشیانه غم دروجود تو .
داغی زبند میست .
وین کلبه ای که تیره تراز شام مرگبار
هستی سرد ترا هیبرد به خساک
آغوش زندگیت ؟

عبداله نائی

۱۳۰۶ ر ۲۶

آی آدمها!

ای آدم ها که بر ساحل نقشه شاد و خندانید !
يك نفر در آب دارد می سپرد جان .
يك نفر دارد که دست و پای دایم می زند
روی این دریای تنویره و سنگین که می دانید .
آن زمان که مست هستید از خیال دست یابیدن به دشمن ،
آن زمان که پیش خود بیسوده پندارید
که گرفتستید دست ناتوانی را
تا توانایی بهتر را پدید آرید ،
آن زمان که تنگ می بندید
پر کمر ها تان کمر بند .
در چه هنگام می بگویم من ؟
يك نفر در آب داردمی کند بیسوده جان قربان !

آی آدم ها که بر ساحل یسار دلگشا دارید !

تان به سفره ، جامه تان بر تن ،
يك نفر در آب می خواند شما را .
موج سنگین را به دست خسته می گوید
باز می دارد دهان با چشم از وحشت دریده
سایه هاتان را از راه دور دیده
آب را بلعیده در گود کبود و هر زمان بی تا بیش افزون
می کند زین آب هایرون
گناه سر ، گناه پا .

آی آدم ها !

اوتوازه دور این کهنه جهان را باز می باید ،
می زند فریاد و امید کمک دارد
آی آدم ها که روی ساحل آرام در کار تماشا یید !
موج می گوید به روی ساحل خاموش
بخش می گردد چنان مستی به جای افتاده . پس مدهوش
می رود نعره زنان . وین بانگ باز از دور می آید :
« آی آدم ها » ...

و صدای باد هر دم دلگزاتر ،
در صدای باد با تنگ او رها تر
از میان آب های دور و نزدیک
باز در گوش این ندها .
« آی آدم ها »

لیما شاعر ایرانی

اواره مینه

گر خوی می
چو لوی می
لاله‌بند او تودنگره
پرمیرود بیلخانه او
دشمنید و تاند لیانو
ارمانو پره‌د پرو
داسرو پرگریلا او
دلرغن ویر ذلی ژوند

دغه ستانارامه مینه
دغه ستا اواره مینه

گر خوی می
چو لوی می
هم بر لوپ و
هم پرخوپو
هم بر غرو
هم بر میرو
پرهواسمندرونو
ستادمینی تو پانونه
مرغخانی خپانونه
گر خوی می
چو لوی می
وچی شونلی
چل و هلی
ناسیراب
پرسیرا بونو
دحسرت پرگردابونو
دغه ستا نارامه مینه
دغه ستا اواره مینه
اواره تر اواره وو
آواره تر فلسطینه !!

دکتور زیار

۱۳۰۰ ۲۴



دل فروش

زلفها روی شانه می لغزد
رنگ شب بر بلور ریختن است
سیم در زخمه اوج میگردد
وزنوا های گرم لرز است

بانگ مرغان چورتنگ‌های سحر
می‌رساند نوای بیداری
لیمه خواب آن دو چشم افسوگر
باز دلبسال دل شتابانست

شستم از اشک دست و پایش را
زخمه ها نقشه هابرون می‌داد
عشق و هستی شود پسرکرده
از زمین تابه سقف ایوانست

بوسه های نیاز مندانه
بر لب و چشم ناز نین دادم
چشم خود پست و گفت آینه
دلفروشی نه کار آسانست

در یچه

های

نور

در سینه کبود و فریای آسمان
برمی زند کیوتر سیمین ماسه‌ها
می خندد اختران فرو زنده سپهر
همچون شگوفه های فرو ریخته روی آب

در پاره های ابر بلند فضا گریز
چو شیده انعکاس سپید فروغ ماه
گاهی ز پشت پرده میهای سحاب
تک اختر ی بسوی زمین می کند نگاه

خط می کشد شباب در آن آبی بلند
چون رگه های روشن طایره لاجورد
آوا کنان بسوی افق میرود به پیش
مرغان بیقرار میا جر شب نور د

اهواج باد های شبانه گذر کنند
از کوچه های شهر سبکبار و بیدرتنگ
در کام لحظه های زمان ریزد آشکار
عطر شگوفه های هو سناک رنگ رنگ

غیر از نوای باد بگو شم درین سکوت
ناید طنین شرفه گامی زکوچه ها
بنشسته خو فناک و هراس آور ولجوج
اشباح بیقرار خیا لی به سایه ها

ذرات منفصل و پراگنده فروغ
رقصد به بزم روشن مهتابی خموش
چار یست گوی از دل هرا ختر سپید
دربا چه های نور ستیزا ویر خروش

رویای من چو زورق ذرینه در غروب
ره می برد به پیش فرا سوی مرز ها
گردیده ام چو عطر گل آتشین باغ
در کام موج های پریشان شب رها

پرتو نادری

دستر گورمز

یو عجب شانی قدرت دی بیکلو ستر گو به کنوکی
یوه ستره دنیا پته ده به دی بیکلو رمز و کی
خه عجب تما شاده تما شاد بیکلو ستر گو
نشته دو مره تا لیر و نه د گلشن بیکلو رنگو کی
الماسی زپ و نه او به شی به نظر د بیکلو ستر گو
مغرو باز د زپو نو بندشی تورو سترگو به پنجو کی
هیخ خبر به خیل خان نه وی زپه وتلی له سینی وی
به نظر بانندی چی رایشی بی یل شو ی وی بپو کی
نه خبر نه پیوند نه خندا نه اوزو وی
خو به یونظر دسترگو یی شی خای خزه پرچو کی
که هر غو مره دیوانه درنجو ورخی قا وش
پسی هو مره یی زیانیری تاثیرونه به لید وکی
چی بیان یوی مشکل به زپه بانندی هم لیکلو
د زپه پتی اوزو گانی شی بیان به غو لفظو کی
یاری که چیری یوه شی خوک به دی پتو اسرار و
شی به میلمنه دا بیکلی مینه یی به زپه وکی
تاج محمد یاری

وهم قشنگ می باشند. (طوری که درعکس مشاهده می کنید)

برای پسران هم پیراهن های چیت ساده و گلدار با تکه های جیمی اگر فولادی، عسکری، تصویری و خشتی و غیره رنگبایی که به اصطلاح چرت و دندار باشند انتخاب شود بهتر است. چونکه

پسران نسبت به دختران شوختر بوده و بازی های پسرانه هم ایجاب میکند که آنها پلر ها بزمین بینند و پلر خیزند و اگر رنگ لباسهای

شان سفید و یا رنگبایی روشن دیگر باشد زحمت رختشویی مادر دو یا سه چند می گردد.

گاهی دیده شده که مادران حتی لباس مکتب دختران خود را از تکه های قیمتی مگر همرنگ ما یرین انتخاب و برای دوختن آنرا به خیاط داده و بعد از چند بار خام کوک و غیره حر فها یو لی تحویل خیاط نموده و پتن دختر نازدانه می پوشانند سحر حالیکه یونیفورم باید نهایت ساده واز تکه اوزان بها باشد

برای اینکه هرروز پوشیده می شود امکان ندارد جای آن پاره شود و یا به اطو بسوزد در صورتیکه تکه آن قیمتی و آجوره خیاط هم

بالایش مصرف شده باشد حیف می شود با آنکه اگر انسان ظرافت و وضع اقصا خوب هم باشد لباس فیشنی برای مکتب کاری پسندید ه نیست جز خود د پستد ی بیجا .

پس مادران آگاه و با فهم آنطور لباس برای کودکان خود انتخاب و تهیه نمایند که هم زیبا ، ارزان بها ساده و مهمتر از همه

صحی باشد . کار بسیار معقول است که هم صحت در نظر گرفته شود و هم قصد خانوادگی و هم انسان همرنگ جماعت باشد .



اطفال امروز

چه نوع لباس برای کودک تهیه کنیم

را طوری انتخاب نمایید که نوامدار باشد به اثر یکی دو بار شستن زود از بین نرفته و رنگ خود را از دست ندهد . و قشنگه تکه

مناسب گرفتید در قسمت پرش و دوخت آن نیز توجه بخرچ بدهید چون اطفال در حال رشد هستند و لباس پنج شش ماه قبل برای آن به جانشان برابر نمی شود لذا هنگام دوخت کمی در زمانه را از یاد نبرید تا دووقت ضرورت بزرگ و کوچک شده بتواند .

برای دختران از انواع تکه های چیت گلدار و تکه های ساده ، پیرهن ، پالانته و دامسن بلوزید و برای آنها کمی پرک و جین و افرا-موش نمایند که چنین لباسها هم اقتصادی

در ناپستان برای اطفال تان چند دست لباس نمی ارزان بها از جنسی نرم انتخاب کنید تا اینکه يك تکه قیمت بهای ضخیم را که باعث نا راحتی طفل گردد . تکه فازك آسان شسته و زود خشک می شود .

در زمستان از بیم سرما کودک را چندین جاکت و پیراهن نپو شانید زیرا لباس زیاد مانع تنفس جلد طفل می گردد يك یا دو پارچه گرم صحنی مانند فلین و چند جاکت که از هون طفلانه تهیه شده باشد برای طفلان بگنجد لباس طفل در خارج از خانه باید کمی فرق داشته باشد با بنمعی که نسبتاً محفوظ باشد قادر زمستان باعث ریزش و یا سینه و بفل طفل نگردد، کلاه ، جوراب، دستمال گردن هم فراموش نگردد ،

در ناپستان اگر طفل در آفتاب زیاد بیرون می شود باید يك کلاه بورایی یا از تکه نخ و یا اینکه دستمال نخ را بشکل سه کنجه برشش نمایند تا مانع عبور گرمی مستقیم آفتاب گردد . اطفال مکتب که فاصله طولانی زیر آفتاب را می پیمایند حتماً کلاه بپوشند. در قسمت انتخاب لباس ، چیز های لازم تا اندازه یاد آوری شد و بپیمود فتخاود بود که بگویم طریقه دوختن لباس اطفال نیز مهم و قابل ذکر می باشد لباس کودک را اگر آزادتر و ساده تر بلوزیم بهتر خواهد بود زیرا لباس قشنگ ، دکمه های بزرگ موهر های رنگا رنگ و زرق و برق زیاد سبب نا آرومی در کودک می گردد ،

بعضی از مادران ک کودک خود را سخت در قنداق می بینند و حرکات طبیعی طفل را محدود و حتی مانع می گردند در حالیکه طفل در محیط آزاد باید گشاده شود و با قنداق نمودن او مانع تنفس در کودک تشوید .

و هم مادران عزیز لباس برای اطفالشان که شاگردان مکتب هستند لباس خانه و چه یونیفورم مکتب

مادران همانطوریکه تمام مسایل مربوط به اطفال مراقبت و رسیدگی مینمایند تا صحت خوب و جسم سالم داشته باشند فراموش نکنند تا در قسمت تهیه لباس آنها نیز توجه عمیق مبذول نمایند .

اطفال و خصوصاً نو زاده نرا باید طوری لباس بپوشانید که خود را آرام و راحت احساس کنند نه اینکه او را با لباس های ضخیم و تکه های زری که در دهات اغلباً مروج است ملبس

نمایند چو تکه لباسهای فراوانت سبب تخریش وجود طفل گرددیده ، گریه و نا آرومی را بمادران خود به او مقان می آورند . بعضی ها نظر به هم چشمی هاو رقابت ها

مخصوصاً در ایام عید و فرات برای کودکان خود لباس های قیمتی تهیه میکنند و البته در باقی ایام سال قادر نمی شوند لباس آتشی بدل آنرا هم تهیه نمایند .

پس برای اطفال لباس های ارزان بها و صحنی از پارچه های نخسی تهیه کنید تا بتوانید کودک را در یكروز دوبار لباس بپوشانید طفل تمیز و با نظافت را همه دوست داشته و در آغوش می گیرد .

در قسمت تهیه لباس مادران سن و سال کودک و موسوم را مد نظر داشته باشند اغلب دیده شده که مادران لباس اطفال را نظیر به فصل درست انتخاب توانسته گاهی لباس خیلی ضخیم و حتی پشمی را در تابستان بپوشانند کودک بپناه سینه بفل و یا گرم و مسرد تشود و یا اینکه تب دارد میکنند - که این کار شان دوست و صحی نبوده و سبب می شود که کودک در ایام ناپستان با لباس ضخیم عرق نماید و هم نسبت نداشتن تجربه به کودک آب کافی نمی دهند و طفل را به طرف دیلی دستپو یعنی بی آب شدن سوق می دهند .



اطفال و تابستان

اسهال اطفال همیشه مربوط به تغذیه ویا مسمومیت غذایی نیست ، بلکه گرمی زدگی بخونی خود میتواند علت این بیماری باشد. از آنجائیکه مرکز عصبی کودکان فوقالعاده حساس و در مقابل نا راحتی ها بسیار زود رنج می باشد ، با رسیدن فصل تابستان و هوای گرم تعادل و کنترل خود را از دست میدهد که در اثر این بی نظمی در دستگاه هاضمه کودک اختلالاتی پدید میاید و از جانب دیگر در اثر گرما غده ترشحی دستگاه مزبور که غایب از غده پانکراس در معده و غده بیرون که در روده است کاملاً درست کار نکرده و میکروب های گو ناگون در معده و روده اجازه نشو و نما ی بیشتر داده می شود و بهین جهت مسمومیت غذایی و اسهال و یما ریهای دیگر دستگاه ها ضمه بسبب علت ظاهر می گردد.

دو کتوران و متخصصین همیشه تاکید کرده و میکنند ما در تابستان باید از مقدار خوراک های جامد اطفال کاست و بنایعات و آشامیدنی آنها افزوده و در واقع مواد حیاتی و ویتامین های ضروری را تا ممکن است بصورت آب میوه سبزیجات ، سوپ و امثال آن تهیه کنید ، باید دانست که اسهال تابستانی کودکان که در گذشته تلفات زیاد داشته است از د حال بیرون نیست یا اسهال ساده و بی خطر

که تنها در اثر گرمی شدید و بهم خوردن تعادل عصبی کودک بوجود آمده است و اغلب خود بخود معالجه میشود و عواقب نا گوار ری بوجود نمیآورد و برای جلوگیری از آن کیفیت که کودک را از آفتاب شدید و محیط گرم دور نگه داشت و در اتاق سرد البته نه نه دار و یا نقاط خوش آب و هوا بگذاریم ، اطمینان داشته باشید بزودی اسهالتی از بین خواهد رفت .

و اگر بر عکس بوجود آمدن اسهال بخاطر نوعی بیماری که از نتیجه کدام میکروب است که از تغذیه غذای فاسدوباسی یا خوردن غذای دیر هضم و یا سنگین و بطور کلی رژیم

غذائی نا قص تولید می شود ، معالجه جدی تری را ایجاب می نماید و تنها وقتی میتوان از وقوع آن جلوگیری کرد که اغذیه تازه ،

مطمین و پاک در تابستان و یا تمام فصول سال برای کودکان تهیه نمود . و البته بهتر است که در اینوع اسهالها تمام اقدامات شما

زیر نظر دو کتور صورت بگیرد زیرا در مواقعی که کودک دچار یک چنین اسهالی که سبب آن غذای فاسد و غیره میباشد می گردد و یوا روده اش نازک گردیده و امکان دارد که تداوی و غذای خود سرانه که شما از روی تجربه

شخصی بآو میدید در آن حالت چندان مناسبی با وضع داخلی امعاء و احشاء کودک نداشته باشد .

همچنان مگس و دیگر حشرات ناقلین میکروب در تابستان هستند ، بسیاری از میکروبها ویا کتریبا تولید کننده اسهال های ساده و یا خطرناک تابستانی در آب آلوده ، سبزیجات و میوه جات نا شسته موجود می باشند و اطفال لیکه دور از چشم پدر و مادر در بازار ازین گونه آب ها بنوشند و یا چنین میوه های بخورند به دل درد و بعد اسهال مبتلا می شوند . در فصل تابستان وجود حشرات مختلف مخصوصاً مگس عامل دیگری برای انتقال میکروب یما ریهایی گو ناگون بروی مواد غذایی میباشد . بهین جهت نه تنها بایستی به پاک و صفای مواد خوراکی توجه داشت بلکه باید آنها را همیشه در ظرفهای سر پوشیده و دور از هجوم مگس های آلوده میکروب نگهداری کرد و بدین ترتیب کودکان زیبا و معصوم را که در آن سن و سال تنها رهنما بشان در زندگی شما هستید از سرایت انواع کسالت های عفونی در امان داشت ، شیرین و آیس کریم های کریمدار و قیماق دار که در فصل گرما مورد علاقه اطفال می باشد میتواند

در اثر دیر ماندن و تولید بوینک های مخصوص از نوع (یا را تیفیک) تولید اسهالهای بسیار شدید و خطرناک را می نمایند که به سختی قابل معالجه هستند و بدین جهت باید در

نازگی و بخصوص در تابستوزه بچان شیراین خوراکی ها کاملاً دقت کرد و کودکان را از خوردن آنچه که مورد شك و تردید است بر حذر نگه داشت و در تابستان شما تندرست و سالم

باشند . امروز بر خلاف گذشته ، شیر خشک یا شیر گاو پاستوریزه و مورد اطمینان که بجای شیر مادر بکودکان داده می شود از هر نوع باکتری و میکروب مربوط به انتشار بیماریهای اطفال پاک و مزه است در حالیکه سابقاً شیر گاو عادی را در صورت لزوم مصرف می کردند و هرگز نمی توانستند بوسیله جوشاندن ، تمام باکتری های مضر را از بین ببرند در حقیقت شیر محیط بسیار مناسب برای نشو و نما ی باکتری ایجاد میکند و تجربه ثابت نموده است که اگر شیر پاکو تمیز و ساعت در هوای آزاد بماند بیش از نه هزار باکتری در هر سانتی متر مکعب گرد میآورد که پس از یک شبانه روز به پنج میلیون و شصت هزار می رسد . بهین سبب هر گز نباید در مسافرت های

تابستانی شیر طبیعی گاو را به شیر خواران نوشانید و بهتر است به شیر طبیعی مادر و در صورت عدم آن شیر خشک مورد اطمینان قناعت کرد .

در صورتیکه والدین اصول حفظ الصحه و هم موازی را که ذکر شد در قسمت اطفال شان مراعات نمایند - مطمئن باشید که این فصل

سه ماهه تابستان و شدت گرمی آن هیچ خطری را متوجه کودکان تان نخواهد کرد . وظیفه و وسایل مفاهمه است تا مردم را درین

قسمت رهنمایی و هدایت نمایند . اغلباً مادران تا آسمان و معمولاً از طبقه پیسواد در شدت گرما اطفال را به شانه انداخته در حالیکه دو

و یا سه تن از آنها را بدنبال دارند از خانه خارج گردیده بیبانه بازار و یا مهمانی از منزل بیرون می شوند که در بازار و یا در

سرویس در ضمن اینکه مزاحم دیگران می گردند سبب می شود تا در زیر آفتاب خود شن هم مقاومت نشان نداده و در مراجعت

بخانه وجود کودک شان زیر شعاع سوزان آفتاب تاب نیآورده و در بستر مریضی افتند . در صورتیکه اگر والدین تنویر گردند آنها

بخوبی میتوانند با فهم بیشتر بمسائل مربوط به اطفالشان توجه جدی مبذول نموده و اطفال تندرست و قوی و زیبا بجامعه تقدیم نمایند .



زنگنه های رنگارنگ جهان

انکشافات در طب

جراحی پلاستیک روی یابکی از مشكلات نرين و بفرنجتريين عمليات بسرائى جراحن مى باشد كه اين عمليات مهارت تام و نيافت و معلومات كاملا پيشرفته را درين زمينه ايجاب مى نمايد مخصوصا هنگاميكه عمليات بر روى جلد صورت انجام داده مى شود مراحل اين عمليات نيز مشكلات فراوانى براى خود مريض ايجاد مى نمايد زيرا روى براى طرف نمردن نقص وجودش بدت زيادى را در كلينيك هاى طبي سبرى مى نمايد .

پاداشتن چنين مشكلات انجام دادن جراحي پلاستيك در كلينيك انستيتوت طبي «كاليپن» تقريباً در حدود چند دقيقه را در بر ميگيرد . يك لکچر نوت طبي توسط زمياتين از طرف ديپارتمنت طبي رسوماتولوژي پخش گرديد كه در موقع جراحي جلد روى استفاده كردار مخصوص جراحي را منع قراردادهاست كه در اثر اين كار بعد از عمليات نمونون جايي كه مورد عمل جراحي قرار گرفته است هيچكدام لكه و اثر بوجود نميآيد حتى طوري حدس زده ميشود كه مريض هيچ تحت عمل جراحي قرار نگرفته باشد .

جراحان اين فن طريقه جديد ديگري را در قسمت اصلاح نمودن بزرگداشتن قواره اصلي جلد روى به حالت اولي آن (حتي در واقع كه استخوان اسكلت روى از جايش خارج شده باشد) نيز بوجود آورده اند . طبي ميتود ها و طريقه هاى قبلي بعد از قطع نمودن جلد روى آلات و وسايل پلاستيكي را درجاي كه امكان داخل نمودن آن مشكل باشد قسمت ديگري از متبع عضويت شخص مريض را در جاي مورد عمليات قرار مى دهند كه اين عمل هيچگونه ناثير سوء را باعث نمى گردد .

تخنيك اين طريقه كه توسط زمياتين پيشنهاد گرديده و مورد استفاده قرار دارد عبارت از بكار بردن يك مقدار نا چيز گرانول ها يا پارچه هاى بسيار خورد پلاستيك مى باشد . آله و موادى كه توسط جراحن بدوين منظور ترتيب و تنبيه گرديده است عبات از سوزن ميان خالي يك نوار پلاستيكي كه به شكل گرانول ها تقسيم ميشوند مى باشد . اين گرانول ها را توسط سوزن ميان خالي در تحت جلد روى مريض قرار مى دهند كه بعد از كشيدن سوزن اثر سوزن مذکور تنها براى چند لحظه محدود در روى جلد مريض باقى مانده ريزودى از بين مى رود .



اين ماشين كه در انستيتوت برق مسكو ساخته شده داراي ترتيبات ليزري بوده در مسابقات المپيك ۱۹۸۰ بحيث محاسب نتايج مسابقات مورد استفاده قرار ميگيرد .

سيستم كنترول اتوماتيك در بازي

هاى المپيك ۱۹۸۰

جلد كتاب ششصد صفحه يى مى باشد نبيه خواهد كرد در مسابقات مونتريال مركز كمپيوتر اطلاعات را به مطبوعات ، مه لن و مسايل امور مى داد در حاليكه اين وظيفه توسط بخش مركزي (اى . سى . اس) بكم كمپيوتر هاى بزرگ انجام داده مى شود .

مسابقات المپيک ۱۹۸۰ داراي چنان طرح ها و تاسيمات داغري هم خواهد بود كه در مسابقات مونتريال (پايتخت كانادا) بكار گرفته مى شود . در سيستم كنترولى مونتريال به دو لسان (انگليسى و فرانسوي) ترجماني صورت مى گرفت در حاليكه كمپيوتر هاى اين سيستم به دو لسان روسى و جرمنى در عين وهله نتايج مسابقات را تنظيم و ترجماني مى نمايد .

سيستم اتوماتيكي كنترول كه براى بازي هاى المپيك ۱۹۸۰ در نظر گرفته شده يكسال قبل ساخته شده است . اين سيستم در هفتمين بازي هاى اسپاراكيايد شوروى در تابستان گذشته مورد استعمال قرار داده شد .

سيستم مذکور خيلى دقيق و با خبر از همه چيز بوده در ظرفيت ، قابليت و تعداد كمپيوتر تقريباً دو چند سيستمى مى باشد كه در مسابقات المپيك مونتريال بكار گرفته شده بود . در بازي هاى مونتريال در حدود (۹۰) ترمينال (وسايل اخذ و پخش اطلاعات) وجود داشت در حاليكه در مسابقات المپيك ۱۹۸۰ مسكو ۲۰۲ ترمينال وجود دارد .

در جريان مسابقات المپيك ۱۹۸۰ كميته تدوير و تنظيم مسابقات يك مقدار اطلاعات را (كه معادل به يك كتابخانه محتوي ده هزار



اين طفل نازده ساله كولمبيايى در معدن زغال سنگ كار هاى شافه را انجام ميدهد .

كارشاقه

در عصر اتوم

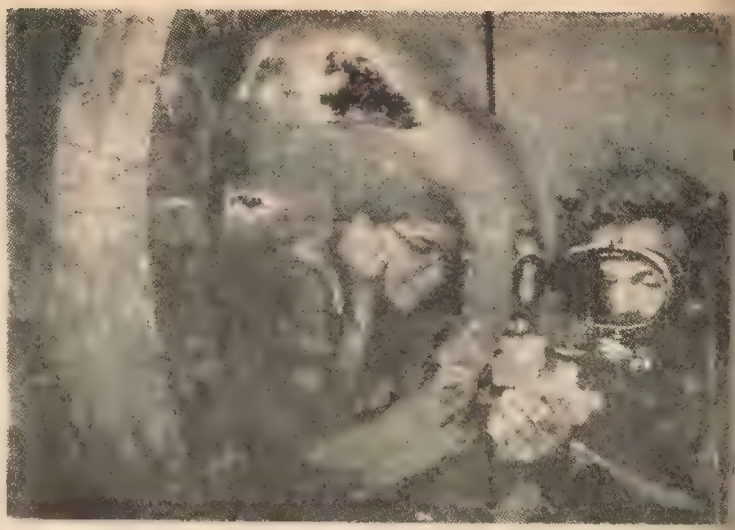
باور مى كنيد ياخير، مگر اين تصوير كه از آيزدور گرفته شده است اکنون در آستانه سال ۱۹۸۰ (در روزگار و عصريكه اختراعات تكنالوجيكي براى بشریت تسهيلات زيادى را فراهم نموده است) يك پسر يازده ساله كولمبيايى معدني كاملا ناشناخته بوده و هرگز نمى شود .

اين بچه خورد سال در حالى ديده مى شود كه خود را دولا نموده و ارايه را كه از زغال سنگ استخراج شده توسط ديگر اطفال (در داخل معدن) انبار گرديده كش مى كند و دردهن خود چراغى را (نوعى چراغ شمعى) گرفته و معبر را روشن مى نمايد . بايدمذكّر شد كه طفل مذکور در شرايطى به چنين كار شانه تن در ميدهد كه سيستم هاى

مدون و پيشرفته وسايل استخراج معادن از قبيل چراغهاى گازى كشاف، سيستم نويه و غيره موجود است .

بيست سال قبل در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ (سالها قبل از تولد اين اطفال) اساميله عمومى ملل متحد اعلاميه يى را به تصويب رسانيد كه براساس آن از حكومات و سازمان هاى عامه طالب شناخت حقوق طفل گرديده و اعاده حقوق اطفال را مى خواست .

در اعلاميه مذکور روى حقوق اطفال معيوب (مثلا آنهايى كه شنوايى شانرا از دست داده اند تاكيد شده است .



دکتر خانی که از درون لایراتوار در عمق ابشار با تخصصی که چیزی را بدست آورده صحبت نموده و روی آن تحقیق می کند .

کشف مواد طبی از بستر ابشار و شگفتی های موجودات حیه بحری

ابشار مواد مختلف و مجزیه آسایشی در بطن خویش نبیند دارد که تاکنون آدمیزاد به اثر سمی و تلاش های پیگیر شان نتوانسته اند موفقیت های در زمینه کشف آنها نصیب کردند گرچه با وجود کشفیات که صورت گرفته و بسا مواد و عناصر ضروری که نیاز مندی های جوامع انسانی را رفع مینماید ولی این مامعه آنقدر کانی نلقتی نمیکردند . امروز دانشمندان و کاشفین تلاش میروند تا نوآوری های در مورد نموده بتوانند که یکی از این نوآوری ها کشف یک نوع ادویه است که برای تداوی امراض بدن مورد استفاده قرار میگیرد و در عمق ابشار به کثرت پیدا میشوند .

در اتحاد شوروی سوسیالیستی و طیفه تحقیق در ابشار مربوط به شعبه تحقیقات نیرو های دریایی بوده و ابشار و اوقیانوس - شناسان زیادی در چنین سازمان ها مصروف تحقیق و مطالعه دیده میشوند این محققین و ابشار شناسان هم چنان مصروف مطالعه و تحقیق ارگانیزم موجودات دریایی اند که این موجودات دارای مواد فعال بیولوژیک میباشد از وجود همین مواد بیولوژیک عناصر حیه دریایی است که دانشمندان توانسته اند یک نوع ادویه طبی را که بماب از ادویه صنعتی بهتر ، خوشتر ، و سریعتر تاثیر مینماید بوجود آورند .

دانشمندان عقیده دارند که چنین ادویه های که از وجود ستارگان دریایی پیدا میشود بزودی روی زخم های دست و بدن اثر گذاشته و پروسه علاج پذیری را نسبت به ادویه های ترکیبی صنعتی تسریع بخشیده و طرز العمل کار جگر را سریعانه بهبود می بخشد .

دانشمندان بیولوژی میگویند که کوسه

آن بود که ماهی خورد غشله قسمت جها ز هاضمه کوسه ماهی را سخت زخم نموده بود بعدا با تحلیل اجزای بدن کوسه ماهی عناصر کمیای را از وجود شان بیرون کردند که برای تداوی امراض انسان از آن استفاده می نمودند .

در یکی از کتبه های هیزو غلف که در سنگ مقبره پاراهوتی گذاشته بود نوشته بود که یک نوع ماهی که بنام چپ پاد میشود به شاه خدمت نموده و باعث مرگ او نیز گردید و وجود این نوع ماهی ها دانشمندان به کشف مواد کمیای گردیده که حاوی مواد زهری قوی است این ماده بنام تیترو-دوتوکسین که در حدود ده هزار مرتبه کشنده تر از سایر مواد زهری است یاد میشود .

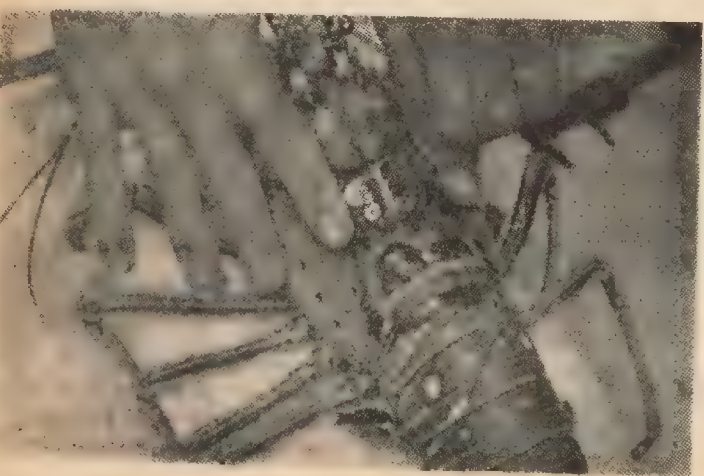
کشف مواد تیترو-دوتوکسین امروز مورد استفاده زیادی قرار داشته و دانشمندان علوم امروز ازین مواد به مثابه کشنده قوی دردها و سوزش های وجود استفاده میکنند و در کلینیک ها تا حدودی زیادی استعمال آن ترویج گردیده است ، امروز علاوه بر آن دانشمندان مورد استفاده زیاد این مواد زهری را که در ابشار به پیمانه زیادی پیدا میشود مورد تحقیق قرار داده اند . تاکنون در حدود چهل نوع ازین موجودات دریایی که برای حصول ادویه کمیای طبیعی مورد استفاده قرار میگیرند کشف گردیده است .

مواد پروستگلدین در موسسات صحتی چون چنین شناسی ، چنین کالوژی و غیره مورد استفاده قرار می گیرند این موضوع از طرف پرسانیانوف عضو آکادمی علوم طبی اتحاد شوروی اعلام گردیده است این ماده مصارف گران را که تاکنون در کشف و ایجاد مواد کمیای صورت میگرفته تا حدودی زیادی تقلیل بخشیده است .

یکی دیگر از موجودات دریایی که بنام مرجان یا د میشود دارای مواد کمیای فوق الذکر بوده که در بحیره سیاه به پیمانه زیادی پیدا میشود این مواد هم چنان در دفع امراض برانشی ها ، سوزش ها ، فشاره حل مضله فشار و اختلاط خون زخم ، زخم درون معده و تسکین اعصاب مورد استفاده زیاد قرار گرفته و تاثیر خوب از خود بجا میگذارد .

مواد پروستگلدین در موسسات صحتی چون چنین شناسی ، چنین کالوژی و غیره مورد استفاده قرار می گیرند این موضوع از طرف پرسانیانوف عضو آکادمی علوم طبی اتحاد شوروی اعلام گردیده است این ماده مصارف گران را که تاکنون در کشف و ایجاد مواد کمیای صورت میگرفته تا حدودی زیادی تقلیل بخشیده است .

یکی دیگر از موجودات دریایی که بنام مرجان یا د میشود دارای مواد کمیای فوق الذکر بوده که در بحیره سیاه به پیمانه زیادی پیدا میشود این مواد هم چنان در دفع امراض برانشی ها ، سوزش ها ، فشاره حل مضله فشار و اختلاط خون زخم ، زخم درون معده و تسکین اعصاب مورد استفاده زیاد قرار گرفته و تاثیر خوب از خود بجا میگذارد .



مطالعه انسان بدن ماهی های لایراتوار هاجریان دارد .

از : غفار حریفه

تو عشق منی

میهم !

با قلب لبریز از صداقت و راستی نسبت بسو
همراه با طنین نواز شکر شب و آهنگ دلپذیر صبحدم ،
با احساس آتشین و غریبشادی آفرین ،
ناله سر میدهم به شهادت ستارگان شب میگویم که :
تو تحمل ندادم به دیده حقارت نگرسته بسوی !
نمیخواهم چشمانم بی مسوولیت بتو نگاه کند !
حتی ... بدون شک ،

از دور دست ترین محصل زیست ،
از رمز زندگی صحرا نشینان تو ،
از بوستان نشاط بخش و گلزار غطر خیز تو ،
بوی وحدت ، صفا و صمیمیت ، انسانی میدهد !
لاله های خود رو و آتشین دشت و ساحل چمنزار تو ،
مشعلدار رهروان بلایه و نغمه ساز چمن اند !
طبیعت با گستر دگر خویش ،
بر زیبایی تو نکیه میزند و میبالد !
آب های مست و خروشان تو ،
بر نقش آسمان اختران ، رنگ نیلگون میزند !
غنچه های تازه و گلبرگ های جوشان و شگوفان تو ،
زمزمه سرشار از محبت آشنایان تو ،
به خوشبختی تسلیم میدهد !

وبلاخره ...

شبنم سپیده ۴۵ و رنگ طلوع صبح تو ،
دلهای آدمیت را از کدورت شستشو میکند !
باکوه های سربلک و پاپر جایست
بانسان های پر عاطفه و مهربانت

ترا ستایش میکنم ،
میپرستم

و تو عشق منی !



میر محمد کاظم هاشمی
گوینده رباعیات ذیل :

وطن

از خاک وطن سرشته شد چون گل من
در خاک وطن خاک بشو تا وزی
این جمله تو شسته شد بلوح دل من
تر میم عما د تی شود کا گل مقس
بردار کنی ز خاک ای سر به هوا
با عجز بخواه که خو یشتن را بشما
هر زده خاک در جوا یت گو یسد
ما هم چو تو بودیم ، تو گری چون ما

خون دل

چو می رفت از بر من یار جا نسیم
شد م زیر گر چه در ظ هر جوا نسیم
فر اقی او یسی آتش بسا فزود
بدر و ناله و آه و فقا نسیم
ز هجر آن پر روی فسر یسا
بغم اند دیو در و ز و شبانسیم
اگر دوی نه یینسم روی او را
بریزد خون دل از دیند مگنم
نی خوا هم کسی از من پر نجد
ز رنج و درد قلب ناکو نسیم
چو (داغ) میر او با قلب من ساخت
رهین گر دید قلب مبر بسا نسیم
شعر از احمد الله (داغ) چنولی

بر گزیده های از میان

فر ستاده های شما

از : محمد ناصر « نصیب »

چشم خمار

بیا که مو سم هجران سیر رسیده بیا
بیا که قاتم از بار غم خمیده بیا
میان ما تو و ازیکه سخت بود ، نهان
یعنی حرف ، حریفان همه شنیده بیا

توان و صبر زجانم ازان نعوذ فرار
شیم زلف ترا از صبا شمشید یسا
بیاد آن لب میگون و چهره خندان
جگر بسینه ی بیطا قتم کفیده یسا

دل که هر کجا میرفتی از قفای تو بود
کنون بپای دلم خار غم خلیده یسا
شراب چشم خمارت که نشه کرده مرا
بسی سرشک که بر رخ مرا چکیده بیا

بیا « نصیب » که عمری در آواری تو بود
که لهر هجر ترا سا لها چشیده یسا

مبارزه با یسوادى در اتحاد شوروى



الفباى خود ساخت مورد استفاده قرار می گرفت . تمام این امور توسط کمیسیون فوق الذکر اداره شده می شد .

تعداد کمایک که می خواستند آموزشی ببینند به صد ها هزار مرتبه بیشتر از کمای بود که تدریس می کردند . به همین سبب بود که ، همراه با معلمین ، تمام مردم بسواد (از جمله انجمنیان ، کارگران و شاگردان) صفوف بسواد آموزی را رهنمای کردند .

رهبر زحمتکشان طریبیانیه درکنگره سوم انجمن جوانان در سال ۱۹۲۰ به اهمیت نقشى که جوانان باید در امر انتقال روسیه از يك کشور بی بسواد به کشور دارای بسواد کامل بازی نمایند انگشت گذاشته گفت : « اگر انجمن جوانان کارى را که به آن واگذار شده انجام دهد ، و اگر تمام مردم جوان به نفع همه کار نمایند ، انجمن می تواند خود را انجمن جوانان کمونسیت عنوان دهد . »

برای بسیاری از مردم جوان مبارزه برای بلند بردن سطح فرهنگ کشور و طیفه مادام العمر باقى ماند و ریشه کردن یسوادى اولین قدم درین مبارزه بود .

اعضای کمسیون انجام مبارزه علیه یسوادى را منحیت وظیفه حزبی می پنداشتند .

در سال ۱۹۲۳ انجمن تحت عنوان « نژاد باد یسوادى » تا سیمین گردید که کسار تعلیمی سراسرى را در کشور پراخ انداخت این انجمن توسط میخائیل کالینین رئیس سوادى اجرائیه (ارگان عالی قانون گذار آئینت) رهبری می شد . با وجود اشتغال به بقیه در صفحه ۴۲

در سال ۱۹۱۹ در اتحاد شوروى جنگ داخلی به شدت ادامه داشت . دولت کارگران و دهقانان دسوادى های اقتصادى شد یدى را می گذراند . علی الرغم این مشکلات محو یسوادى بحیث و وظیفه دارى اهمیت عالى مورد نظر حزب بود .

در اعلامیه متر بلر و ریشه کن کردن یسوادى در میان اهالى فدراسیون روسیه که توسط لنین امضاء گردیده بود و به تاریخ ۲۶ دسامبر

۱۹۱۹ انتشار یافت قسماً آمده است : « منظور دادن فرصت اشتراك آسما هانه به تمام اتباع جمهورى نو زندگى سیاسى کشور ، شوروى کمیساریای خلق (حکومت) اعلام میدارد : (۱) هر تبعه جمهورى که دارای سن بین هشت تا پنجاه سال باشند و خواندن و نوشتن ندانند ، مجبور است ، بمیل خود به زبان مادری یا روسی ، درس بخواند »

صد ها هزار نسخه از اعلامیه چاپ و در تمام نقاط کشور توزیع گردید مردم در هر جایى و در تحت هر شرایطى : در مکاتب ، کلوب ها ، در پارک های نظامی در میان وقته های جنگ بسواد آموختند . جهت تحققی اعلامیه ، کمیسیون فوق العاده کل روسیه بخاطر ریشه کن کردن یسوادى تشکیل گردید ، که کار از بین بردن یسوادى را برای سالهای متعددى رهنمایى نمود . کار کمیسیون آسان نبود ، برای گرم کردن مکاتب باید تیل خاک و چوب سوخت تهیه می شد ، کمبود کاغذ ، بنسل و کتیب درسى وجود داشت . به عوض کتب درسى روز تا ماها ، پوسترها ، تقویم ها و کتب

موجى

سپرد . و خود آهسته آهسته با دل غمگین بهسوى خانه راه افتاد نزدیک غره سیلو که رسید ایستاد دست در جیبش کرد و چندافغانى بول سياه از جیب کشید آنرا تا امیدانه شمرد ، بهسوى غره رفت و يك نان سياه خرید و از دكانى كه آنطرفتر از غره قرار داشت يك كمى بوده و جای خرید و دوباره به راه افتاد پاهاى خسته اش توان کشیدن بد نوا را نداشت .

چاشت است و مرد لقمه نان را در دهان میگذارد و دست می برد تا پیا له چایش را بر دارد که چشمش به مردى می افتد که با چهره برافروخته بهسوى او می آید ، مرد که به چند قدمى او میرسد يك چوره پوت را بهسوى او پرتاب میکند و باخشمى كه می شود فهمید از دل پیرحم اش سرچشمه می گیرد میگو ید : تو نمى شرمى كه به جان يك آشك مى زنى و از ایقه جای سه رویه واز رنگ گدشنام شش رویه میگیری ، زود شو كه ها ریشه بكن و بول به پس بته .

پیر مرد بلخند تلخى می زند و میگو ید : بیاد چسان فار نشو از دوختش مه حق مه گرفت واز رنگ گدش نام چارو یدیه گرفتیم نه شش رویه . بیعت از او تنگ دو رویه زود آلوخرید . مرد غرید : حالى میخوائى كه هم پیسه مه بخوروى و هم بچمه دزد بگیری ، زود شو پیسه مه پس بته . پیر مرد ناچار دو افغانى به مرد میدهد و او غر غر کنان میرود .

پیر مرد به پیاله جای واژگون شده اش می نگرند ، آترامی بر داون و چایك را می گیرد كه پیا له رانو پا ره پو كند اما چایى در چایك باقى نمانده . شا ید جیبش هم چون چایك برای عصر خالى بماند .

با های مرد به سختی بدن او را می کشند ، بهسوى جایى كه رش روان مى شود در نزدیکی دكانى كه او سامان های كارش را هر عصر میگذارد می بیند كه بیرو بار است . يكى دو نفر خا رندوى هم ایستاده اند ، پیشی میرود و جریان را می پرسد يكى میگو ید : دو كانه شو و دزد زده و كل چیزایشه برده هیچ چیزا م نمانده .

رنگ از روی پیر مرد پرید ... چشماش بهسوى آسمان دوخته مى شود و چیزى زیر لب زمزمه می کند ، بعد قطرات اشك از لای ریشی آلبوه اش كه تا رها یسياه در آن كم دیده مى شود سر از پیر مى شود ...

آفتاب گرم ظهر روی پیر مرد می نالید و عرق را از سروویش چا یدى می ساخت ، او با بى حوصله گى دست به جیب و اسكت كپنه اش برد و دستمال چركینى را از آن بیرون کشید ، عرق سروویش را با ك گرد و آن را چون وصله ناجبوروى ذانوا نش گذاشت . منتظر ماند تا كمى بوت باره شده اش را برای دوختن و رنگ کردن بیاورد .

لحظات به سرعت می گذشت و او می ترسید كه شب از راه برسد و چیزی برای فامیل چشم بهراهش نداشت به شد .

موج تری با سرعت از كوچه گذشت و گرد و خاک بلند شد ، پیر مرد آن را بلعید مردى از دور از بین گردو خاک نمودار شد . چشمان منتظر پیر مرد برق زده ، مرد نزدیک شد و لى از او گذشت و چند قدم آن طرفتر نزد موجى دیگری رفت . پیر مرد آهى کشید آهسته با خود زمزمه کرد : همگى او نچه میرن ، مردم به غرقش بازی میخورن . او نكه چرمى را برداشت و شروع کرد به قطع کردن آن . این مصروفیت روز های بیكارى او بود كه در خلال اینكار به خانه اش فكر می کرد و به پسر مریض اش می اندیشید كه از شب تا به صبح از تب مى سوخت و پولی نداشت تا براى پسرش نوا بگیرد .

بارى چند روز قبل كه چند افغانى كار كرده بودند پسرش را به پشت گرفته نزد داکتر برد ، داکتر او را معاینه كرد و نسخه اى نوشت ، پیر مرد از او در باره مریض پسرش پرسید و داکتر چیزهاى گفت كه برای او قابل فهم نبود . از معاینه خانه بیرون شد و به نسخه نظر انداخت ، اشك در چشماش حلقه کرد .

او پولی نداشت تا دوا را بخرد ید ادى كند . به هیچ كس هم امیدى نداشت تا برایش پول قرض بدهد . او زیر لب آهسته زمزمه میکرد : زندگى اینقدر سخت شده كه هیچ كس به كمى كمك و غم خود رشی نمیکند خسود را با این طرز فکر تسلى میداد و لى غافل بود كه در كوچه شان ، در منطقه شان و در شهر شان هستند بسیار كسانى كه لمیدا لند پول شان را چطور مصرف كنند .

مردى بهسوى او آمد و سلام كرد پیر مرد سر بلند نمود و با تكان دادن سر جواب سلام اش را داد مرد شصت و شروع كرد به باز کردن بوت ها یش و لبخندى گنگى روی لبان پیر مرد نقش بست .

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت كه تا ديك شود ، پیر مرد آمیابش را جمع كرد و در صندوق چوبى گذاشت و آن را به دكاندارى كه در نزدیکی او دكان داشت



اطفال ما اکثراً در خانه با وسایل بیپرده و غیر ضروری زندگی می کنند .

یادداشتهایی پیرامون تیاتر اطفال و برخی مسایل دیگر

اخیرا به همت فعالین «کورس عالی آرت دراماتیک» و تحت نظر آمریت افغان ننداری، تیاتر اطفال ایجاد و نخستین محصول هنری آن روی صحنه آمد .

کسانیکه دل و دماغ شان در هوای هنر راستین و بالنده مین مای تپد این آغاز را به فال نیک گرفتند ، تیاتر اطفال به تاریخ پنجشنبه ۱۵ ماه جوزا در سالون نمایشات افغان ننداری به نمایش آغاز نمود . از همان اولین نمایش تعداد قابل ملاحظه اطفال ونو جوانان باشور و سوق به فضای نمایش گرمی و حرارت بخشیدند .

هر آغازی ناگزیر چیز هایی با خودش همراه دارد . این آغاز نیز قابل تامل و بحث فراوان است اکنون که به این علم میپردازیم لازم است نادره ساره کیفیت آن را هنری اطفال ونوجوانان ، نیاز های روحی و حیاتی آنها و مسایلی از این قبیل، به بحث و گفتگو بنشینیم ، مسیر معین و معقولی را تعقیب نما ییم تا از لفظ شبا دوا مان با شیم .

در زمینه هنر و ادبیات اطفال ونوجوانان شاعران راه هستیم، باید همه چیز را گفت ، از هر چیز گفت ، از ساده ترین پدیده ها تا پیچیده ترین مسایل .

صحت بر سر ادبیات و هنر اطفال است . در این مورد حرفهای بسیاری برای گفتن وجود دارد نا گننه پیداست که این حرفها برداشت ها و سنجش های فردی نبوده بلکه عمارة تجارب دانشمندان و هنر شناسان در زمینه هنر و ادبیات اطفال میباشد .

دانشمندان پیشرو و هنر شناسان مترقی باور دارند که طفل به یاری تخیل میتواند سبزه را سبز تر یا آفتی را سودا تر تصور کند ولی هیچگاه قادر نخواهد بود به تنهایی از شنیدن یا خواندن کلمه آفتی به نیروهای سوزاننده جوانه های سبزه پیانندیشد .

برای تخیل و اندیشه نمیتوان جلو مرزی تعیین نمود . با حفظ این حقیقت در مورد محدودیت سنی و ظرفیت ذهنی و سطح درک شعوری آنان را باید از نظر دور نداریم .

کودک در هر لحظه مصروف اکتشاف و مشغول تجربه است . او در رویای کودکی خود به کمک تخیل ، تجارب و اکتشافات خود را وسیعتر و گسترده تر می بیند . واقعیت های دور و نزدیک و اطراف کودک بشمار آمده در نتیجه سمبول در زندگی آنان نمیتواند چنان نقشی بپوشد که مثلا در زندگی جوانان و بزرگسالان دارد ، داشته باشد . در مورد کودک باید از سمبولهای مجر د و بیچیده جلوگیری کرد .

سمبول در هنر به دو گونه وبه دو دلیل عمده مورد استعمال داشته است . یکی پنهان کاری و گریز از صانور ها در لفظهای استبدادی و دوم به سایه کشیدن و واقعیت بخشیدن لطف رمزی و هنری به آن . البته تصورات پنداری نیز در این زمینه بی تاثیر نبوده است .

در مورد نخست باید گفت که مادر عصری

زندگی میکنیم که باید واقعیت را صریح و برهنه با تمام زشتی و یا زیبایی اش بیان داریم . در صورت دوم سمبول برای کودک باید شکستن دست یافتن باشد در ایسن مورد مثالهای زیادی وجود دارد - از تجربه صمد پهرنگی مشعلدار ادبیات و هنر مترقی و برای اطفال ونوجوانان ، پیاموزیم . صمد داستان ماهی سیاه چوپه را برای شاگردانش نقل میکند واز آنها میخواهد که موجودات، قهرمانان و حیوانات داستان را نقاشی کنند . نقاشی میکند و چیز هایی هم در پای آن می نویسند نقاشی ها و توضیحات شاگردان نشان میداد که داستان آنچنان که باید و مطابق مراد نویسنده درک نشده است .

صمد در پاره داستان یک مقدار توضیح میدهد و باز هم از شاگردان میخواهد که دریافت و درک خود را نقاشی کنند . این بار یک مقدار تحول و دگرگونی در نقاشی های پدید می آید . اما آنچه را که نویسنده میخواهد ، نیست . صمد ناگزیر سمبولها را می شکند و قیافه های اصلی و انسانی ماهی ها و موجودات دیگر دویایی را روشن میسازد . اطفال با شور و شوق به نقاشی میپردازند ، چند نفر شان فردای آنروز بر میگردند ، نقاشی هایی با خود می آورند . نقاشی های جالب و دگرگون شده . که با کسار های قبلی اصلا قابل مقایسه نیست . یکی از آنها ماهی چوپه را خیلی بزرگ رسم کرده و دو زیر صفحه نقاشی خود نوشته بود . ماهی چوپه از پدر و مادر خود هم بزرگتر است . دیگری

ماهی را با خنجر بزرگ و پیران رسم نموده نوشته بود : ماهی چوپه از هیچ چیز و از هیچکس نمیرسد .

در گذشته مثلا در نمایشات و پروگرام های اطفال تلویزیون (داستان های کمکیانو ایسی و گاهی هم روی صحنه مکتوب و کودکستانها) سمبولهای پیچیده ای داشته ایم: هیولای استعمار، دیو امیرالیزم، غول اورتاج، کابوسی

نتیجه اینکه امر دویک اثر هنری (داستان، نمایشنامه، نمایش، فلم کودکانه و ...) کودکان مخاطب ما هستند در آنصورت حداکثر باید از سمبول سازی و سمبول پردازی خود داری نمود . زبان سمبول در گذشته های سیاه معمول بوده که بیان حقیقت به صراحت ممکن نبوده که در عصر حاضر به آن نیازی نیست . زبان سمبول اگر به واقعیت نزدیک هم باشد باز نمیتواند مستقیما بر ذهن کودک اثر بگذارد . در مورد کودک باید سمبولها را شکست . سمبولهای قصه های گذشته را باید بشکنیم تا به واقعیت هارسیم .

این کافی نیست که برای کودک از دیو صحبت کنیم ، باید دیورا شکافت . موفقیت دیورا ، خصوصیات دیورا و ... خلاصه باید دیو را (که سمبولیک است و سمبولیت کلی و عام) به اجزای متشکله اش تجزیه نمود . و اینهم بخودی خود کافی نیست باید به کودک فهماند که دیو چگونه ساخته و پیر داخته شده است .

در مورد نو جوانان مسئله طور دیگری است . در دنیای ذهنی آنان میتوان جایی برای سمبولها یافت البته سمبول به مفهوم به سایه کشیدن یک حقیقت و پرداختن رمزی و هنر متدانه . نه به معنی پیچیده گویی های پنداری و یا آنچه در دوره های سیاه معمول بوده است . زیرا واقعیت گرایی اصل عمده ادبیات و هنر نو جوانان را تشکیل میدهد . «به این ترتیب لزوم آفرینش ادبی و هنری برای نو جوانان بخوبی احساس میشود ، اما برای خلاف آنچه در ادبیات کودکان مورد نظر است ، تنها توجه به حقیقت گرای و پژوه داستانهای نو جوانان می تواند به ادبیات و هنر مخصوص این گروه شکلی قابل توجه بدهد . ماهیت واقعیت گرایی در ادبیات و هنر نو جوانان با جنبه های واقعیت گرایی در ادبیات و هنر معمولی تفاوت بسیاری دارد . بررسی و شناخت بنیادی این گونه واقعیت گرایی در واقع انگیزه اصلی و تنها عامل آفرینش داستانها و آثار هنری ایست که از هر جهت شایستگی ارتباط با ذهن نو جوانان را داشته باشد .»

اطفال ما اکثراً در خانه با مسایل بیپرده و غیر ضروری زندگی میکنند . تصور کنید زندگی یک طفل را در یک خانواده فقیر و یا متوسط الحال . طفل نصف روز را مکتب میروند ، به مشکل قلم و کتاب و کتابچه اش راتابه میکند ، و قتی از مکتب خسته بر میگردد غذای کافی و خوش مزه در انتظار او نیست ، چیزی را بنام غذا میخورد و صدایش را نمیکشد . به کار های خانه رسیدگی میکند . آب میاورد ، خمیر به نانوائی میبرد ، عصر با چهره خسته و پر گشته از کار و پسر مواجه میشود . پدر و مادر اکثراً بی حوصله

اند. مختصر گشت و شنودی دارند. گاهی هم چارو چنگالهای خانوادگی و... بالاخره می‌خواهند فردا همینطور به کسالت و نارضایتی زندگی یکنواخت خود را از سر بگیرند. طفل اکثراً احساس تنهایی میکند. اطفال ما اکثراً مجبور اند بزرگ نشده، بزرگ باشند، تفریح نکنند، به قدر کافی استراحت نکنند کار کنند، زحمت بکشند و بسیار ساده و یکنواخت زندگی نمایند.

وقتی چنین طفلی را مخاطب قرار میدهیم و برایش نمایی تربیت میدهیم چه چیزهایی را باید در نظر داشته باشیم؟ در اینجا هنر و ادبیات بار گران يك مسوولیت بزرگ را بهوش دارد. باید طفل را از همه چیز آگاه نمود. باید جهان بینی روشن و دقیقی به طفل داد تا در پر تو آن برای سوالات مختلف خود پاسخهای دقیق و درست بیابد. این کار نیست که در يك نمایش به حرف نشنوی اشاره کنیم و از اطفال بخواهیم که همیشه حرف شنو بوده، باز یگوشی نکنند یا مثلاً نظیف باشند، پاک باشند، باتریه باشند و... صمد پیرنگی دومقدمه کتاب آموزنده و دقیق خود داولدوزو کلاغها می‌نویسد:

«دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین تصایح خشک و.. نظافت دست و پا و بدن، اطاعت از پدر و مادر، حرف شنوی از بزرگان، سر وصدا نکردن در حضور مهمان، سحر خیز باشی تا کامروا باشی، بخند تا دنیا به رویت بخندد، دستگیری از یتیمان به سبک مسیحا به نگاههای خیره و مسایلی از این قبیل که نتیجه کلی و نهایی همه ی اینها برای خیر ماندن کودکان از مسائل حاد و حیاتی محیط زندگی است..»

«اکنون زمان آن است که در ادبیات (و هنر) کودکان، به دوتکه تو چه کنیم باغولای این دو را اساس کار قرار دهیم: نکته ی اول ادبیات کودکان با یسد پلی باشد بین دنیای رنگین



شیفته ز نسد می و عمل است. هنر میتواند طفل را یساری کند تا در زندگی و سیعتر و دوست تر بیاندیشد و تخیل نماید. نمایش اطفال بر روی صحنه قدرت خیال انگیزی دارد. طفل بصورت پیگیر و خستگی نباید بر در پی اکتشاف و تجربه است. او با رفتن به باغ و دیدن آنجا، با ایجاد پیوند میان پدیده های باغ و اقامی و باغ قصه های پدر و مادر رویا مادر کلاهی، نسبت به باغ و پدیده های مختلف و رنگا رنگ آن تصور دوشنتر دید گسترده تری می یابد. ذهن طفل استعداد تصویر سازی خوبی دارد. به آسانی میتواند میان کمی و آدم واقعی پیوند بر قرار کند. «او از گندی اش به آدم می اندیشد». مخاطب ما چگونه طفلی است؟ این مسئله است. در خوردن و دقت، زیرا در موارد مختلف تفاوت میکند. نمایشی که

برای اطفال شهری اجرا میشود با نمایش اطفال روستایی فرق دارد. از اینجا است که مثلاً گندی کودک روستایی زبان محلی دارد. شکوفه برای کودک شهری بوی سال نو و بهار را میدهد ولی برای کودک دهاتی بوی یا نوید میوه را میآورد.

ما در جریان جدایی و دوری از دنیایی کهن یسر می بریم تا هنوز کاملاً از دلیای کین بریده ایم. در اینجا مشکلی هست والته راه حل هم در قبال آن. مشکل اینست که در يك زمینه ایست که از گذشته باقی است، طالب پویایی هستیم. شاگرد دهاتی ما باید علمی فکر کند در حالیکه مکتبش

فاقد لایزالوار است. هنر میتواند در اینجا راه گشا و چاره ساز باشد هنر ها میتوانند به شکل تصویری، شفاهی و یا بصری و شنوایی، بصورت غیر مستقیم به اطفال و نو جوانان ما دوش علمی و تفکر منطقی یل- مؤزند و جهان بینی علمی دقیقی به آنان بپخشند.

به طفل گفت که به هر آنچه و هر که ضد پشری و غیرا آسانی و سد راه تکامل تاریخی جامعه است، کینه ورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند.

بدینگونه تیار اطفال رسالت عظیم و مسوولیت بزرگی را بهوش دارد. موضوعات و مسائل بی اهمیت و بیبهره ای که در پیش

بعضی خانه ها و خانواده ها وجود دارد، آرام آرام ذهن اطفال خانواده را به زنجیر میکشد. این سوء تغذی معنوی جوانی بزرگسال آنان را تهدید می کند. چنین طفلی اگر در بزرگی «با واقعیت رو پرو شد و آرا دوک کرد، مدت ها وقت لازم است تا به خوب شدن نکل یافته اش بستیزد و احتمالاً نجات یابد طفل

و بسی خبری و در دو بای خیا لهای شیرین کود کی، و دنیای تا ر یکنو آگاه غرقه در واقعیت های تلخ و درد آورو سر سخت محیط اجتماعی بزرگتر ها. کودک باید از این بل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ بدست، به دنیای ناریک بزرگتر ها برسد. اطفال را باید از عوامل امیدوار کنند بی سست بنیاد، تا امید کرد...

نکته دوم - باید جهان بینی دقیقی به طفل داد، معیاری به او داد که بتواند مسائل گو ناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیتهای دگرگون شونده ی دایمی و گو- ناگون اجتماعی ارزیابی کند. ادبیات کودکان نباید فقط مبلغ محبت و آو غلوسنی و قناعت و تواضع، از نوع اخلاق مسیحیت باشد. باید



تیار اطفال رسالت عظیم و مسوولیت بزرگی را بهوش دارد.

اشک در چشم مردم همیشه...



نمایی از نمایش سلما و بهرام در استیج کابل نداری به دایرکت حمید جلیا .

مو جب دیگری در رکود امور تیاتر ماحسوب کمی در پهلوی کیفی آن به بررسی آید
شده میتواند .

چنین نمی نماید که تیاتر نقش مثبت فرهنگی
را در کشور ما را پوده باشد .
به عنوان مثال شما چند در صد جامعه را
نو آستید به تیاتر بکشاید تا به اثرات آن
اطمینان داشته باشید ؟

« به چه دلیل ؟
« به حد صفر و حتی کمتر از آن ، اما
مسأله کمیت هر گز کیفیت و خصوصیت را
نمی نمیکند .

« من فکر میکنم یک عیب عمده کار شما
در این زمینه این است که شما نخواستید
خود را در سطح فکری یک گروه و قشر معین
محدود بسازید ، از سوی کمیت نمایشات
نا چیز بوده است و از سوی دیگر گاه اثری
داشته اید کاملاً روشنفکرانه و گاه در سطح
پایین ترین سویه های فکری که طبیعی
است به همان پیمانه که تماشاگر عادی از
درک یک اثر روشنفکرانه عاجز است بیننده
روشنفکر نیز از دیدن ابتذالات هنری گریز
میزند هر چند شاید در این مورد خاص دلیل
یگانه بودن سالون تیاتر مطرح پوده باشد ؟

« در این مورد من نظر شما را آقایی -
راضع کاملاً قبول دارم و به همین دلیل میخواهم
پایه سالون های متعدد نمایشی برای تیاتر
داشته باشیم تا گروه های تماشاگر در سطح
فکری نا همگون را به نمایش های برابر با
مقدار آگاهی و درک شان بکشانیم .

« دو سال های اخیر گروه بی از سمبول-
لزم در نمایش های تیاتری ما راه یافته که
اکتون هم دنبال میشود ، شما فکر نمی کنید
دوگ سمبولیزم در سطح فکری مردم ما مشکل
باشد و فهم عادی محتوای نمایشی را مشکل
بسازد ؟

« من هم زیاد موافق با ارائه های سمبول-
لیک نیستم ، اما مواردی هست که استفاده
از سمبول هارا اجتناب نا بپذیر می سازد
همیشه چیز هایی هست که هنر آن برهنه
عنوان نمیتواند و در این گونه موارد است که
به خاطر دور نماندن از رسالت فرهنگی و هنری
نا گزیر باید از سمبول ها و نشانه ها مدد
جویی گردد .

« آقایی جلیا اگر قرار باشد خو برترین
نمایش های افغان نداری را از نظر شکل
و کیفیت ارائه با معیار های در سطح جهانی
به بررسی بگیریم از نظر شما آثار می تواند
«فتش گوگول» و «هاریاپ پوتلا» می تواند
با استندرد های جهانی تیاتر برابر باشد ؟

« من شخصاً این ادعا را ندارم آقایی
راضع اما آثاری که شما از آن نام گرفتید
از نظر نحوه پیاده شدن به استیج می تواند
در حد کار های خوب در سطح آسیای میانه
به بر رسی آید .

« به اجازه شما میپردازیم به نمایشاتی
که همین اکنون نمایش آن دراستیج کابل
نداری دوام دارد «توپک خمیری و کلاه سرخ»
و «سلما و بهرام» .

در مورد اولی اکتون چیزی نمیگو یسم
چرا که نخستین تجربه افغان نداری است
اما اگر ارزش گذاری از نظر تاثیرات

« شما سینما را به عنوان یک رقیب تیاتر
و عامل پسمانی آن نمی شناسید ؟
« نه خیر -
« به چه دلیل ؟

« ببینید تیاتر در تمام کشور های مترقی
با آنکه تلویزیون و سینما کار بردی وسیع
داشته باز هم موجودیت خود را حفظ کرده
و هر گز دچار شکست و یا توقف نشده است ،
پس چرا در کشور ما که هم تعداد سینما
و هم تعداد تماشاگر سینما کم است باید
این پدیده به عنوان رقیب تیاتر به حساب
آید .

اما من با نظر شما موافق نیستم ، در کشور
ما شرایط به گونه دیگری است ، در این جا
هنوز تیاتر محلی و بومی چار چوبه تنگ و
فشرده بی برای ارائه های هنری و یا اجتماعی
خود داشته است که مردم با هنر هفتم و آن
هم با بد آموز ترین شکل ممکن آن آشنا
شدند سینمای هند با خصوصیات تجارتي و
تحريك عواطف خوابیده تماشاگر ، باقهرمان
آفرینی ها و گنجینه نین رقص و آواز و سکس
و مسخره بازی در محتوای سناریو های خود
در واقع همه آن چیزی را که بیننده در سطح
پایین آگاهی و فاقد دید هنری آذرویش را
داشته در اختیارش قرار داد و موجب گردید
که تماشاگر از تیاتر نیز همین توقعات
را داشته باشد ، بالخصوص که تیاتر محلی
نیز در رده هایی از کار خود و تا حدی که
شرایط اجتماعی پراشی اجازه ، میداد از چنین
روش پیروی میکرد ، کاری که از عهده
یک تیاتر متعدد بر آمده نمیتوانست اینها
دلیل شد بر اینکه تماشاگر سالون سینما
را که قیمت ایژانتری هم داشت به تیاتر
ترجیح دهد و به آن سو بشتابد .

« من به عنوان یک متخصص تیاتر باز
هم تاکید میکنم که در همه کشور ها
و در یک سطح جهانی تیاتر توانست در پهلوی
سینما و تلویزیون به موجودیت خود دوام
دهد ، اما نظرات شما را در شرایط کاملاً
محلی افغان لستاق قبول دارم و رد نمی کنم
مگر اینکه ما بتوانیم سطح تولید تیاتری را
در حد تولید سینمایی و یا حداقل تولید
سینمایی بلند ببریم و به این وسیله و با
فراهم آوری تسهیلاتی دیگر مانند به وجود
آوری سالون های متعدد نمایشی برای تیاتر -
به گونه ای که سینما از آن بر خوددار است
تماشاگر را به تیاتر متوجه سازیم .

« شما نقش فرهنگی تیاتر را در چوکات
شرایط کشور ما چگونه به بر رسی میگیرید ؟
« بدون شك نقش آگاهی دهی تیاتر در
کشور فراوان بوده است ، و به عنوان مثال
شما فقط تاثیر «فتش» گوگول و «هاریاپ پوتلا»
اول برد خانه نبرده را روی ذهنیت مردم
در نظر بگیرید .

« اما اگر ارزش گذاری از نظر تاثیرات

در زمینه تیاتر کوکلا و کاری پس میمون و کمک به تماشاگر برای به شناخت گرفتن
مبارک که میتوان از اشتباهات در آن چشم
پوشی کرد اما سلما و بهرام که یک اثر
عاشقانه عالی از ادبیات هند است نه در آن
از خصوصیت های زندگی هندی چیزی بجا
گذاشته شده و نه هم در رنگ و فرم یک
اثر افغانی ارائه میگردد و از نظر محتوا هم
پا پیش با اقتاده ترین آثار عاشقانه ادبیات
قدیم ما مانند بخش های عاشقانه شاهنامه
فر دوسی رقابت نمیتواند چه اجرایی در پیاده
کردن این اثر داشتید ؟

« وقتی در دوره جدید مسوولیت امور افغان
نداری پس سپرده شد ما هیچ نما یشنامه
دیگری را جز «سلما و بهرام» نداشتیم من
آزونی بود که این اثر را در یک فضای
نمایشی هندی با لباس هندی ، دیکور هندی
و موزیک هندی ارائه کنم ، اما مشکلات بولی
و کمبود کمپوزیتور مانع از آن شد که اثر
در مشکل اصلی خود به نمایش کشیده شود

« فع نما یشنامه «سلما و بهرام» آدم
های قصه ارتباط منطقی با جریان قصه و
حوادث آن ندارند ، برخی از آنها اضافی
می نمایند و برخی دیگر زبان مجاوره به
شان از یک بخش تا بخش دیگر گاه کتابی
است و گاه گفتاری شما این مهاب را چگونه
به بر رسی میاورید ؟

« در معمول ما با دو نوع کرکتر روبرو
هستیم کرکتر های اصلی و کرکتر های
فرعی که در واقع دو پر وادند موضوع نمایش
کمک می کنند به عنوان مثال در نمایش سلما
و بهرام دو زن بیوه شوخ و مرد دکاندار که
شما انگشت انتقاد روی آنها گذاشتید به
عنوان کرکتر های فرعی به حساب میا بند
و نه اصلی .

« میتوانید بگویید این کرکتر ها در

« فروش تکت ها در این نمایش چقدر
بود ، آیا از آن را می هستید ؟

« فوق العاده ، البته با توجه به این تکت
که از این نمایش فقط کود کان محلات نزدیک
کابل نداری استفاده می کنند اما فوق
شادی کود کان غیر قابل توجیه است با
کن همین پنجشنبه و جمعه گذشته من گریسم
و این گریه به خاطر کود کانی بود که
سه افغانی ، چهار افغانی داشتند و با اصرار
بقیه در صفحه ۳۹

په دې وخت کې د بېړۍ دکېتان مړه ستیال دخپلې با را نې سره لکه هغه پل څخه چې د بېړۍ او سا حل ترمینځ ایښودل شوی په بېړه سره یې پورته منډه کړه ، او کله چې سترګې ماشا باندې ولګیدې نسو ورته ویې ویل:

نه یې ویده شوی ؟ یوه گړۍ ورو سته روا نیږو، کو ای شی چې له بېړۍ څخه ښکته شی او درود بهغا په کې وگرځي .

ماشا پیلوت ته وویل : زه څم ، څم چې یوه گړۍ گلان وشکوم . پیلوت ورسره قبوله کړه ویې ویل :

ښه ده ولاړ به شو ، دوی ښه اې ځن او ښو- ټیدو نکی سا حل کې روان شول په همدې وخت کې لمر د توری او تیاری لپړې تر مینځ سر راجګ کړ اود لږو په منځګۍ یې بلو شی خو ری کړی ددوی تر پښو لاندې دشتو وښو

بیل یو ټی په مختلفو رنگو نو سره غوړید لې وو. دا سې گلان چې نه یې پیلوت نوم زده وو او نه ماشا.

ماشا دګلا نو یوه گړۍ جو په کړې وه . و بیا به یې هم چې هر گل خو ښو هغه به یې ورسره یو ځای کړي . دماشا کمیس خپرن شوی و او خیر نه لمن به یې په پښو او پڼو باندې لګیده : توری څښی یې چې شاته غوټه کړې وی بیر تله خلاصی شوی او ښکته ور څخه زنگیدي . پیلوت په ماشا پسې ورو سته روان و. هغه په لاره کې څو د سرو گلانو لښتی په چاره سره له بیخه غو څښی کړی . دبېړۍ دکېتان مرستیال هغوی دپله لکه سر څخه ولیدل او ور ته یې وویل :

ژر شی ، گلان یو سې ، دټولو مسا پرا نو له پاره یې په صا لون گۍ پکې کار کاوه دگلانو بیلا ټیډو فرمان ور کړ .

سور گل

څر خو نه په ډیر شور او زوږ او په ډیر دروند والی سره تاوشول او به یې له څک څخه ډکې کسړۍ . اودرود غاړه دخپلو بو ټواو گلا نو له زمز می سره یو ځای ورو ورو لیرې کیده .

دبېړۍ صالون پاک او سوړ و . تر اوسه پوری دصالون دیوا لو نه چې له صیقل شوی لړ کی څخه جوړ شوی وو، میزو نه او څو کی او همدارنگه پیا نو ځای په ځای سا په پرا ته وو. ماشا په گلدانیو کې د گلانو په ایښود لو او ویشلو باندي پیل وکړ. پیلوت دبېړۍ له لاند ینی پوڅخه یو سطل پا کی او ښه راوړی اود ماشا سره یې دمر سټی به ترڅ کی هغی ته وویل :

مور می په بلوزر سک کی یوه وږه با غچه لری او ټول یې گلان دی.

ماشا ور ته وویل : تاسی په بلوزر سک کی ښه دمه جو په کړ او استرا حت مو

شمن فر ش غوړید لې و . چې د هغوی له تما س څخه دښې سا په لا تراوسه احساسیده .

ماشا او پیلوت دو ښو او شنلویو په منځکی په هغه نری او تنګه لاروړه ندی روان وو. ماشا چې د مخه روا نه وه کله چې لو مړی کړ لیچې ته ور- سیده نوو دریده. دلاری دوا پو غاړو ته سره څنگلی گلان دلورو دیوا- لونو به خیر ولاړ وو. اود هغوی سره نازک گلان داسی ځلیدل چې دلمر سهار نی وړا نکی چې دټو او بو ټو به پاتو باندي پر تی وی د هغوی په مقابل کی یې رنگه ښکار یدی دسړی په نظر دا سړدا تلل چې سره گلان دتل له پاره له خپلو اغزیو ځانګو څخه جلا شوی او په هوا کی د روښنا نه منځو په خیر را ځوړ ندی. په ځینو ځایو کی دبنفش له لوړو گلا نو سره څینی بو ټی او وابڼه هم شنه شوی وو. ددی بو ټو ترشا تر هغه ځایه چې دسړی ستر- گۍ پکې کار کاوه دگلانو بیلا

ښه و؟

پیلوت پسه خوا ب ورته وویل : بد نه و . کتاب می لو- ست دژوند په باره کی می پلټنه کوله. په بلوزر سک کی له دی څخه زیات کار نه کیده .

ماشا په تعجب او حیرانتیا سره بوښتنه وکړه :

یعنی څه ؟ څر نگه پلټنه دی کوله ؟

هرڅه می چې لیدل ، او هر کار می چې سر ته رسا وه او هر څه می چې په خیال او فکر کی را تلل ټول می دکا غښ په منځ لیکل .

ورو سته می بیا هغه لو ستل چې آیا درست ژوند می کړی دی او کنه؟ څه اشتباه می کړی ده . او حساب می کاوه چې پدی ورو سټیو وختو- نوکی می له ژوندانه څخه څه شمی زده کړی دی .

ښه نو د پلټنو نتیجه څنگه وه؟ -وهی لیده چې ټو له ما ضی می روښا نه وه او کو لی شم چې به را- تلو نکی کی په را حت سره ژو ند وکړم .

ماشا په داسی حال کی چې په دقت سره یې پیلوت ته کتل وویل: مگر زه نه بو هیږم چې دا سې یوکار هم کیدو نکی دی .

پیلوت یوه لنډه موسکا وکړه او دی ته یې د نصیحت په ډول وویل:

راشی تاسی هم یو آزما ښست وکړی . په خپله به هم تعجب وکړی چې ژوند دی څنگه له میوی ډک شو ، چې په دی وخت کی یو آشنا غږ د- دوی له شا څخه وا ور یدل شو چې ویی ویل :

- برا وو!

ماشا چې مخ را وگر ځاوه ویی لیدل چې هغه هنر منده ددروا زی ترڅنگ ولاړه ده . هنر مندی بیا وویل:

-برا وو !زه سهار نی مر که خوښه لرم . په سهار کی زمو نږ افکار هغو پا کولاسو نو ته ور ته ډی چې همدا او سې یې سړی پر- یښځی .

پیلوت په نا را ضه لهجه ور ته وویل :

داڅه خبری دی ؟

دروښتیا هم داټو لی خبری چټیات دی، تاسی څپه نه شی . ما په تصادفی ډول ستا سې خبری وا ور یدی. او غواړم چې یوڅه به هغو باندي علاوه کړم . د یو انکار نه منو نکی حقیقت دی چې زه کو لی شم ووا ښی دخیل

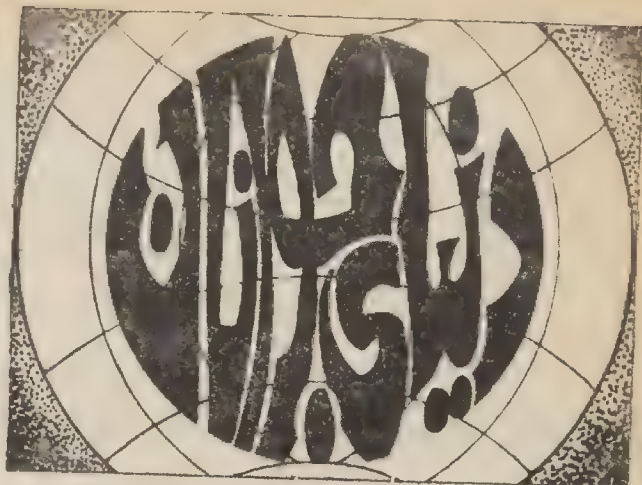
عمرپه ورو سټی وخت کی می هغه لاس ترواړ .

پیلوت پو ښتنه وکړه : -چې دغه مهم او انکار نه منوکی حقیقت څه شی دی ؟ هنر مندی په خواب کی و رته وویل :

-یو ډیر سا ده شی دی . هر- ورځ دانسان په ژوندانه کی یو ښه شی شته . او کله کله یو- شا عرا نه شی هم مو جود وی .او کله چې نا سې لکه څنگه چې به ځده مووو یل خپل ژوند ته سر وصورت ورکوی تاسی یې له اختیاره په- عمده ډول همد غه شا عرا نه او معقوله محتوی په نظر کی ولری.هم دغه ډیره ښه ده او په ضمن کی ډیره تعجب او رده . په شاو خوا کسی ټول شیان له اشعارو ډک دی. دغه شعرو ته پیدا کړی . دغو تا سې ته زما دسپین سړی پند او نصیحت هغه دتل له پاره قبول کړی .بس هم دومره اووا لسلام . هنر مندی وخنډل او ولاړه خو دماشا ټول ذکر به دی کی وو چې ددی ټو له شاو خوا او محیط ډیره سا ده او په عین حال کی غیر عا دی دی . په لیننګراد کی ، په یو هنځی کی دتحصیل په وخت کی، دغه حالت چې او س په سفر کسی احساسی سړی هغه وخت محسو س نه و. ښا یی دا هغه دور څنی زو ند په محتوی کی دشعر بو څه وه چې پخوا پته وه او او س ور ته ښکاره شوه. ماشا په کامیشن کی له بېړۍ څخه ښکته شوه . باد د ولگا له رود څخه ډر بخو نه لږه ځا نه سره وږله. پیلوت او هنر مندی دوا ږو ماشا بدر گه کړه . ماشا په وار خطا یی

له پیلوت څخه خدای په اما نی وکړه پیلوت ښو هیده چې څه وکړی.بیرته بېړۍ ته راوگر ځیده او له هغه ځا په یې ننداره کو له چې ماشا څر نگه له هنر مندی سره خدای په اما نی کړی. یوه ورځ ورو سته ما شا په کال- میشن کی نه وه. د خپل کار ځای ته تللی وه . هغی به یو سيار واگي کی دڅنگلی کا لخوا له نوروکار- کوونکو سره یوځای ژوند کاوه.

دغه سیمي دڅنگلی کارو نسو رئیس دماشا د تصور بو خلاف قا ر جن او غو صه ناک سړی نه و بلکه ډیر زر نگ، ټو کی اودخوندورو خبرو خاوند و. ماشا به زیاتره وخت دغه دریا یې سفر له ټو لو جزیاتو پاتی په ۴۷ مخ کی



نویسنده: دکتر سید حمام (مل)

جوانان و جامعه طبقاتی

بر همه عناصر چیز فهم میرهن است که در یک جامعه طبقاتی تضاد بین طبقه حاکم و محکوم در کلیه ساحات حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود است و با گذشت لحظات زمان این تضاد عمیق و عمیقتر میگردد این جوامع طبقاتی با وجود تضادهای طبقاتی مختلف اند که به منظور امرار حیات شان قوانینی را در نظر گیرند، مسلم است که درین نوع جوامع عدالت اجتماعی وجود نپداشته باشد و اکثریت مردم نسبت عدم حاکمیت بر وسایل تولید از ابتدایی ترین حقوق و آزادی های دموکراتیک محروم و با فقر و بد بختی دست به هم میزنند، صرف مشتی از اقلیت جامعه که حاکم بر وسایل تولید اند دارای زندگی مرفه مادی و معنوی میباشند. این مشیت اقلیت جامعه راد کلیه سا حیات اقتصادی، اجتماعی سیاسی و غیره استثمار مینمایند، زیرا این طبقه جبار و استثمار گر بالای شیوه تولید جامعه کلاما مسلط می باشند، در جوامع طبقاتی جوانان مر تجمع و باسطة به طبقه حاکم و جوانان مرفی و باسطة به طبقه محکوم تحت استثمار است. لازم است این دونوع جوانان راعبقا مطالعه و نشی هر کدام شانرا در جامعه توضیح نماییم از آنجا اینکه طبقه حاکم در یک جامعه طبقاتی

هیچ چیز را به دیگران نمی پسندد، و جوانان بلع کلیه ثروت ها می باشد. لذا در جامعه لاشی می ورزد که منظور ادامه حیات کیفی و غیر انسانی اش یک عده جوانا نرا با حبله و نیرنگ از راه ها و وسایل مختلف بدور خود جمع و آنها را از هر نعمه نظر طمع و فرما نبرداز خود میسازند، جوانانی را تحت فرمان خود میخواند یبایرد که جهان بینی آنها غیر علمی، دارای خواهشات نفسانی و شهوانی و سرانجام عناصر بی اراده میباشند ولی از طرف دیگر در ین نوع جوامع طبقاتی جوانانی هستند ریخته از فولاد، روشنفکران مرفی، این نوع جوانان که در خدمت طبقه زحمتکش جامعه قرار دارند، باسلاح نیر و - مند طبقه کار گر تمام موانع را از جاده تکامل به دور انداخته، سر شار از عشق بوطن، ببرد، به زحمتکشان آماده عرنوع قربانی می باشند. این ها مصمم اند که جامعه شانرا اعمار نمایند و به استثمار فرد از فرد خاتمه بدهند تا جامعه آباد، آزاد، شگوفان و سر بلند اعمار نمایند و تمام زحمتکشان را در یک صف واحد ورزنده متحد سازند این جوانان پیرواندیشه های مرفی عصر ما بنام جوانان و نپروست یاد میگردند

جوانان و روابط خانوادگی

رابطه نهایت اساس و نا گسستی که بین اعضای خانواده و مخصوصاً بین زن و شوهر وجود دارد مستلزم یک سلسله مسایل است که باید از طرف آنان مراعات گردد. زیرا خوشی ویا بر عکس نا راحتی که در خانه بین اعضای خانه وجود دارد در صورت اول یا عث معادلت خانوادگی و در صورت دوم باعث بدبختی و تیره روزی اعضای خسانواده مخصوصاً زن و شوهر میگردد.

بیشتر گفتیم یک سلسله مسایل پسراری اینکه این موضوع روشن گردد می پرنانیم به شرح این مسایل که در امر سعادت و خوشبختی خانواده ها تاثیر زیادی دارد این نکته برای هر زن مخصوصاً زنیکه در خارج از خانه مصروفیت لیدارد و صرف به امور منزل می پردازد متوجه باشد که وقتی شوهرش از کار خسته و مانده به منزل بر میگردد از همسرش توقع دارد که خانه اش آرام

نه سبک و روی هر حیر کوحث به هم رسد. روابطی ناشی از کار های بیرون از خانه را در منزل خویش رفع نموده و احساس آرامش و راحتی کنند. در این جا زن چه باید بکند، تا این آرامش را واین را حتی رابرای شوهر س و برای خانواده اش فراهم سازد.

مهمترین موضوعیکه میتواند در این امر موثر افتد همانا لیخند و استقبال از شوهرش و باختمن یکی دو جمله فرحت انگیز از فیصل مانده نباشی، حالت ظنور است و... این کلمات بظاهر ساده، تاثیرری زیادی دارد و میتواند در آن واحد نقش ارزنده بازی کند.

آوردن یک پیاله چای یا قهوه و یا شیر و غیره بدون اینکه خود شوهر تقاضا کند خیلی هاموثر است، و باعث خوشی مرد خانواده و دیگر اعضای خانواده میگردد.

یک لیخند زن کافی است که تمام خستگی های شوهر رابطرف سازد. پس زن که خواهان سعادت خانوادگی است نباید این موضوع را فراموش کند.

بر عکس خلق تنگی، پیشانی ترشی محیط و فضای خانه را خفقان آور سرد و خاموش میسازد و اگر این وضع ادامه یابد برای مرد محیط خانه واقعا خفقان آور و کامل کننده میشود.

یکی دیگر از عوامل خوشبختی خانواده بستگی به این امر دارد که خود مرد خانه (شوهر) روی هر چیز بهانه ورخده نگیرد، بعضی از مردان متاسفانه چنین عادت نارند که به مجرد کو چکترین بی نظمی در امور خانه سخت عصبانی میشوند و این موضوع را آتقدرد جلی میگیرند که باعث ناراحتی دیگر اعضای خانواده مخصوصاً زن میگردد.

بیچیدن روی این مسایل وان هم بشکل بسیار افراطی آن هیچ دردی را دوا نمیکند غیر اینکه بیشتر فضای خانه را مکدر سازد، دیگر کدام کاری اذیتش نمی برد.

در زندگی خانوادگی باید زن و مرد هر دو گذشت و تحمل داشته باشند، زیرا شرایط زندگی طوری است که خواه نا خواه بعضی مشکلات و پرو بلم های را خلق میکند، ولی اگر زن و مرد که هر دو در اصل خواهان زندگی ایده آل هستند به این مسایل توجه

خواهند داشت.



نقش جوانان در اجتماع امروزی و فردای جامعه

مطالعه تاریخ نشان میدهد که تحولات اجتماعات بشری توأم با گذشت زمان وظایف و مسؤولیت های جدیدی را در برابر افراد جامعه بار می آورد. که منشاء و مبداء آن پیش آمد های مختلف و متنوع بوده گاهی به شکل مثبت و اوژنده و زمانی بصورت منفی عرض اندام می کند که جنبه های مثبت آن ناپاییده افکار و احساسات عالی مردان نامی همان جامعه میباشد که پیشرفت های چشم گیری را سبب میشود و افتخار برای خود و هم نوعان خویشی کمائی میکند طرف منفی آن که محصول ذهنیت های شوم و مغرضی بوده از اصل خود خواهی - چاه طلبی و عیاشی

پنا یافته جامعه را بسوی انحطاط و قهقرا سوق میدهد و سیاه بختی و تیره روزی را دامنگیر افراد آن میسازد بوده های مردم که با خواست و ملل تکامل نموده صرف همان تحولات و تغییرات دلبای ماحول خود را بچشم قدر می نگردند که بیهودی و رستگاری نوع انسان را شامل گردد البته باید این نکته فراموش نشود که ایجاد تحول های نیک ، محصول خود گذری مردم همان (جامعه) بوده که از طرف اکثریت پشتیبانی می گسردیدند . و در راه تحقق و تطبیق پرنسب ها و میتود های پیش بینی شده جوانان جامعه امروز که از هیچ نوع ایثار و فداکاری دریغ نمی کنند، نقش انکارنا پذیری دارند .

به دختران و زنان جوان

زیبایی در سادگیست

شاید برسید که لوازم آرایشی را باصحت و سلامت چه غرض .

باید عرض کرد که بیشتر و حتی تمام

این لوازم باآن لیل ها ومارك های فریبنده تمام آن ازمواد کیمیای تهیه میشود و این را باید بخاطر داشت ونباید از نظر دور داشت که بعضی از این مواد کیمیای برای صحت و سلامت بدن ضررهای فراوان دارد .

مثلا شما بخاطر اینکه زیبا معلوم شوید و پوست صورت تان زیبا وشفاف جلوه کند از یک عده کریم ها و دیگر مواد کیمیای استفاده میکنید و آنرا به قیمت زیاد خریداری می

لمائید خوب شما این لوازم را از فلان مغازه که این وسایل آرایش را تازه وارد کرده و در مورد آن هم تبلیغات زیادی صورت گرفته

خریداری می کنید و طبق دستور که در پشت قطی های آن وجود دارد عمل میکنید و به سر و صورت خویش می پردازید شما با یکی دو بار استعمال فکر می نمائید که واقعا زیبا

شده اید و این لوازم و این کریم ها واقعا معجزه نموده و شما را اینقدر زیبا ساخته است واز روی اتفاق که یکدهه شما را با این سر و وضع دیده وچه خبر که این عده وظیفه

یکی از پروپلم های زندگی امروزی اکثر از جوانان ما موضوع اقتصاد است ، دردتای امروز که دلبای اقتصاد نامیده میشود بعضی از جوانان یا آگاهانه و یا نا خود آگاه

صدمه به پیکر اقتصاد خود و خانواده خود می زنند که بیشتر این نا متوازن ساختن اقتصاد فامیلی مربوط به مصارف بی جا و بی برخی از جوانان بخصوص دختران و زنان خانواده میباشد.

تفنییم مصارف بی جا ، باید در این زمینه بیشتر ووشنی بیاندازیم تا خوبتر برای خوانند گان ارجمند ما واضح گردد .

هدف از این نوشته ما انتقاد از دختران و زنان جوان ما نیست که با آرایش و پیرایش به سرو صورت خویش اقتصاد خویش اقتصاد خود و خانواده خود را متضرر میسازند . خیر،

هرگز چنین هدفی نداریم ولی باید متذکر شویم که زنان و دختران جوان ما نباید فریب تبلیغات پر زرق و برق کمپنی های که لوازم آرایش را تولید میکنند بخورند . شما اکثر

شاهد این هستید که در پشت و یتترین های مغازه ها انواع و اقسام لوازم آرایش با لیل ومارك های اغوا کننده و فریبنده زنان و دختران جوان مارا بطرف خود میکشاند .

اگر از موضوع اقتصاد صرف نظر کنیم وآن را نادیده انگاریم باز هم موضوع دیگر -

یکه خیلی مفید و اوژشمند است صحت و سلامت جوانان ماست .



می زنند ، جان مطلب در این است که یکدهه از خانم ها در این مورد غلط میکنند یعنی آفتقد آرایش غلیظ می نمایند که نباید بکنند .

بعضی ها پارا از این هم فراتر نهاده آرایش روز را در شب می نمایند ، یعنی آرایشیکه

در شب لازم است در روز می نمایند و همان بطور برعکس آن . این وضع علاوه از اینکه بر شخصیت زن تاثیر میگذارد او را نزد دیگران و همقطاران شان سبک جلوه میدهد.

ژیرا قرار گفته بعضی ها ظاهر انسان بزرگو کننده شخصیت درون انسان است ، چه این سخن درست باشد یا غلط بهرحال ، مرتب بودن ، نظیف و پاك بودن یکی از صفات ممیزه هر انسان شمرده میشود . ولی این پاکی را با آرایش غلیظ و دور از واقعیت و بشکل مبالغه آمیز آن نباید اشتباه گرفت .

مخصوصاً برای دختران جوان و کم سن و سال چنین آرایش های غلیظ بکلی کار نا درست و نا بجا است . در این مورد والدین وظیفه دارند تا با نصایح سودمند شان فرزندان خویش را متوجه اعمال شان سازند و نگذارند که با چنین آرایش و پیرایش ها بر زیبایی خویش لطمه و صدمه وارد نمایند .

جوانان ما نباید فریب تبلیغات این لوازم را بخورند ، ژیرا سادگی خوشی زیبایی است چنانچه گفته اند : زیبایی در سادگی است ...

نداشته اند تا با تعریف و توصیف های خوشی شما را بیشتر تشویق و ترغیب نموده باشند

تا این و سایل بیشتر به فروش برسد . بهر صورت اگر از مسایل تبلیغاتی آن بگذریم و به عواقب سوء آن متوجه شویم . این لوازم کیمیای که اکثر زنان جوان و دختران

بخاطر اینکه زیبا جلوه کنند آنرا استعمال می نمایند باید بدانند که این مواد کیمیای بعد از گذشت مدتی شاید یکسال و یا دو

سال لطافت و زیبایی حقیقی چهره و موی آنان را از بین می برد . این مواد مصنوعی که هر روز و یا هر سال به رنگی به بازار عرضه میگردد غیر اینکه سلامت و زیبایی چهره تان را از بین ببرد دیگر کدام کاری نمیکند

یک موضوع دیگر هم وجود دارد که باید خاطر نشان گردد . اگر چه این موضوع به زنان و دختران ارتباط دارد موضوع خصوصی خود آنان است ولی ناگفته نباید گذشت که

بعضی از خانم ها با اینکه از اضرار فراوان این مواد کیمیای با خبر اند باز هم با سماعت و ویکندنگی خاص آن را استعمال میکنند و به سر و روی خود بکار می برند

مطلب اینستکه این عده خانم ها علاوه از اینکه به اقتصاد خود و فامیل خود لطمه وارد می نمایند بر زیبایی خود نیز صدمه



صحنه ای از نمایشنامه کلاسرخ.

بقیه صفحه ۳۱

یادداشتهای پیرامون...

ادبیات و هنر اطفال و نو جوانان میتواند نقشی حماسی در ساخت اجتماع داشته باشد. بازرگانی از دروغهای گذشته را کودکان با خود دارند. سخن در راست گفتن پایان نمی یابد بلکه در مبارزه با دروغ است که شکل میگیرد و کامل میشود. در گذشته تشخیص دروغ کار دشواری بود زیرا ندانستن را تبلیغ و ترویج مینمودند. کودک ما دروغهای زیست غم انگیز گذشته می زیست ولی غم دائمی شناخت، در فقر می زیست و لسی فقر را درک نمیکرد. گویی گرستکی جزئی از واقعیت زندگی است.

در اینجا هنر ها و هنر متدیان باید به یاری کودک پر خیزند، باید ریشه های بدبختی را بیاییم، از مرحله فقر بگذریم و به شناخت فقر برسیم تا بالاخره ریشه فقر را از بیخ برکنیم. این شناخت باید با روح شهادت و شجاعت همراه باشد، پس دیگر لازم نیست که قهرمانان داستانها و آثار هنری اطفال، حتماً شاهدگان قصه های پدران ما باشند، شخصیت های داستانهای ما میتواند کودکانی باشند که گرستکی را بداندند، فقر را بشناسند و در راه مبارزه با دروغ و بدبختی های مان به اهمیت پیوستن و افق شوند.

در نمایش «کلاه سرخ» اهمیت ضرورت پیوستن بخوبی نمایانده میشود. برای تا بود کردن گرگ و نجات کلاه سرخ و مادر کلانش فقط یک راه وجود دارد و آن وحدت و پیوستن همگانی است. گلبیا، سمارق ها، شکار چیان، مادر، پرند و... خلاصه همه یا هم یک دل و یک دست میشوند تا گرگ را نابود کنند. نکته مهم در اینجا

آن است که گرگ را نمیتوان به سادگی نابود ساخت. در نتیجه موقعیت خطر ناک گرگ شگافه میشود، گرگ با تمام بزرگی اش، با تمام قدرتش و با تمام امکانات حیوانی و درندگی اش مطرح میشود. پس باید با تمام قدرت انسانی، با تمام امکانات با فعل و بانفوه موجود و با تمام دلیری و شهادت به جنگ آن رفت.

نمایش کلاه سرخ دو مقایسه با نمایش اولی (توپک خمیری) محتوی عمیق تر و پلانت هنری دقیقتری دارد و از کمال و زیبایی بیشتری بر خور دار است.

نمایش نخست (توپک خمیری) در سطح میلفرد و به طرح ساده قضایا، موضوعات و پدیده ها بسته میکند. هر چند در پایان مثل کلاه سرخ به ضرورت پیوستن و یاری و همیستگی میان انسانها اشاره میشود و پیام هر دو یکی است. ولی این پیام واحد در نمایش دوم بصورت پهنتری پرورش یافته و زمینه سازی میشود.

آنچه به اهمیت این تیاتر می افزاید استفاده بجا و به مورد از ماسکها میباشد. چالپ است که تمام این ماسک ها را چهره مستعد کورس محمد هارون میمند با استفاده از ساده ترین و سایل و مواد «رنگ سرش» که مو پشم و اسفنج تهیه نموده «لباسها و بخصوص دیکور با تمام سادگی اش فضای گیرا و جالبی برای کودکان ایجاد نموده و قادر است اطفال را به دنیای رنگین و جذاب جنگل و حیوانات جنگلی بکشاند. در سر تا پای نمایش، راوی و گاهی هم بازیگران با اطفال نمایشا گر مستقیماً تماس گرفته و بین صحنه و سالون ارتباط را

فرامی نمایند. این حرکتی است شایسته و با ارزش، طفل متوجه میشود که در مقام بیننده آگاه، میتواند در جریان نمایش دخالت داشته و موثر باشد.

حضور راوی هر چند تکراری و شبیه آنچیزی است که در پروگرام اطفال در تلویزیون دیده ایم، ولی سادگی و صمیمیت اونسبت به اطفال تماشا گر، در خور تحسین می باشد.

طفل معیار ساده و قابل دسترسی برای تشخیص خوب و بد دارد. زندگی او معیاری خوبی است. او در مواجهه با یک اثر هنری از خودش میبرد: آیا این اثر به زندگی من تعلق دارد یا نه؟

در جریان نمایش بخوبی میتوان شاهد عکس العمل اطفال بود. با رقص و ترانه خوانی توپک خمیری، ذوق زده می خندند و شادی میکنند. با حضور و حقیانه گرگ احساس ترس و وحشت میکنند. گاهی با چشمهای بیرون زده، دقیق می نگرند و زمانی راحت به چوکی ها تکیه زده به تماشای صحنه های موزون رقص و ترنم مشغول می شوند.

در پایان وقتی در مورد مجازات گرگ از اطفال مشوره گرفته میشود، آنها یکصد میگویند: او را بکشید! گرگ باید از بین برود! و بدینگونه بر اساس تجارب خود آنچه که در نمایش دیده اند نتیجه گیری نموده، حکم صادر میکنند.

در اینجا یک اصل اساسی و عمده را قابل یاد آوری میدانیم و آن اینکه تیاتر اطفال باید عمیقاً رنگ محلی میهنی و خودی داشته باشد. در این مورد استفاده از قصه ها و داستا های خود ما بصورت ضرورتی مطرح میشود. در ادبیات کلاسیک ما چنان مثالهای درخشانی وجود دارد که در جهان مانند آن زیاد نیست. افسانه میهنی و جهانی بزرگ چینی، داستان کوراوغلو (کورزاد داستانهای منطق الطیر

عطار، پهلوانی های میهن پرستانه شاهنامه، داستانهای کلیله و دمنه و... باید افسانه و داستانهای اطفال را از ادبیات کهن بیرون کشید. به باز آفرینی آنها دست زد و مطابق شرایط و نیاز های نسل امروز، تنظیم و ارائه کرد. در ضمن از آثار نویسندگان و هنر

مندان بزرگ و قبول شده جهان میتوان بهره گرفت. آثار درخشانی از قلزمزنان بسزگی چون: ماکسیم گورکی، لافم حکمت تر، لستوی، هانس کریستیان، آندرسن، چکوفسکی صمد بهرنگی و...

دست اندر کار هنر و ادبیات اطفال باید بر بلندای آگاهی بایستد، بلندی آگاهی روانشناسی، ساختمان فکری و اجتماعی طفل، نباید طفل در دنیای رویایی قصه ها غرق شود.

باید حقایق تلخ، خشک و سر سخت زندگی را از هاله رویا و تخیل کودکان بیرون کشید و گنه آنها را بر ملا ساخت. باید گر هارا باز کرد، گر ه های کودکی، خانوادگی،

محیطی، اجتماعی و جهانی را باید گشود. کودک مثل دیگران درک میکند، حتی بویا تر و حماس تر، منتین انفجار و پا شدن حقیقت در ذهن کودک باید ساده باشد، در اینجا منظور نحوه ارائه، سیستم افشاء و

انتقال و تکنیک خاص تقسیم برای اطفال در نظر است. ساده ساختن برای طفل به مراتب مشکلتر از پیچیده ساختن برای بزرگترهاست. اگر به سوالهای مختلف و پیهم و متکثر طفل پاسخ درست و دقیق ند هیم، کمرو، مایوس،

پرغنده و گوشه گیر بار می آید و مادر زندگی با زوال و پوسیدگی اش عواجه خواهیم شد. در نهایت گشایش تیاتر اطفال را یکبار دیگر به فال نیک گرفته، ره آورده های

هر چه بهتر و دقیقتری را در این زمینه انتظار می بریم. ضمن قایید بازیهای خوب کلبه فعالین کورس عالی آرت در آماتیک (هارون: میمند، قاسمو شرقی، مرتضی، صادق، ضیاء الدین، شکراله، عظیم، عبد الفتاح، حامد، شفیع، عبدالله اکبر و رفیق) بازیهای

درخشان و چشمگیر طوبی (در نقش کلاه سرخ)، قاسمو (پرند)، عظیم (توپک خمیری)، مرتضی (گرگ)، حامد (خرس) و فتاح (خر).

گوش، را باید با تاکید و تحسین بیشتری بخاطر سپرد.

یاد داشتهای پرا گنده یی که در اینجا ملاحظه نمودید بخاطر احساس ضرورت ارائه گردید، واضح است که درین زمینه گفتنی های نا گفته فراوان است. باید تمام گفتنی

ها را گفت تا خدا ناخواسته تیاتر اطفال نیز به سر قوشت تیاتر بزرگسالان دچار نشود. تیاتر ی که زمانی ختم خلق را روی صحنه آورد و زمانی هم ضربه سوء را،

زمانی ارباب بوتیلا و طیبب اجباری را با نمایش گذاشت ولی امروز سو گمندانه «پیرا» و سلما « و به تماشای شسته ایم.

ه ه ه

سورگل

لهسکه یی ددی سیمی ننډا ره رایا دی شوی :
کوله. استو فیا له خا نه سره فکر
کاوه چی ماشا ولی خپل مخ په خپلو نارزان ټوله شپه دوا گن له بیخ
لاسو نو پت کړ؟ څخه راونه ووت او ټو له شپه یی
او بیا یی د خپل پلار دغه خبری الوتکی ته چی په و چه او ترو ده
ځمکه بی حر کته ولاړه وه وغږل .

بحثی پیرامون رو انشناسی

جنایی

در قرون وسطی که کشفیات علمی به کلی قدغن قرار داده شده بود کدام نظر به بکر و تاسا زه در مورد جرایم و علل آن ارا نه نکردیده و نظریات ارا نه شده که اکثر ا جنیه اید یا لیستی ذاشست کمتر به واقعیت نزدیک بود . چنا نچه سن تو ماس داکن نویسنده کاتولیک قرن سیزده علل جرایم رادر عواطف انسانی جستجو میکرد .

نظریات تر بیته در قرون وسطی شکل علمی و تجربی نداشت و بعضا صاحب نظران موضوعات تر بیته رادر قالب شعر بیان میکردند . ایں شعرای صاحب نظر چون از علم و تربیت و علوم معا ونه آن که از اکتشافات و دستاوردهای انسان پیشرو و متقدمان است چیزی نمیدانستند اکثر ا راه خطا پیموده و بجای آنکه راه همنای های ایشان معیبدو سودمند واقع گردد به ضرر نوباوگان اجتماع تمام می شد چنا نچه یکی از شعرای گرا نما به ایں دوره که ویرا در شعر و ادب پا به یبر افلاک است نظریات و فلسفه تربیتی عصر خویش را در لابلای کلمات نفوذکنشین چنین تو ضیح کرده است .

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی
نا کس به تر بیت نشود ای حکیم کس
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در بساغلالروینودر شوره بوم و خمس

به عقیده ایں اندیشه گر قرون وسطی انسانها در هنگام تولد خوب و یازشت بد نیا می آیند بنا برآن کسا نیکه فطرتا زشت هستند تربیت در آنها سودمند نیفتا ده و نباید او لیای امور و مساسات معمول اجتماعی به تجدید تر بیت آنها بدل مساعی نمایند زیرا به عقیده وی :
پرشو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است
تربت نا اهل را چون گرد کان بر گنبد است

شاعر گرا نما به جامعه فیودالی قرون وسطی از خا صیت تر بست پذیری انسان آگاه می نداشت و نمیدانست که انگیزه های محیطی بر شخصیت انسانها مو ثر بوده و میتوان با تغییر محیط فرد در شخصیت وی تغییرات مطلوب وارد کرد . او می بنداشت که :

عاقبت گر گ را ده گر گ کشود
گر چه با آدمی بز رگ کشود

آری مشعل دار تعلیم و تربیه قرون وسطی که در محیط تاریک زاده و پرورده شده بود نمیدانست که ارگانیزم انسانی حیثیت ماده خاصی را دارد که تحت تاثیر او ضایع و احوال خاص محیط قوام می یابد شخصیت انسان توسط دست توانای محیط صنعت گردیده و صفات اخلاقی انسان متاثر از محیطی است که در آن زاده و پرورده میشود . هر بیان میتواند از طریق ایجاد تغییرات و تحولات مناسب در محیط شخصیت افراد را نیز دستخوش تغییرات و تحولات مطلوب سازند .

تیره شوه دوره یی وو هله او بیایه
وچو وینو کی به ځمکه کینا سته خو
کامه وپانندی ولاړه او بیا ودریده .
له الو تکی څخه یو پیلوت را ووت .
خپله پیلو ټی خولی یی لیری کړه او دوا گن
خواته ولاړ . پیلوت خوا نه څیره
در لوده خود شقیقو وینستان یسی
سپین شوی وو . دیپلوت به سینی
پانندی دنشانو نو دوو لړ یو داستوفیا
نظر خا تنه جلب نسا رزان
ددی په عوض چی په پیلوت با ندی
حمله وکړی ، را غی دوا گن بیخ
ته ودریده او هلته یی خپلی غیا ته دوام
ورکړ .

پیلوت داستوفیا په ځنگل کید
واگن به زینه با ندی کیناست خپل
سگرت یی ولکاوه او ویی ویل :
سلام کو چنیه ! دا بنخلس لمبر
سیمه ده ؟
استو فیا خواب ور کړ :
هو ! تاسی موږ تروا غای یا .
ستی ؟

هو ! راغلی یم هغه چنچیان چی
ستامسی ونی خوری مړه کړم . استو
فیا له لړ څخه فکر څخه ورو ستمه
ووړل :
تا می دچینچیا نو دوژلو له
پاره راغلی یاستی ؟ پخوا خو به
پیلوت یوشاگرد را لیره . پینسون
خواب ور کړ :

سمابه خپله وغو ښتل چی تاسی
ته راشم ، گرا نه کو چنیه ! ماشا
کلیمووا همدلته کار کوی ؟ استو
فیاور ته وو یل هو : هغه څه کوی ؟
اوس هغه چیری ده ؟

هغه هلته ده ، په ځنگله کی ،
استو فیا به لاس سره دنوو ایښودل
شوو نهالو نو سیمه هغه ته وښوده .
پیلوت مو سکا وکړه او ویسی
ویل :

تر بیتیا چی ځنگل دی . او بیا
پورته شو او روان شو .

استو فیاده حرکات تر یا ملر نی
لاندی نیولی وو . هوا ورو ورو تیاره
کیدو خواستو فیا ولیدل چی ماشا
به لیری ځای کی را ښکاره شوه او
را روانه ده . پیلوت خپل قدمونه
تیز کړل اود هغی خوا ته ور غی . خو
ماشالا پیلوت ته نه وه رارسیدلی
چی ودریده او خپل مخ یی په خپلو
لاسو نو پت کړ .

هوا نوره تیاره شوی وه . دچاگ
درو یزه گر ستو یی را ختلی و او

سره په یاد را ووی . حتی دشبې به
خوب کی به یی هغه منظری لیدلی .
هغه دسرو گلا نو بو ټی ، هغه له
لړ و څخه ډکه فضا ، هغه تیا ره
آسمان چی د شبې له خوا نمایاشتی
ښکلی او ظریف هلال به د هغه په
گنبد باندی دیو تقریبی سپین لور
په خیر خلیده ، هغه شور ، ماشوراو
چوپتیا چی دسری زړه ته به یی تسلی
ورکوله او ماشا به حتی په خوب کی
هم د هغوی د خوند له
کیله مسکا کوله . ددوی د ځنگلی
کانو نو سیمه دیو شین بحون رود
په خیر دغره له لمنی څخه تیریده او
هغی وچی دشبته ته چی فضایی
سرو دوو نیولی وه رسیدلی وه .
دماشا په سیمه کی کار زیادو . دی
باید دخیر یو د خوا نو نیا لگیو به
هنخ کی خاوری لاندی با ندی کړی
وای او په هغوی کی یی د غویشتی
نهالونه ایښی وای . ماشا دا کسار
په ډیر دقت سره سر ته رساوه . او
دخوا نو نیا لگیو څخه یی پا منر نه
کوله .

ماشا دلمر ورا نکو بیخی سوی
وه او زلفو رنگ یی هم کم شوی و .
کچه مته یوه کلیوا له نجلی تسری
چوپه شوی وه . جا مو ، لاسو نو او
ددی په شاوخوا کی ټو لو شینا نو
د تازه وښو بوی کا وه . حتی ددوی
بیر او تور سپی چی ددوی دکار په
وخت کی به یی له واگن څخه ساتنه
کوله هم همدا سی بوی ور کاوه .
ددوی دغه سپی نارزان نو میده .

له نارزان سره دکلخوز درئیس
که اوه کلن زوی چی استو فیا نو میده
هم له واگن څخه ساتنه کوله . داوپی
په ورو ستیو وختو نو کی دخیر یو
شووان نیا لگی څه آفت وو هل . له
خویشیا استا لینگراد څخه یی غو ښتنه
دواپاشلو له پاره الو تکه راو لیری .

درومو رخ دماز دیگر په وخت کی چی
استوفیا له واگن سره ناست و او
ځمکنی مټی یی سپینو لی نارزان
په خپل سر پور ته وښوه او په غبا یی
پیل وکړ . دلو یه یخ خواته دوا گن
په پاسه په یوه ټیټه از تقاع کی یوه
کوچنی الو تکه دالو تنی په حالت
کی لیدل کیدله . دهغی دما شین
غلی او آرام غی ورو ورو را ئی دی
کیدو . الو تکه دواگن له سر څخه

درباره ماهیت تاریخی...

داستادمحمد عمر...

آخرین دستاورد های ساینس و تکنولوژی بگونه ماشین عظیم و سر ناپا مجیز و مسلح سر کوب زحمتکشان ، در اختیار سر مایه داران قرار دارد . دولت های سر مایه داری زمانیکه اسلحه ضریب واغوامی چلد باصطلاح دمو کراتیک است ودر غیر آن دیکتا توری برهنه وخوئین .

باین دلایل دولت در جوامع بردگی ، فیودالی و سر مایه داری در هر حال جز آلت سیادت برده داران ، فئودالها و سر مایه داران ، چیز دیگری نیست . متأسفانه بردگان و دهقانان در جریان تمام مبارزات ، قیام ها و عصیانهای خویش که رو به پرفتنه نظام های بردگی و فیودالی را نابود میکند ، قادر نشده و نمیشوند که ماشین دولتی را در تصرف خویش در آورند ، زیرا شعور سیاسی و تشکل سازمانی کافی برای این امر نداشته و ندارند ازین لحاظ ثمر مبارزات بردگان را فئودالان و ثمر مبارزات دهقانان را سر مایه داران ربوده و دستگاه دولتی را اینها متصرف گشته اند و باز بمشابه آلت تحکیم و حفظ سیادت خود بر زحمتکشان ، آت را بکار انداخته اند . از جمله طبقات تاریخ بشری ، تنها طبقه ای که توانسته و میتواند آگاهانه در جریان مبارزات خویش تصرف ماشین دولتی را هدف قرار داده ، آت را بدمت آورد و به آلت حفظ و تحکیم سیادت زحمتکشان بر سر مایه داران و فئودالان تبدیل کند طبقه کارگر است . این قابلیت تاریخی کارگران از پنجناشی میشود که آنها بر خلاف دهقانان با ماشین و تخنیک بسیار پیشرفته سر و کار دارند ، با سواد و با معرفت عمومی اند و بعلت کارکردن در فابریکات و موسسات متمرکز ، نه تنها پراکنده و پاشان نیستند بلکه شدت بهم پیوسته و متشکل انمواین تشکل فابریکه ای و کارگاهی آنان در جریان مبارزه صدا و هزاران مرتبه بیشتر میگردد و نیز کارگران صنعتی ، دهقانان و سایر زحمتکشان را بد ساتی میتوانند با خود متحد سازند و در راه تحقق آزادی واقعی و بر آوردن آرمانهای مشترک ، آنها را رهبری کنند .

عالترین موج تشکل سازمانی و میاسی کارگران ، حزب طبقه کارگر است . حزب طبقه کارگر بنابه دمه پیشقدم و پیشاهنگ تمام سازمانهای توده ای کارگران (اتحادیه های کارگری ، سازمان های تعاونی و غیره آتار) که عده افراد شامل آنها سر به میلیونها میزند و لشکر عظیمی را تشکیل میدهد ، رهبری میکند و پیوند این سازمان ها را با توده های عظیم دهقانان و دیگر زحمتکشان استوار می سازد ودر نتیجه چنان قدرتی از زحمتکشان بوجود می آورد که قادر است برای ابد به سلطه استثمارگران سر مایه داری و فئودالی خاتمه بخشد . نظام سوسیالیستی جهانی و انقلاب های توده ای ملی و دمو کراتیک در کشور های اروپا ، آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین ره آورده همین تشکل قدرت ، و رهبری و یکپار زحمتکشان به سر کردگی طبقه کارگرو احزاب پیشاهنگ آتست .

فقط در اثر همین مبارزه و همین تشکل است که برای اولین بار در تاریخ بشر ، ماشین و دستگاه دولتی بدست زحمتکشان می افتد و از آلت تحکیم سیطره استثمارگران و استثمار فئودال و سر مایه داری به آلت تحکیم سیطره زحمتکشان تبدیل میگردد و فقط بادر دست داشتن همین قدرت دوگنی و استفاده از این قدرت است که زحمتکشان به آزادی واقعی و رفاه تقصین شده همگانی و سطح بلند فرهنگی نایل میابند .

در کشور محبوب ما آریانا و خراسان قدیم و افغانستان کنونی ، نیز طی تمام تاریخ بردگان و دهقانان و دیگر زحمتکشان مبارزات پر شور ، عادلانه و پر از قربانیهای فراوان را علیه طبقات مبارز ستمگر برده داران و فئودالان بر اه افکنده و رو به پرفتنه هیچگاه با سارت خویش در برابر طبقات حاکمه دناو طلبانه گردن ننهاند . مبارزات ، قیام ها و عصیانهای زحمتکشان وطن ، طی تاریخ بسر تگونی دولت های بسیاری در وطن ها سحر گردید ولی زحمتکشان ، اصولا و عملا قادر نبودند که بجای دولت های سرتگون شده ، دولت خود یعنی دولت زحمتکشان را بر پایدارند . ازینرو وقتی دولتی که از یک قشر و یا یک خانواده برده دار و فئودال تشکیل شده بود ، سر تگون گردید ، قشر یا خانواده ای که برده دار یا فئودال بر خاست و دولت خود را برپا داشته به حراست نظام بردگی یا فئودالی مشغول گردید .

بنا برین تنبأ و قضاوت در اثر انقلاب شکوهمند ثور بود که آخرین سلسله دولت های استبدادی فئودالی از بنیاد سر تگون شد و بجای آن «جمهوری دمو کراتیک افغاننستان دولت تمام مردم زحمتکش مسلمان افغاننستان» مقرر گردید زیرا این بار مبارزه مردم زحمتکش افغاننستان برهبری حزب پیشاهنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان افغاننستان یعنی حزب دمو کراتیک خلق افغاننستان آگاهانه هدف تصرف قدرت دولتی را در برابر خود قرار داده بود و در انقلاب ثور ، باین هدف پسرگس تحقق بخشید و اینک برای اولین بار در تاریخ چندین هزارساله این سر زمین ، قدرت دولتی کشور بدست قشری از اقشار طبقه ستمگر فئودال نه ، بلکه بدست زحمتکشان مسلمان افغاننستان برهبری حزب دمو کراتیک خلق افغاننستان ، حزب پیشاهنگ کارگران و کلیه زحمتکشان افغاننستان است .

بنابرین از لحاظ تاریخی تنها و فقط همین دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان «دولت تمام مردم زحمتکش مسلمان افغاننستان» است . در باره اینکه ، تمام مردم زحمتکش مسلمان افغاننستان ، دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان را «دولت خود» میدانند در حفظ آن ودر جهت تحقق آرمانهاییکه فقط بوجود این دولت بستگی دارد ، چگونه و چنانسمه میگیرند ، بر عادات «محکوم بودن دیروز» بطور فایق میابند و به «حاکم بودن امروز» بطور عادت میگیرند و مسایل دیگر ، دوشماره های آینده سخن خواهیم گفت :

لندی سره سره چی عمدا اوس زماؤنوسد سبو تودو لوپوؤ ژورو او نا خوالو په منگلور کی تیریری خو زه هر خه زغم او خیل زده درباب دتارونو به ژوپونو او غرونو سپرم او یواس یی پاسم .

زما په ژوند کی داسی ژیر و ختو نه راغلی چی رباب می به زنگانه ایتنی اودتارونو پیسه سر کو لو می لیل کیری او په همدی لو به کی بو هیدلی نه یم چی وختو نه ختگه تیر شویدی .

کله چی د کور په یوه کو تچ او له هر چا خفه گو ښه شوی او درباب په قانو نو می گوتی ایینی او دنفو په غیزو لو او جوپولو می لاس پوری کیری خوب او خواپه رانه پای شوی او په لوی بو هیدلی هم نه یم .

دتارونو په سر کولو می کله کله ژری او پخوانی نفمی له سره غیو لی او ان کا چی کله کله می په دغه مشغو لتیا کی نوی او نوی نفمی جوړی کیری او نو ښتو نه می په برخه شویدی .

هغه وخت چی رباب غیزو دتارونو د زده یارونکو انگاز و او فریادو نو په قانو نو کی داسی زنگیری چی قول غوغو او ویرونه را ختگه تیتنی او دنا خوالو له منگلور نه ژغورل کیرم .

رباب دما دپت پتانی او راز خواله گر او محرم دی چی پل داسی خواله گر او محرم نه لرم او ورسره دومره روزنی شوی یم چی زما په نه بیلیدونکی ملگری بدل شوی دی .

درباب هر تار زما دژبه له مراد و او تارو نوسره نه بیلیدونکی اړیکی لری او د هر تار انگازه او شور و فریاد زما دخود زپ گسی ژیر ښه استازی او خرگندوی دی چی زما دژبه اواز په کی غیر گتیا او انعکاس مومی .

رباب می مینه ده - رباب می ژوند دی -

رباب می ساه ده زه یی مین یم او موژدواپه لکه خان او ساه او یو له بله نه بیلیدونکی یوو .

دخدای بپلی استاد دلوه وستاینو په هکله

بقیه صفحه ۱۳

... و رباب در کشور ما

ژیرو کسانو او هنر والو خپلی نظر یی خرگندوی کیری دی او موژ یوازی دتکجه هنروال او پیاوړی سندر غاږی محترم مسخوړ جمال نظر بسوالی کوو او دتته یی وراوو چی داستا دسنا یلو په لړ کی یی ویلی دی :

«خدای بپلی استاد یوبادسپلین هنر مند و چی له خپل هنر سره یی ډیره مینه درلو له او دخپلی دندی نو مره پا بند و چی سرور په تر قولو هنر مند او مخکی حاضر پند او تر قولو وروسته یی له کار سره مخه پنه کوله .»

دغه ستاینه دو مره پر مختللی او بشپړه ستاینه ده چی په لړ ولسا نا نو کی شته والی لری او په هر چا کی نه لیدل کییری ختگه چی : خان روزل او ددندی له سر ته وسوگسو سړو لیونی . مینه پیدا کول دپره پسی هاند ز یار . رپر او سمنی روزنی په نتیجه کی تر لاس کیدای شی او یس .

هغه سر ږیره په دی چی دپاڅه عمر خاوند و او د ژوندانه پنځه او یا کلونه یی تیر کیری او ډیر زیاته برخه یی د هنر دروزلو ، غږولو او باللو لپاره و کارو له خو هیڅکله ستن یا منکلو ته ورنغی . خپل هلکتوب - خوانی اوسپین ډیرتوب یی دهمدی هدف لپاره مصرف کړ او خپله ږیره یی په همدی لار کی سپنه کړه .

دژوندانه وروسته شیبی کی دهنر دمنینه والو دخو شخالو لو لپاره په گویتی انستیتوت کی په کانسرت وړکولو سره تیری کیری او دهماغو خوږو شیبو په سپیاون کی درگی خوب تریو منگلور د هغه دژوند مری خپه کړ او په همیشنی خوب ولیده شو .

زموږ دشیوان دهنر والو سر غندوی او ژیر لاس ربا بوال او د رباب غیزولو لوی پوهاند استاد محمد عمر دپشو او دتورو خاورو تر ډیری لاندی پت شو خود هغه هنری همیشنی یادونه به دتل لپاره ژوندی وی او دی هیواد هنر هستونکی او هنر خو ښوونکی بچوری به د هغه خاطری ژوندی و ساتی .

وبه فراموشی نگراید

سامکاه است وکوچه خرابات در سکونی غم انگیز خفته است - صدای گام های قن تانک دهرانی که با عجله به سوی خانه های خود روا نند آرامش آت را بر هم میزند و دیوار و بامبوتی ها در روشنی نیم رنگ اول شب به اشباحی میمانند که با دنان های کج و موج نیش خندی مسخره آمیز به لب آورده باشند - دو نفر مرد جوانی از کنار مامیگنند ، نگاهی به عکاس مجله می اندازند و یکی آت آنها میگوید :

- راپورت نویس هستند - به خانه استاد محمد عمر رفته اند :

و دیگری پاسخ میدهد :

- فقط کسی باید بمیرد که این ها به این

کوچه بیایند و دروازه یی خاله یی را بکوبند ،

واولی باز میگوید :

- بار دیگر توبت کیست ؟

ومن تابایان راه در اندیشه ام که راستی

چرا دروازه های این خانه ها در زمان زندگی

صاحب های آن به وسیله خبرنگاران کوبیده

نمیشود و چرا باید فقط مرگ مرگ استادان

ولام آوران مارا به فکسر این کوچه و

باشندگان بر صفا وصمیمی آن بیندازد .

وراستی بار دیگر توبت کیست و دروازه

کدام خانه بروی ماغشوده خواهد شد ؟؟

ژوندون

۱۳

تنگدستی گناه

نیست...

میتیا • فکر نمی‌کنم .
 لوبیم • اما گرسنگی شوخی نیست . یک انسان برای شکم ستکابومی کند . پس من ناگزیر مسقره شدم . به کوچه ها می‌رفتم ، آشغال هارا جمع می‌کردم ، فکاهی می‌گفتم . صبح ها در سوراخی منتظر تاجران می‌نشستم که به‌شهر می‌آمدند . وقتی مخصوصا تاجر ثروتمند تری می‌آمد از سوراخ می‌پرآمدم و باهاش را محکم بر زمین می‌گرفتم . یگان تاجر که کپی و دیگری ۱۰ کپی می‌دادند . آنچه پیدا می‌کردم وسیله گذران روزانه ام بود تنها وسیله حیات من .
 میتیا • از چنین زندگی بهتر بود پیش برادران می‌آمدید . لوبیم کاپیچ !
 لوبیم • نمی‌توانستم . گرفتار شده بودم در مردابی غرق شده بودم که بر آملن دشوار بود . اما توگیم را نفیر . نوبت کب تو هم می‌رسد . خوب بشنو ادر زمستان سرما خوردم دست پایم وایخ زد . بعضی آدم های خوب مرا به شفاخانه بردند وقتی خوب شدم ترسی خطرناک مرا فرا گرفت . این چه زندگی بود که من داشتم ؟ من چه شمه بودم ؟ واین ترسی مرا به ناامیدی انداخت . چنان ناامیدی که آرزو مرگ کردم . پس تصمیم گرفتم که وقتی خوب شدم ، به کلیسا می روم و دعا می‌کنم . بعد می‌روم پیش برادرم و تقاضا می‌کنم بازویم را بگیرد . اگ چه به حیث نوکرش هم باشم واقعا چنان کردم . پیش‌پاهاش به زانو درآمدم گفتم : به من پدری کن ، بی‌مادرم . از چنین زندگی بیزار شده‌ام . می‌خواهم همه چیز را از نو آغاز کنم . خوب . میدانی چگونه از من استقبال کرد ؟ گفت : مسرت .
 از اینکه مثل من برادری دارد . گفتم : دست کمکی به‌سویم دراز کن هدایت کن . به من مهربان شو تلاقی خواهم کرد . ولی او گفت : نه ! ترا کجا بنشانم ؟ به خانه‌ام آدم های خوب می‌آیند . تاجران ثروتمند و آشنایان نجیب . تو خجالت خواهی داد . مردی با احساس و اندیشه من نیایست در چنین طبقه‌ای متولد شده‌ای .
 بین ، من چگونه زندگی دارم ؟ کیست که فکر کند پدرم یک روستایی است ؟ فکر کردم : شیطان به همراهش . او کله اش از کاه پر است (به سر خود دست می‌کشد) به‌ایلدنایی چون من و او نباید . پول داد . (فازه می‌کشد) من لحظه یی دواز می‌کنم میتیا . بدت نیاید . بد قسمی خوابم گرفته .
 میتیا • دراز بکشید لوبیم کاپیچ .
 لوبیم • (برمی‌خیزد) هیچ وقت به‌من پول نده میتیا . زیاد نده . فقط اندکی پول بده من چرتی می‌زنم ، به‌به چیزی می‌خواهم که گرم‌کنده‌من پیدا کن .
 میتیا • (کمی پول می‌کشد) بگیرد . چند کار دادید ؟
 لوبیم • ده کپی . نقره . نقره فروخت . ندادم یک دو کپی بده درست است . (میتیا پول را می‌دهد) خوب . با لکل کفایت می‌کند .
 توجوان مهربان هستی میتیا . دراز می‌کنش . برادرم چنانکه استحقاق توست باتو رفتار نمی‌کند .
 احق هال پول استفاده درستی نمی‌کنند . پول را بده به آدم زیر کی تا آن آن چیزی بسازد . من

بقیه صفحه ۴

دست و زبان

با سنبل پلچری می فرستاد و وطن مارا در لب پر نگاه تا بونی رسانیده بود . این موضوع هم واضح است زیرا امین هم‌اشته و هم‌کار خود سما یعنی سی ، آی ، ای امیر .
 یالیزم امریکا بود و می‌دانستید که در آخرین تحلیل کشور و مردم آزادی ما را یکبار دیگر در بند شما خواهد کشید ولی بی خبر از آن بودید که دیگر نمی شود بمقابل نیروی خلل نا پذیر مردم مقاومت و ایستادگی نمود .
 حال می‌پردازیم به اینکه : چگونه واقعیت انقلاب ثور در کشور ما چیست ؟
 خان تاجر با ناسف باید گفت که شما از بسیار دور بر وضع کشور ما بوضع مردم ما قضاوت فرموده اید شما از از رسوم و عثفات مردم ما بی خبر پیدا حفظ این موضوع که ما هرگز اواده نداریم آزادی خود را بر شمع تحمیل نمائیم بلکه توقع داریم که شما هم امیال و تمایلات خود را بر ما تحمیل نکنید همین حالا که مردم کشور ما به حیات نوین و انقلابی دست یافته اند شما با همکاری متحد یزرگ نان امیر یا لیزم امریکا ، شو ییزم مرند چین ، صوبییزم اسرائیل و ارتجاع انگریز مزدور پاکستان علیه مردم عداست به دسیسه و تو طه می‌زنید ، هوشی کنید خانم صدر اعظم که ما چون شما به اصطلاح هوائی سخن نمی‌زنیم . او با شان ، آدم کشان ، قطاع طریقان و رهنانیسکه هر روز آدم مردم ما را بر هم می‌زنند ، اطفال معصوم را مسموم می‌سازند و یا بقتل می‌رسانند مساجد ، مکاتب ، بل‌ها ، شفاخانه ها و غیره مراکز حیاتی را ویران می‌کنند همه و همه از وسایل و وسایلی استفاده می‌کنند که مارک و علامی کشور شما و سایر کشور های هم قطار تان روی آن حک شده است . رساله های جمعی کشور ما چون نشرات مطبوع ، تلو یز یون و رادیو این حقایق را به جهانیان واضح ساخته است و اگر خواسته باشید صدها و هزار ها سند انکار نا پذیر نزد ما موجود است پس رئیس کشو دیکه چنین بشهرانه در امور داخلی ما مداخله می‌کند چگونه بخود حق می‌دهد چون دایمی مهر پا تر از مادر راجع به مردم ما بوضع حیات شان قضاوت و آنهم قضاوت دور از واقعیت نماید .
 يك عده زنان رزمجو و دلاور افغانستان طی مردم‌آبی دراین اوا خسر پر پا شد ضمن اعتراض بر بیانیه خانم مارگریت تاجر نامه‌ی سر کشاده ای عنوانی ایشان صادر نمودند

لوبیم • (در حالی که به خواب می‌رود) من يك شوخی با برادرم خواهم کرد . (می‌خواند) میتیا • (به طرف درمی رود و با داشتند باز جیبش می‌کشد) لوبا چه نوشته باشد ؟ جرات ندارم بازش کنم . دست هایم می‌زد بیا می‌خوانمش (می‌خواند) « من هم عاشق تو ام لوبا تا رسوا (سرش را بادست هایش می‌گیرد و می‌دود)
 نامتام

در بخشی از این نامه پیرامون مداخلات امیر - یالیزم انگلیس در امور داخلی کشور ما چنین آمده است :
 « خانم صدر اعظم : شما بسیار خوب میدانید که مواد منفجره‌ی انگلیسی برای محروم ساختن مردم کشور ما از برق ، آب و مواد غذایی ، پل ها ، سیم های برق ، شبکه های آبیاری ، تعمیرات ، پند ه و انبار ها از بین می‌برد مردمی های تنگنک های انگلیسی ، اطفال شوهران و برادران مارا تسبید می‌سازد . شما با وجود این اسناد انکار پذیر همیشه بر کشور ما ، دوستان واقعی ما بر مردم ما تهنیت می‌بندید . . . »
 در بخش دیگر این نامه می‌خوانیم :
 « شما از دشمنان سو گند خورده وطن ما که می‌خواهند مردم ما داندن گذشته های سیاه در نیستی ، بد بختی و محرومیت زندگی کنند ، دفاع می‌کنید . . . »
 مردم افغانستان همدا با زنان رزمجو پیکار غروطن خویش یکبار دیگر بصراحت اعلام می‌دارند که دروغ پراگنی ها ، تهمت ها و فرینه سازی های دشمنان انسان و اسلام نمی‌تواند آنها را یفریبد و یا اینکه حسی يك وجب از موضع دفاع از وطن ، انقلاب و دست آورد های انقلاب به عتب بکشند .
 این همه تلاش های مذ بوحانه و تبلیغات سو دشمنان ما که با اعمال جنا پتکارانه توام است تنهایی نتواند پرسوائی نیروهای اهر - یعنی دامن زند . مردم افغانستان همان مردمی هستند که اسکندر هارا ، چنگیز هارا ، تیمور هارا ، گورگین هارا ، عبدا الرحمن هارا و بالاخره تاندر ها و امین هارا جواب دشمنان شکن داده اند . این همان سر زمین مرد خیزی است که سه بار اسمعایل تجاوز عری انگلیس را با دهان پر خون و دندان شکسته از خود رانده است . این همان مردمی است که سر مشق آزاد یخواهی منطقه است چه در این منطقه‌ی جهان اولین کشوری بود که بزور سر نیزه و سر بازی خویش استقلال کشور خود را بدست آوردند و . . .
 لذا به همه نیرو های اهر یعنی و دشمنان پیشرفت و آزادی بشریت بصراحت و شجاعت اعلام می‌گردد که دست و زبان خویش را از وطن ماکوتاه سازند . همه جهان می‌داند که مردم افغانستان خوا هان صلح و دوستی با همه کشور هاست ولی هر گز به هیچ نیروی اجازه نمی‌دهند که بسر توشت شان بازی نمایند .
 زند باد مردم افغانستان پیروز باد انقلاب ثور . زند باد زحمتکشان جهان

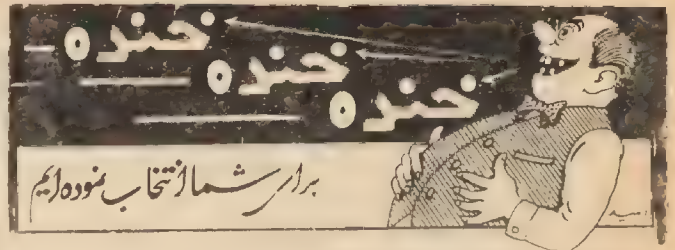
اشک در چشم...

تقا غای دیدن نمایش را داشتند ، البته من به آنها با پرداخت کمبود قیمت نکت از جیب خودم کمک کردم ، اما این راه ، حل واقعی نمیشد ما باید سا لون های متعدد در نقاط مختلف شهر داشته باشیم تا زمینه نمایش چنین آثاری را برای کودکان خود در نزدیك محل رها یشی شان فراهم آوریم .
 « خوب روی نا بسما نپا و نا رسایی ها زیاد حرف زدیم ، حال بگوئید برای از میان بر داشتن معایب موجود در زمینه هنر بهتر و باز کردن راه رشد و شکوفایی آن به‌عنوان مقام مسوول چه طرح ها و پروژه هایی دارید ؟
 « نخست اینکه با تمام امکانات خود میکوشیم شرایطی را به وجود آوریم که تیارر کسوتک به وسیله افغان ننداری بپا ایستاده شود و حد اقل هر هفته دو روز نمایشی برای اطفال داشته باشد و دیگر اینکه مادران لانیسم تا به کمک کشور های دوست و در جریان پلان پنج ساله انکشافی چند سا لون نمایشی در نقاط شهر گشایش دهیم تا بخشی از دشواری هایی که قبلا در مورد آن صحبت کردم از میان برود .
 « با افزایش سا لون های نیاری به تعداد بیشتر پرسونل احتیاج پیدا می‌کنید به این مشکل چگونه فایق می‌آید در حالیکه به قول شما همین اکنون ننداری با کمبود پرسونل فنی مواجه میباشد ؟
 « در قدم اول میکوشیم از رفقای رادیو تلویزیون و پرسونل موجود مو سسه استفاده کنیم .
 « چرا کورس های آرت ترا ماتیک خود را بسط و توسعه نمیدهد تا مشکل شما به صورت اساسی حل شود ؟
 « دراین مورد فعالیت هایی دوام دارد و دراین شمارا اینکه پیشنهاد شده است تا این کورس ها مربوط به پوهنتون گردد .
 « فایده این کار چیست ؟
 « برای اینکه در آینده بتوانیم نمایشات موزیکال داشته باشیم ، اپرا و باله داشته باشیم از همین اکنون باید اساسات آنرا بی ریزی کنیم و این کار جز در چوکات پوهنتون بر آمده نمیتواند .
 « در شرایط کنونی کمبود استادان چگونه حل می‌کنید ؟
 « کشور های دوست تعدادی از متخصصان خود را طور موقت در اختیار ما قرار میدهند تا در پهلوی کمک های پراکنی خود از عهده تدریس موضوعات تیاری در پوهنتون هم برآمده بتوانند .
 « جدا از مسایل یاد شده دیگر چه طرح های انکشافی دارید ؟
 « فعالیت مدیریت کنسرت های ما توسعه داده خواهد شد تا کنسرت به مفهوم واقعی آن به اجرا آمده بتواند و در ضمن تلاش داریم تا استعداد های تازه و قابل پرورش را بیابیم و شکوفایی بخشیم .
 « منظور تان از کنسرت به مفهوم واقعی کنسرت چه میباشد ؟
 بقیه در صفحه ۴۲

کار دفتر

رئیس اداره از مدتی که تقاضای استخدام کرده بود پرسید که چه کاری خوب تر انجام داده می تواند آن شخص گفت : خوب - من تا کنون چندین بار جایزه اول مسابقات جوایز کلمات متقاطع را برده ام .

- این دوست . اما مقصود من کار هایی بود که مربوط به دفتر باشد ؟
- البته قربان . من همه این جنو لها را در موقع کار دفتر حل کرده بودم !!



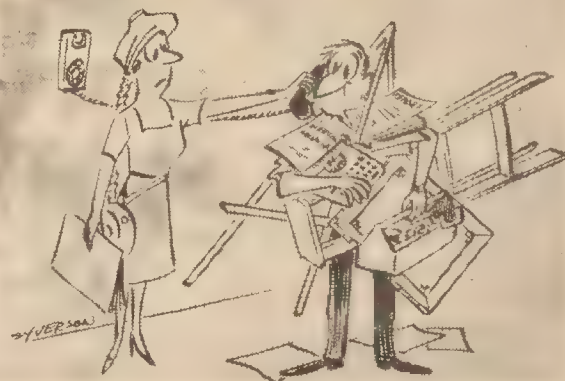
پسر هوشیار

مادری ساعتی بیکار بود ...

پدرین جهت باری آنکه خود را با پسر کوچکش مشغول کرده باشد ، رو بو کرد

و گفت !

- پسر ... اگر بچه من نمی بودی میل داشتی چه شوی ؟
پسر کوچک بلا فاصله جواب داد !
- زرافه !
مادر با تعجب گفت :
- چرا زرافه !
پسر با قیافه جدی گفت :
- برای اینکه گردنم دراز میشد و وقتی آب و شیرینی را در بین دهنم می گذاشتم مدتی در بین کلویم شیرینی آن را حس می کردم تا داخل شکم شود ... !



بدون شرح

تابلیت جوانی

اخیراً تابلیت های کشف گردیده اند که انسان را چندین سال جوان می کند . اینهم ما برای است از آن تابلیت ها روزی پیر مردی هشتاد ساله ی پلوا خانه مراجعه کرد چیه بی از این تابلیت ها را خواست . دکتر دواساز یک جعبه باو داد و گفت : پدر جان هریک از این تابلیت ها کافی است که انسان را ده سال جوان کند ... اما مواظب باشید که در خوردن آنها زیاده روی نکنید .

مرد هشتاد ساله تابلیت ها را گرفت و به خانه رفت ... اما چون حواسش کمی ناراحت بود همه تابلیت ها را یک مرتبه خورد و خوابید ... روز بعد خانمش هر چه منتظر نشست دید شو هرش از خواب بیدار نمیشود بالاخره حوصله اش سر رفت و بالای سر او آمد و گفت :

بلند شو ... تو چقدر خواب میکنی ؟
شوهر در تخت خواب غلطی زد و باحستگی گفت :
بگذار بخوابم ... چون من امروز به کونستان نمیروم .



بدون شرح



بدون شرح

برعکس عمل

کنید

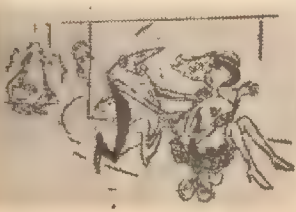
گلندام خانم ، بر خلاف اسمش يك در پرده گوشت اضافه داشت . از توصیه های دوستان وهم هیکلان خود نتیجه ای نگرفته ناچار بعنوان آخرین راه ، به کتابخانه رفت و گفت :
کتاب «چگونه لاغر شویم» ؟ در این ؟
- نه خانم ، ولی کتاب «چگونه چاق شویم» داریم .
گلندام خانم عصبانی و برآشفته شده و گفت :

- می خواهی مرا مسخره کنی مرد بی عقل ؟
کتابفروش جواب داد :
- نه والله خانم ، مسخره نمیکنم .
راهش این است که دکور را میخواهید ، منتها برعکس عمل کنید .

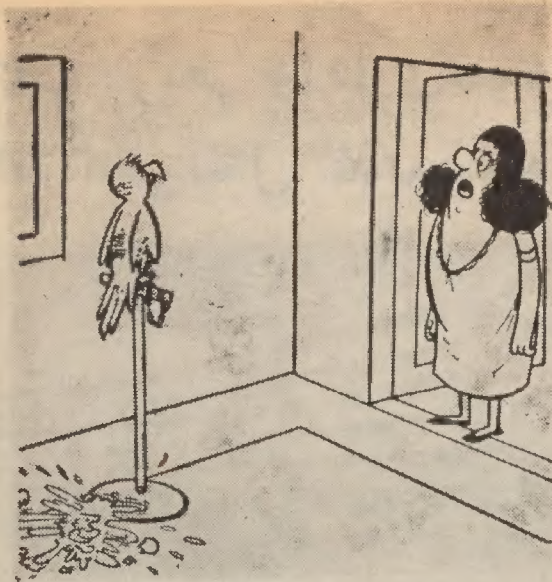
صورتم همین جا

است

مثل اینکه صورت شما را يك جای دیگر هم دیده ام ! تخیل اشتباه می کنید ، صورت من همیشه همین جای پدرم بود .



بدون شرح



می خواستی زودتر بگی که تخم بگذاری !!



بدون شرح



از راست به چپ بدون شرح

اینجا شانه نوکر تان است

مرد مصتی که کلاه شیو به سر عینک در چشم و عصا در دست داشت سوار یکی از موتر های سرویس شهری بود مرد عصای خود را بالای شانه کلینر موتر گذاشت گفت : بچیم اینجا سیاه سنگ است ؟ کلینر موتر سرویس خوشترانه جواب داد . - نخیر ، قربان اینجا شانه نوکر تان است .

وای من تعطیل ندارم

روز جمعه بود ... همه بچه ها خوشحال بودند ... اما یک بچه کوچک در بین کوچه گریه می کرد ... زنی دلس به حال او سوخت و پیش رفت و گفت :

بسم ... چرا گریه میکنی ؟
بسم کوچک در حالی که حق هق می کرد گفت !
- بروم تعطیل دارد ، ولی من ندارم .
- عجیب است .. چرا تو تعطیل نداری ؟
بسم گریه اش شدید تر شد و گفت :
- آخر هنوز من به مکتب نمیروم ...

مادر کلان

خانمی مسمی بعد از سی سال زندگی در روستا به شهر و خانه دخترش آمده بود و مشغول تماشا ی تلویزیون بود . یک گروه بسم جوان مولند بالباس فاتی و بیسم میرقصیدند .
دخترش گفت :
- چطور است نه جان ؟ دوست داری ؟
مادر مسمی گفت :
- البته موزیک و رقص بسیار خوب است ولی حیف که امروز مادختر های شهری پیوسته زشت و زشت تر میشوند .

کلب تفریحی و آبیازی هوتل انتر کانتی نمتال تقدیم می‌کند



بهترین تسهیلات تفریحی و سرگرمی برای همشهریان عزیز
حوض آبیاری با استندرد بین المللی
میدانهای ورزشی تینیس

اتاق سرگرمی، بلبارد، شطرنج، بیسکیت بالنگ و غیره در خدمت تلافی‌فردان قرار دارد.
پائید این فصل زیبای آفتابی تابستان را با خاطرات شیرین و فرحت بخش سپری
نمائید.
تخفیف بی سابقه در عضویت کلب برای اشخاص و اعضای قایلین عضویت اعضا
بصورت ماهانه و حتی یک فصل مکمل در مقابل فیس معینه قبول شده می‌تواند.
برای معلومات مزید لطفاً با تلفونهای ۳۱۸۵۱-۵۵ و نمبر فرعی ۳۰۳ شعبه فروشات
در تماس شوید.



اشک چشم

* کسرت باید دیکور داشته باشد،
دایر گذار داشته باشد، دست و حرکت داشته
باشد و ما زمینه سازی های در دست اجرا
داریم که این مامول را بر آورده سازیم.
* در جلب استعداد های تازه مساله عدم
اعتقاد خانواده ها به خاطر بدنام بودن تیاتر
و سینما در کشور ما مطرح میباشد و اینکه
شما باز هم تا تیزر این استعداد ها را از
استیج های شخصی بیابید که عدم اعتقاد
را افزون تر می سازد و هنر اصیل را بد نام
تر، چگونه این مشکل را حل می کنید؟
* مادر شرایط کنونی هر کسی را که
استعدادی داشته باشیم جلب می کنیم، از
منجلا بپروتنی می کشیم و پرورش میدهم.
* برای سال روان چه آثاری را به نمایش
می گذارید؟
* در مجموع پنج نمایش در جریان سال
خواهیم داشت که دیواره از پر تری راجه بندی

چوکی پر در آمد از استروفسکی یک اثر
از گوتول که با نام «عروس» به نمایش
گذاشته خواهد شد، عروسی از فیگارو و
استاد بلبلک در این شمار است.

* خوب حمید جلیا با اظهار سپاس از
جانب ژوندون به خاطر این گفت و شنود
صحبت را در همین جا خاتمه میدهم و خدا
حافظ میگویم.

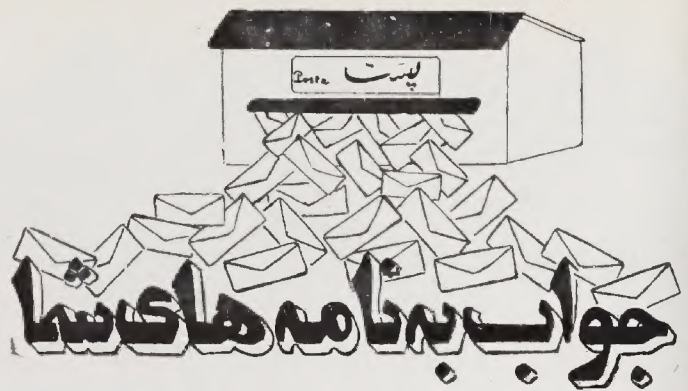
* من هم از ژوندون متشکرم و امیدوارم
در صبت های آینده، حرف های زیبای
پیرامون کار های به انجام آمده بری این

مبارزه با بیسوادی

چاپ کتب نرسی و انباء افزایش یافت.
این کتب نه تنها به زبان روسی، بلکه به
زبان های اکرانی، ییلو روسی، تانار،
قرغزی و دیگر زبان ها نیز چاپ گردیدند.
مکاتب ملی افتتاح گردیدند. این زحمات
خود را بار آورد: نسبت با سوادان در میان
ملیت های غیر روس به سرعت افزایش یافت.

تاریخ و مردم دبری او...

چنانچه پیر ک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم در کنفرانس
عظیم علما و روحانیون کشور که خود نشانه
ای از تقاضای نیک میان حزب، دولت و مردم
است به ارتباط نیت و عمل صادقانه دولت
جمهوری دموکراتیک افغانستان در بخشی از
بیانیه شان در آن کنفرانس خطاب به علما و
روحانیون کشور گفتند:
«حزب، حکومت و دولت شما به پیشگاه
خداوند بزرگ و پیشگاه رنج های عظیم مردم
مستضعف افغانستان شرافتمندانه تعهد
سپرده است، آنچه میگزید اول باید حق
و حقیقت باشد و در راه حق و حقیقت وظایف خود
را از اعناق و جدان و شرف خود با احساس
مسئولیت به پیشگاه خداوند بزرگ اجرا و ایفا
کند.»
به همین ارتباط پیر ک کارمل رئیس شورای
انقلابی بادرک این مطلب که دشمنان وطن
علیه موضع صادقانه و انقلابی حزب و دولت
خائنانه به پروپاگند و تبلیغ پرداخته و به
تخریبکاری های ضد انسانی و ضد ترقی دست
زده و می زنند اضافه نموده چنین گفتند:
«بگذار دشمنان ما به حرف های سا،
معتمد نشوند این حکم خداوند (ج) است که گوش
های شان مسدود و مغز های شان توانایی
درک حقیقت را ندارند.»
آنچه درین مرحله حساس و سازنده تاریخ
افغانستان انقلابی جلوه انسانی دارد و عناصر
وطنپرست و انقلابی را بهم پیوند می دهد،
مساله حق و حقیقت تعهد شرافتمندانه و وجدان
داری و یکپارچگی مردم افغانستان است که
دشمنان و دشمنان خلق افغانستان او دروغین
ماشین کی دکارتز به پلوت کر
را از هم جدا نموده و آنهایی که واقعاً به
وطن و مردم کشور عشق و علاقه ای دارند
و از تاریخ و افتخار این سرزمین اقلاً آگاهی
داشته اند، درین روز ها صادقانه و صمیمانه
در سنگر انقلاب شکوهمند شور قرار گرفته
و از حق و حقیقت و بخصوص و حقایق مرحله
نویین انقلاب شور دفاع و پشتیبانی می نمایند
و دفاع به بی کوی او دغه انقلاب به دغ
و در راه بی پر گشت انقلاب شور که با قیام
مبارزو قوتونوله ملاتر نه برخورداری
شش حدی در راه اصولی و اساسی خویش
قرار گرفت یکجا با فرزندان راستین انقلاب
دافغانستان دملک دلی امانه انقلابی مبارزو
و مردم به پیش می روند و هرگز فریب و نتیجه
نیرنگ دشمنان شناخته شده مردم افغانستان
را نمی خورند. بگذار دشمنان ما درین مرحله
درباری قیام به نتیجه کی خیل دویم تکامل
زندگانی نوین مردم افغانستان دروغ بگویند
و بالحن برانگی های شان بیشتر ازین با
دست های سیاهشان جنایت های دیگری
را هم مرتکب شوند سر انجام این خلق و او
مردم افغانستان است که بیروزمشوند و افتخار
و امیر یا لزم که به سر دمدادی امیر بالز
جهانخواه امریکا که خائنانه بر ضد حق
و حقیقت قسرا و گرفته دزدان و اوباشان و
قطا الطر بقان را بادی می رسانند.
فرزان باد مشعل حق و حقیقت
فیرومند باد یاران راستین، انقلاب و مردم
افغانستان.



سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز! به امید سلامتی میبرازیم به جواب نامه ها جواب نامه های این هفته را با نامه یی انتقادی دوست عزیز ما منیرا نوشه شروع میکنیم، بخوانید: «با استفاده از فرصت می خواهم نظری بیاندازم موضع جوانانی که در هنر و ادب دسترسی و آشنایی دارند

تا آن جائیکه بنظر می رسد یکتعدادی از دانشمندان و نویسندگان و هنر مندان محترم که در بخش های مختلف هنر و ادب در راس قرار داشتند و در کمال غرور و بغوت که نمیدانم ناشی از دانش شان است و یاجناب دیگر تمام موضوعات مربوط همان رشته خاص را بخوشی و یا امثال خود اختصاص میدادند و استوار بودن آن بخش هنر و یا ادب را منحصر بخود، مستلزم کار و کوشش و تلاش اندیشه های بدیع و ابتکاری خویش مینداشتند و ادعا می نمودند که اگر زمانی این موقف از ایشان گرفته شود همان قسمت هنر و یا ادب از بین خواهد رفت و یا لاقال از پیشروی باز خواهد ماند و شخص و یا اشخاصی دیگری که بتوانند جای آنها را بگیرند پیدا نخواهد شد آنها معتقد بودند که جامعه بدون ایشان از داشتن نعمت معنوی محروم خواهد بود و درخشانی در علم و هنر رو نما نخواهد گردید البته بگفته نیوتن که میگوید: (تمام اختراعات خود را مدیون دانشمندی میدانم که روی دوش شان استوار بودم) از نقش این دانشمندان در هر زمینه انکار نباید کرد اما ایشان (مسولین هنر و ادب) باین طرز تفکر خود از استعداد، ابتکار، هوش و بالاخره تمام خصوصیات بارز و تعین کننده جوانان که تازه در این راه همت می گمارند انکار و یا به دیده اغماص می نگریستند، کوچکترین فرصت و ادب کترین زمانی برای رشد استعداد های خلاقه این قسم پر توان جامعه نمیدادند زیرا در

آصورت میبود که سی شناسی، شهرت و موقف شان در خط میافتاد در حالیکه چنین نمیخواستند. بار ها دیده شده که اگر یکتجوان در یک بخش ادب و یا هنر استعداد، تبارز می داد از طرف این عده گذشته از اینکه تشویق نمیشد به اشکال گوناگون مورد تمسخر و استهزاء قرار می گرفت که این خود باعث آن میشد جوانی که اراده ضعیف و تصمیم متزلزل میداشت بجای اینکه امینوار شود ناامید می گردید و بکوشه می نشست و از هدفی که داشت دست بر میداشت و یا چون از طرفی تقویت نمیشد استعدادش

موقتا روبه خاموشی می گرائید این دانشمندان و نویسندگان گرامی و ارجمند بدوستی آگاه هستند که در طول تاریخ بشری جوانان نقش ارزنده و سازنده را داشتند و تاریخ علم در هر زمینه شاهد گویای این حقیقت است. با ارزش ترین اکتشافات، عظیم ترین اختراعات و بزرگترین فعالیت ها در بخش های مختلف توسط دانشمندان هنگامی صورت گرفت که ایشان در سن جوانی خویش قرار داشتند در این جا میتوان مثالی زیادی را ارائه نمود که بذکر چندی آن اکتفا میکنم. البرت اشتین قانون نسبیت خود را، این تئوری که چون پیم پیچ منجر شد و پایه های فزیک کلاسیک را در هر ریخت هنگامی ارائه نمود که در سن (۲۰-۲۵) سالگی قرار داشت توماس ادیسون که (۵۰۰۰) نوع اختراع به اسمش درج است در سن چهارده سالگی با ماشین چاپی که خودش ساخته بود مسوولیت بخش روز نامه را باهمه محتوای پخش بعدده داشت. بری تر اندر اسل صلح جو ترین مرد قرن بیست اکثر تالیفات ارزشمند خویش را در هنگام جوانی برشته تحریر در آورد. لنین این قهرمان اندیشمند آن هنگام بلوغ و جوانی یعنی در سن ۲۵ سالگی رهبری «انحادیه مبارزه برای راهای طبقه کارگر» را که خودش از تمام محافل مارکسیستی در یک سازمان واحد متحد ساخت به دوش داشت. تمام شهرت و ارجمندی پیکسوسوئیست دانشمند توانایی ایتالیا در زمان بلوغ نصیب وی گردید زیرا در ۲۲ سالگی پدرود حیات گفت.

ابو علی سینا در مرحله جوانی خویش آثار جاویدانی چون قانون و شفا را از خود بجا گذاشت یا سی عرفات رهبر پر توان فلسطین در سنین بین (۲۵-۲۷) سالگی - رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین (الفتن) را بعهده گرفت که تا هنوز هم دلبرانه و شجاعانه به این سمت باقی است.

ما کله داریم چرا کار های مان را مورد انتقاد بی اساس و بی مورد قرار دادید، چرا از پیشروی مان در بخش های مختلف هنر و ادب آگاهانه و از راه های گوناگون استفاده کردید. آیا این خود دلیل بر عقب ماندگی کشور ما از لحاظ علم و هنر نیست؟! آیا این طرز دید باعث عدم پیشرفت در زمینه های مختلف هنر و ادب نمیکرد؟ البته که همین طور است، زیرا در ارتقای یک کشور از هر جنبه چه در تولیدات مادی و یا ایجاد نعمات معنوی نادیده گرفتن قدرت خلاقه جوانان بصورت قطع دور از واقع بینی و نیک

اندیشی می باشد، چه نیروی جوان در یک رشته خاص بویژه رشته مورد علاقه بسبب باز و ارزنده است، اما بد بخانه از طرف یکتعداد ادبا و اندیشمندان محترم چنین چشم پوشی های صورت گرفته بود در این زمینه مثالی دارم: بنده فعلا ۲۱ سال دارم و در پوهنشی انجنیری کابل مصروف تحصیل هستم و از مدت زمانی میشود که در زمینه های مختلف علم و هنر مشغول تحقیق و مطالعه هستم، در حدود یک و نیم سال قبل نمایشنامه را نوشتم و به اداره مسول نشراتی سپردم مسول اداره بعد از سهلت خواستن مدت وقتی اجازه نشر آنرا در کمال تعریف، توصیف اما ظاهری و فریبند برام اظهار داشت، خوب من هم در این راه تازه قدم بر داشته بودم خوشحال شدم اما این خوشحالی دیری نپایید که به پاس میدل گشت زیرا نه از نشر نمایشنامه ام خبری شد و نه از جوشش در اداره. گویانمایشنامه ام دیگر در باطله دانی ها و در کنار میز ها و یا هم در نزد ایشان جهت پخش و نشر آن به امتیاز خود شان از استردادش شانه خالی کردند و بهانه آوردند، فوج کتید به مثال دیگری که متوجه خودم هست. در حدود سه ماه قبل مقاله تحت عنوان «حافظه» از نظر روان شناسی از ماخذ های موثق و دقیق تر قیپ دادم و بیکی از اداره های مجله آوردم یکی از مسولین اداره موصوف بعد از بررسی آن پرسید، این را خودت نوشتی؟ گفتم: بلی، پرسید به فاکولته ادبیات هستید گفتم: نه، به پوهنشی انجنیری هستم یا تعجب زیاد گفت: تو که به فاکولته انجنیری هستی به روان شناسی چه میفهمی... و دیگر اینکه اگر خوانندگان ما بفهمند که تو در این پوهنشی هستی مطلب را نخواهند خواند و بعد از اندکی سکوت گفت: خوب باشد باز چاپش میکنیم اما افسوس که بدون انتقاد نه چاپ شد و نه هم از مقاله ام خبری هست به چنین وضع یکتعداد زیاد جوانان هنرمند و نویسنده ما دچار هستند جوانانی واقعا مبتکر هستند. نا گفته نباید گذاشت که انگیزه نوشتن این مقاله فقط و فقط امید و توقی بود که از این تعداد ادیبان و نویسندگان داشته امیداست جسارت ادبی تلقی نشود.

جواب نویسنده: کار بسیار خوب کردید که آنچه بر دل داشتید به زبان آوردید. ما شک داریم که اهل قلم به انحصار ادبی دست بزنند و تازه کاران را از پیشروی باز مانند و خود در میدان خالی به ترقی بازی بپردازند و در شهر کوران خویششان را پادشاه برحق همان بیانکارند. نمایشگونه نیست و گریه گناهیست، قلم و قدم شان یاری اینکار را ندارد و هیچگاه با بی نامه کار شان این قضیه درست نمیداد آنان میخواهند که علم و دانش همه را سیراب کند و همه با سیاهی و زشتی جنگند و جهان را از پلیدی و بدی پاک نمایند و جهان نوری بیافکنند. مگر با آن رسالتندی میشود دیگران را از صف خویش کشید و یکتخته در حاده نا هموار این دیر خراب آباد قدم زد و پیش رفت؟ اگر دوستان مطبوعاتی، انتقادی در کار شما نموده اند، آورده نشود، شاید از سر اخلاص و دوستی برای بهتری کار

آینده شما گفته باشند و به تأیید سخن سعیدی تا منکلم را عیب نگیرند سخن صلاح نپذیرد به آن سخن زبان گشودند. و آن رفیق دیگر هم که به تعجب از شما پرسید و گفت شما به فاکولته انجنیری درس میخوانید و قلم تانرا به فاکولته ادبیات گذاشته آید. به گمانم میخواست شوخی با شما دوست عزیز بکند که مجالش را ندادید و بگذارید از فرصت استفاده برم و این مزاح را با شما بکنم.

میگویند در یکی از کشورهای غرب که صنعت و تخنیک همه جا را به جنبه خود کشیده بود، شخصی چشم درد شد و به عجله پیش داکتر چشم رفت که علاج درد چشم کند و اعاده صحت نماید. مقابل داکتر نشست و گفت چشمم را درد شدیدی می آزارد و داکتر پرسید کدام چشم مبارک را. گفت چشم چپم را. داکتر گفت: معذرت میخواهم بنده متخصص امراض چشم راست است؟! و این هم پیش تان باشد که بخوف اصلا طبیب بود و با آنکه شما اورا به حیث یک داکتر حاذق بشناسید به نویسند گیش ایمان دارید و حرف تمام است که نویسند گان حتما فاکولته ادبیات نخواهند اند و شما انجنیر عزیز میتوانید ادیب، نویسنده، روان شناس و... شوید. مجله ژوندون مجله مطالب شماست مشروط بر اینکه مطالبی بفرستید که درخور یک مجله باشد و چیز بیسه درد بخوری اما آنقدر فراوان که از جوانان گفته آید متوجه باشید که جوان داریم تا جوان. و تنها امکان دارد به اسم جوان و نیروی پر توان آن همه چیز را قبول کنیم. اینقدر که از جوانان بیشتری میگویند علتش توانایی بالقوه و نهفته است که همه جوانان دارند و میتوانند از این ودیعه زیادتی استفاده کنند در غیر چه بیرو چه جوان، تدبیر پیر به ز جوان. و اگر آنها را مشتاسبید به مامورانی دارید تا ببینیم کدام مضمون شما را بنام سارق خود چاپ کرده اند و هم از نویسند گانی (!) که همه چیز را در اختیار خویش گرفته اند نیز نام ببریم که ببینیم شما بهتر از آنان مینویسید یا آنان خوشتر از شما می نویسند. گذشته از همه، این نویسندگان را نام گیرید که مایه دیگران بشناسانیم که چرا جوانان را به قلمزنی نمیگذارند. آخر اینها چه حق دارند، ادبیات و هنر که در اجاره بی شان نیست که اینگونه میکنند ایشان را به ما معرفی دارید که طبل رسوایی این اجاره داران ادبی را از همین ژوندون، از همین پنج منزله به زمین بگویم و شما را در فاکولته انجنیری به خوشحالی اندازیم والسلام

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی متحده عثمان زاده
آدرس: انصاری واپ - جواد

ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹
دولتی مطبعه

رق



کتابخانه
ایستادین لودین کتابتون